

بررسی تحلیلی

نهضت آزادی ایران

زمینه پیدایش

اساسنامه اولیه

عملکرد موسسین در دوران مبارزه

عملکرد و مواضع در دولت موقت

ارزیابی نهایی



تالیف :

زرگان به نفر از مستعین نور آ خاطرات خانلری ـ ص ۳۰۸
سرپرستانه به اعدام امیرعباس هویدا وزرا رتن مکرد



آموزش سیاسی
آشنایی با احزاب و تشکلها
۱

بررسی تحلیلی
نهضت آزادی ایران

اسدالله بادامچیان

بادام چیان، اسدالله، ۱۳۲۰
آشنایی با احزاب و تشکل‌ها: بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران/ اسدالله بادام چیان - تهران: اندیشه ناب، ۱۳۸۴.
ISBN: 964-95112-1-0
۱۶۸ ص.
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا
۱. نهضت آزادی ایران. ۲ - حزبهای سیاسی ایران. الف، عنوان. ب. عنوان: بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران.
۲.ب ۹ ن/ dSR ۱۵۳۵ ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵۲
م۸۲-۲۹۹۵۳
کتابخانه ملی ایران



شناسنامه کتاب
آشنایی با احزاب و تشکل‌ها
بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران
اسدالله بادام چیان
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول؛ پاییز ۸۴
چاپ: صاحب کوثر
ناشر:
اندیشه ناب
میدان انقلاب - خیابان فرصت شیرازی،
بین خیابان جمالزاده و والعصر - شماره ۱۰۰ واحد ۱
تلفن ۶۶۹۱۶۴۴۴ - نمابر ۶۶۴۳۸۶۵۸
شابک: ۰-۱-۹۵۱۱۲-۹۶۴
ISBN: 964-95112-1-0
قیمت ۱۲۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

مقدمه

شناخت احزاب و تشکلها، در هر جامعه آزاد و مردمی، از ضروریات است. دیدگاههای مختلف، آراء و عقاید متفاوت، فطرت آزادیخواهی بشر که تقدیر الهی است و اراده خداوند متعال در اینکه هر فرد انسانی، مختار و آزاد و صاحب اراده، و قدرت انتخاب آزاد باشد، وجود نظریه‌ها و برداشت‌ها و افکار و عقیده‌های گوناگون را در کل جامعه انسانی امری مسلم کرده است.

چون صاحبان هر دیدگاه و هر مکتب و مسلک، خود را به یکدیگر نزدیک می‌یابند به هم نزدیک شده، تشکیل یک گروه اجتماعی می‌دهند. برخی از این گروهها تشکل‌های منسجم با اسامی و عناوین گوناگون پدید می‌آورند که عموماً به آنها حزب گفته می‌شود.

تحزب (به هر شکلی که باشد) لازمه جامعه بشری است. در جوامعی که دچار استبداد و دیکتاتوری باشند، احزاب بصورت مخفی، و ارتباطی، وجود دارند. و در جوامع آزاد، بصورت علنی فعالیت می‌کنند.

همه این احزاب و تشکل‌ها، مشروعیت و مطلوبیت ندارند. عناصری که مقاصد شیطانی دارند تشکیل تشکلی شیطانی می‌دهند، افرادی که مقاصد ارزشی خدایی دارند حزب الله را شکل می‌دهند تشکل‌ها و احزابی هم هستند که دارای مقاصد مورد پسند خویش هستند و برای رسیدن به آن مقاصد، تشکیل گروه و حزب داده‌اند.

بنابراین چون ابلیس‌های انسان گونه، در جوامع وجود دارند به هر دستی نمی‌توان با ساده اندیشی و صداقت بدور از خردگرایی، دست داد. بویژه در دوران اخیر که استعمارگران، نیز برای استعمار و استثمار ملت‌ها، به تشکیل گروهها و تشکل‌های وابسته، ولی با شعارهای مردم پسند اقدام کرده‌اند. همچون حزب توده که مزدور شوروی سابق بود و مانند شبکه مخوف فراماسونری، که هنوز هم اسرار آن برای ملت‌ها فاش نشده است و مزدوران کشورهای غرب در آن تجمع مخفی دارند.

گروه‌های سودجو، قدرت پرست، جاه طلب، نیز هستند که بجای ارزشگرایی و خدمت به انسان‌ها و انسانیت، در پی سلطه باندی، و گروهی می‌باشند. گروه هایی هم بوده و هستند که در واقع قصد خدمت دارند، اما در افکار و عقاید و برنامه‌ها و روش‌ها، راه خطا رفته و می‌روند و پایان آنها جز ندامت و حسرت بر عمر و فرصت‌های از دست رفته نیست.



بنا براین وجود احزاب، تشکلها، برای هر جامعه آزاد و مردمگرا ضروری است اما اینکه باید کدام حزب را تأسیس کرد و یا قبول داشت و با آن فعالیت نمود که سعادتمندی دنیا و آخرت را به ارمغان بیاورد، به شناخت دقیق و صحیح اصل تحزب، و نیز احزاب و گروه‌های مختلف نیاز دارد تا انتخاب آزاد هر حزب برای فعالیت در آن از طرف هر فرد، انتخابی

آگاهانه و از روی دقت و بصیرت باشد.

این بحث برای بخش پژوهشی دانشجویان مؤتلفه اسلامی، در انجام وظیفه آگاهی رسانی جهت شناساندن احزاب و گروه‌های موجود تهیه گردید. و اکنون پس از اضافات و تکمیل بصورت یک کتاب تقدیم نسل جوان و فرهیخته ایران شده است.

نویسنده کتاب یکی از معدود کسانی است که از نوجوانی در طول بیش از نیم قرن با فعالیت‌های سیاسی و احزاب مختلف کشور همکاری یا همراهی یا آشنایی و ارتباط داشته است.

ایشان از آغاز تأسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ در حوزه‌های این تشکل حضور یافته و این حضور تا سال ۴۲ ادامه یافته است.

وی از نزدیک با مؤسسین و سران نهضت آزادی، آشنایی و رفاقت داشته است. و در مبارزه و زندان و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آنها ارتباط برقرار نموده، و غیر از آشنایی از نزدیک به اسناد و مدارک درباره این تشکل دسترسی داشته است.

او مدت ۱۰ سال در کمیسیون احزاب بصورت عضو، رییس و دبیر کمیسیون حضور داشته و با اصل تحزب و احزاب کشور آشنایی گسترده‌ایی دارد.

***

ناشر

برای شناخت صحیح و کافی از نهضت آزادی:
محورهای زیر را برگزیده‌ایم:

۱ - زمینه پیدایش

۲ - اصول محوری - اساسنامه و مرامنامه و توضیحات بازرگان.

۳ - مؤسسین

۴ - مواضع: در ابعاد گوناگون و قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی.

۵ - روابط با رهبری و مردم و تشکل‌های دیگر و با امریکا و رسانه‌های بیگانه.

۶ - خاستگاه اجتماعی نهضت آزادی.

۷ - موقعیت اجتماعی

۸ - دولت موقت، بعنوان دولت نهضت آزادی. و شورای انقلاب

۹ - تحریف و از جمله تحریف تاریخ

۱۰ - شناخت عناصر محوری

۱۱ - نظریات دیگران از جمله امام

۱۲ - عملکرد مثبت و منفی

۱

نهضت آزادی ایران

زمینه پیدایش

نهضت آزادی ایران بر حسب اقتضای سالهای ۳۹ - ۴۰ پدید آمد.

در این دوران، مذهب منزلتی نو یافته بود. حوزه علمیه قم با درایت و آینده نگری آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیت الله بروجردی پایه محکمی بدست آورده بود. نسل جوان روحانی با آگاهی بر علوم دانشگاهی و مسایل سیاسی اجتماعی و احساس رسالت اسلامی در سراسر کشور به فعالیتی عمیق و اصولی پرداخته بود افرادی چون آیت الله مطهری، آیت الله بهشتی، آیت الله مفتح و آیت الله هاشمی رفسنجانی و شهید دکتر باهنر و... نقش مؤثری در دانشگاه‌ها و محیط های فرهنگی داشتند.

از طرفی مردم در تجربیات از مشروطه به بعد در دو دورهٔ احمد شاه و رضا شاه و سپس از شهریور ۲۰ تا مرداد ۳۲ و دوران پس از کودتای ۲۸

مرداد یافته بودند که شخصیتها و گروه‌های اسلامی، صداقت بیشتر و تلاش افزونتری از سایر گروه‌ها داشته‌اند و دشمنی استعمار و رژیم‌های وابسته به غرب با آنها بیش از دیگران بوده است.

مردم دیدند که رژیم، سران فدائیان اسلام را اعدام کرد و قصد اعدام آیت الله کاشانی را بطور جدی داشت که با دخالت قاطعانه آیت الله بروجردی و علما و مراجع قم و نجف مجبور به عقب نشینی شد.

اما با سایر گروه‌های ملی گرا و سیاسی چندان برخوردی نکرد وبلکه بعضی از سران اینگونه احزاب در رژیم شاه، پست گرفتند و یا دارای آزادی و امکانات بودند.

افشای برخی چهره‌ها و سازش بعضی دیگر از عناصر مهم احزاب سیاسی، مردم را به آنها کم اعتقاد کرد، بخصوص خیانتهای حزب توده، که مردم را از گروه‌های چپ دور نمود.

افشای ثروت و مکنت و بهره برداری‌های مادی بسیاری از سران سیاسی مشهور، در کنار فاش شدن توطئه تهمت و افتراء به شخصیت‌های مذهبی و ملی - دینی در مردم بسیار مؤثر بود مردم دیدند آیت الله کاشانی پس از یک عمر مبارزه و داشتن امکانات گوناگون، در نهایت فقر و زهد و با بجا گذاشتن بدهی و قرض از دنیا رفت و یا آیت الله طالقانی با نهایت سادگی زندگی می‌کند و یا عناصر مذهبی مثل دکتر شیبانی با نهایت تقوا و ایثار زندگانی ساده‌ایی دارند. آنها دیدند سران فدائیان اسلام در پی دنیا و مقام طلبی نبودند. و شجاعانه و با فریاد الله اکبر مرگ را استقبال کردند. اینها در ذهن عمومی مردم اثر عمیقی گذاشتند و در بین مردم افکار دینی را گسترده کردند.

درگذشت آیت الله بروجردی و چهل روز مراسم بی نظیر عزاداری

مردم در سراسر کشور برای ایشان نشان دهنده وسعت نفوذ دین بود(۱). به همین علت در مجامع ملی گرا نیز عناصر مذهبی موقعیت بهتری یافتند و افرادی چون مهندس بازرگان و دکتر یدالله سحابی با راهنماییها و پشتیبانی آیت الله طالقانی، مجموعه‌هایی با گرایش مذهبی تأسیس کردند مانند انجمن اسلامی مهندسین، انجمن اسلامی پزشکان و... که حزب نبودند اما محل تجمع عناصر سیاسی - مذهبی بودند.

در جبهه ملی دوم طالقانی و بازرگان حضور یافتند و مشخص بود که موقعیت محکمی دارند. تصمیم شورای جبهه ملی در عدم پذیرش نهضت آزادی، به عنوان اینکه مجموعه‌ای با گرایش‌های مذهبی است، تکان شدیدی در آن مجامع پدید آورد.

بویژه که پس از کودتای ۲۸ مرداد در جمع مبارزین ملی گرا شعله مختصر مقاومت ملی را همین عناصر و افرادی که اکثر گرایشهای مذهبی داشتند زنده نگه داشته بودند.

محورهای اصولی

در چنین فضایی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰، حزب نهضت آزادی ایران، توسط مؤسسین تشکیل شد.

مؤسسین عبارت بودند از مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی، منصور عطایی، حسن نزیه، رحیم عطایی، عباس سمیعی و...

نهضت آزادی پدید آمده از خواستهای مختلف جامعه آن روز بود. یعنی جامعه مذهب را می‌خواست، به قشر تحصیلکرده توجه داشت، روشنفکری را طرد می‌کرد. اما روشنفکر مذهبی را می‌پسندید. به سوابق مبارزاتی احترام می‌گذاشت، علاقه به رهبری مذهبی داشت، شیوه‌های

مختلف مبارزاتی، هرکدام طرفدارانی داشت از شیوه‌های مبارزاتی ملایم و محافظه کارانه و تند و افراطی و یا بینابین، همه اینها در نهضت آزادی فرصت ظهور یافتند.

نگرشی به بیانیه‌ها و اساسنامه و مرامنامه نهضت آزادی تجلی این خواستگاه‌های متضاد را بخوبی نشان می‌دهد. در مرامنامه نهضت آزادی آمده است:

«به حکم:

۱ - مبادی عالیه دین مبین اسلام و قوانین اسلامی ایران.

۲ - اعلامیه جهانی حقوق بشر

۳ - منشور ملل متحد

نهضت آزادی ایران، برای تعقیب هدف‌های مشروحه زیر فعالیت خود را آغاز می‌کند...

اصل هشتم - کوشش برای انتقال حق تعیین سرنوشت دنیا از ملل بزرگ به **سازمان ملل متحد،** به منظور تأمین آزادی و استقلال ملل کوچک، عدالت بین المللی، صلح جهانی.

اصل دهم. **تنظیم روابط خارجی بر پایه منشور ملل متحد**»(۲)

بازرگان در سخنرانی اولیه در مراسم تأسیس نهضت آزادی تصریح دارد:

«اولاً مسلمانیم، دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم...

ثانیاً ایرانی هستیم ولی ایراندوستی و ملی بودن ما ملازم با تبعیض نژادی نیست.

ثالثاً تابع قانون اساسی (مشروطه) هستیم.

رابعاً مصدقی هستیم، مصدق را از افتخارات ایران و شرق می‌دانیم... و از تز راه مصدق پیروی می‌کنیم.»(۳)

یعنی اسلام و مذهبی بودن و ایرانی و ملی گرا بودن و تابع قانون اساسی مشروطه بودن و طبعاً مبارزه را در چهارچوبهای قانون مشروطه انجام دادن، که نمی‌توانست شیوه‌های انقلابی را مطرح کند و یا مبارزات بر اساس موازین اسلامی را ارائه دهد، و مصدق و پیرو راه و تز مصدقی - که مذهبی نبود - بودن، مجموعه‌ای را مشخص کرد که در آن نقاط متضاد و متناقض و مغایر حضور دارند. تا بتوانند بخشهای مختلف مردم را به نهضت آزادی جذب نمایند. لکن همین مخلوط ناهماهنگ موجب شد که نهضت آزادی نتواند حزبی فراگیر شود و یا حداقل جای جبهه ملی یا نیروهای مبارز مسلمان را بگیرد و در سیاست خارجی با سلب اختیار از خود و تعیین اعلامیه حقوق بشر و منشور سازمان ملل به عنوان اصول سیاست خارجی نتوانست سیاست صحیحی را ارائه دهد.

نهضت آزادی و نهضت امام

نهضت آزادی ۱۶ ماه پس از تولد در مهرماه ۱۳۴۱ مواجه با آغاز نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی شد و نتوانست به علت همان تشتت دیدگاهها و افکار، خود را در جمع روحانیت مبارز و در راه امام خمینی بدارد.

حرکت امام جدای از تحرکات روشنفکری و ملی گرایی بود و به قانون اساسی مشروطه که آن را غربزده می‌دانست الزامی نداشت و حرکتی اسلامی و انقلابی بود که با راه سیاست و خط مشی کلی نهضت آزادی نمی‌توانست هماهنگی داشته باشد.

امام اسلام و عدم جدایی دین از سیاست را قبول داشت. اما بازرگان با مفهوم و برداشتی که از اسلام داشت، اسلامی را می‌پسندید که غربیها می‌پسندیدند و این با نظر امام کاملاً مغایرت داشت.

بازرگان در مقاله ملت ایران چه باید بکند؟ که در سال ۵۶ نوشته است تصریح دارد: «اگر تخطئه و متهم به غربزدگی و استعمارگرایی نشویم باید بگوییم که استقلال‌طلبی احساس ملیت، تعصب ملی، آزادیخواهی، برابری‌طلبی، مترقی بودن، و انقلابی شدن را، **تماماً** از آنها (غربی‌ها) گرفته‌ایم.»(۴)

بازرگان همچنین در کتاب مسئله وحی، برای فهم وحی به صراحت می‌گوید:

«از چه راه وارد شویم؟ آیا یک راه وجود دارد؟ مسلماً خیر، چون فکر می‌کنم اکثریت حاضرین در مجلس، **مثل گوینده**، به لحاظ طرز فکر و توجه به مطالب، **تربیت شدگان**، یا لااقل **عادت کردگان به مکتب غربی باشند** بهتر است از این راه (توجه به نظریات غربی‌ها درباره وحی) قدم برداریم و استدلال کنیم»(۵)

دیدگاههای بازرگان و همراهانش کاملاً با دیدگاههای امام مغایرت و بلکه تضاد دارد امام اعتقاد داشت و واقعیت هم اینست که همه خوبی‌های بالا را ما از اسلام و ائمه اطهار گرفته‌ایم. و غرب استعمارگر، به هیچ ملتی درس آزادی و استقلال و... نمی‌آموزد.

امام وحی را از نظر تعقل و انتخاب عقلانی هر فرد و بر اساس قرآن و معارف اسلامی قبول داشت نه اینکه وحی را از غربی‌ها بیاموزد.

بازرگان می‌گفت به قانون اساسی مشروطه پایبندیم و مبارزات خود را نیز بر اساس قوانین دوران طاغوت و قانون اساسی مشروطه، تنظیم

می‌کرد. اما امام قانون اساسی مشروطه که از غرب اقتباس شده بود را قبول نداشت. و در سال ۵۷، لغو آن را اعلام کرد. در حالی که بازرگان پس از لغو قانون مشروطه توسط امام، خودش تعریف می‌کند که به امام توسط پیک مطمئنی در وقتی که در پاریس بوده‌اند پیام داده که لغو را پس بگیرند؛ زیرا که «اگر آن را نفی کنیم منطقاً و قانوناً هرگونه مدرک محکومیت رژیم شاه را از دست می‌دهیم»(۶)

امام خمینی در سال ۱۳۴۱ به صراحت عدم اعتماد به قانون اساسی مشروطه را اعلام کرد و فرمود:

«استناد و تکیه ما روی قانون اساسی (مشروطه) از طریق الزموهم بما الزموا علیه انفسهم می‌باشد، نه اینکه قانون اساسی (مشروطه) از نظر ما تمام باشد... ماییم و قانون اسلام... هرچه مخالف دین و قرآن باشد و لو قانون اساسی باشد و لو التزامات بین المللی باشد ما با آن مخالفیم».(۷)

امام، مصدق و راه و تز مصدق را هرگز قبول نداشت، و پیروی از راه مصدق را جایز نمی‌دانست.

اما بازرگان و نهضت آزادی، مصدقی و پیرو مصدق بوده و هستند. بنابراین، نهضت آزادی و رهبر و عناصر اصلی آن اگر می‌خواستند به ندای امام خمینی و مراجع تقلید لبیک بگویند و مانند توده‌های میلیونی مردم رهبری و راه و خط امام خمینی را پذیرا باشند و در این چهار چوب فعالیت کنند لازم بود که خود و افکار و دیدگاههایشان را تغییر می‌دادند که غیر از آیت الله طالقانی و برخی دیگر از عناصر متدین و متعهد، مثل شهید چمران بقیه این کار را نکردند بویژه مؤسسین که همان مسیر خود را پیمودند. و بازرگان حتی پس از پیروزی انقلاب در دوران دولت موقت که نخست وزیر منصوب امام بود باز تغییری در افکار و عقایدش

نداد.

مؤسسین

معمولاً مؤسسین هر تشکل، که پایه گذاران آن تشکل هستند نقش قابل ملاحظه‌ای در آن تشکل و راه آینده‌اش دارند.

مؤسسین نهضت آزادی عبارتند از:

- آیت الله سید محمود طالقانی
- مهندس مهدی بازرگان
- دکتر یدالله سحابی
- مهندس منصور عطایی
- حسن نزیه
- رحیم عطایی
- عباس سمیعی(۸)

مرحوم آیت الله طالقانی، خود را عضو نهضت آزادی نمی‌دانست و همراهی وی با این تشکل برای راه اندازی تشکلی مرکب از عناصر مسلمان و ملی بود. مواضع مرحوم آیت الله طالقانی برخاسته از مواضع نهضت آزادی نبود که بلکه مواضع مستقل خود وی بود. بیانیه‌ایی که او پس از تأسیس نهضت داد. بیانگر همین موضوع است مرحوم طالقانی در این بیانیه دعوت به همکاری با بنیانگزاران نهضت را می‌پذیرد و از هموطنان متدین می‌خواهد مراقبت نمایند دستهای ناپاک و دو دل در آن رخنه ننمایند.(۹)

مهندس بازرگان و دکتر سحابی باندازه کافی مورد شناخت می‌باشند از چهار نفر بقیه سه نفر چندان مؤثر در جریانات بعدی نهضت

آزادی نیستند و فقط حسن نزیه مؤثر بود که سخنرانی او را در کتاب اسناد نهضت آزادی ایران، در تأسیس نهضت، پس از سخنرانی بازرگان نوشته‌اند و قابل دقت از لحاظ درک مقاصد و مواضع عناصر مؤسس نهضت می‌باشد.

حسن نزیه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی رئیس شرکت نفت شد. و در سخنرانی خود گفت احکام اسلام به کار اداره کشور نمی‌آیند و شهید بهشتی پاسخ جدی به او داد. بعد معلوم شد علاوه بر این مسائل، سوء استفاده مالی هم کرده است که شهید آیت الله قدوسی طی بیانیه‌ای موارد آن را شرح داد.[۱]

نزیه به همین علت از ایران گریخت و اکنون در خارج از کشور، تحت حمایت کشورهای استعمارگر غرب، به فعالیت علیه انقلاب اسلامی مشغول است. ولی بازرگان در روزنامه کیهان در زمانی که زیر نظر دکتر ابراهیم یزدی بود. از حسن نزیه دفاع کرد. و نوشت: «نزیه از باشرفترین افراد در این مملکت بود. و تقصیر با ملاها بود که این شخصیت آزادیخواه و با شرف را از خود رنجاندند.»(۱۰)

این مؤسسین غیر از مرحوم آیت الله طالقانی، بقیه در خط امام و تبعیت از دیدگاههای امام عمل نکردند و بر همان مواضع خود ماندند. و نتوانستند با توده ملت همراه شوند. و چنین روشی موجب انزوا، و به بن بست سیاسی رسیدن آنها شده است.

*****

واقعیت اینست که با آغاز نهضت امام و مراجع و حضور فعال روحانیت، و استقبال عظیم توده‌های مردم در سراسر کشور، نهضت

۱ـ به ضمیمه شماره ۱۲ مراجعه شود

آزادی‌های غافلگیر شدند. در شروع قضایای لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی به صحنه نیامدند و سپس که سراسر کشور را هیجان عمومی و قیام مردمی فراگرفت به ناچار پس از یکماه واندی از شروع آن مبارزه و ماجرا (۷ مهر آغاز - ۹ آذر پایان ماجرا- مدت ۶۳ روز) در آبان ۱۳۴۱ (یعنی حدود یکماه پس از شروع نهضت) اعلامیه‌ای داد که در آن مسئله را در حد سرگرمی مردم و سروصدایی که دولت برپا می‌کند دانست و بدون اشاره به نظرات امام و مراجع و روحانیت، موضعی مستقل و محافظه کارانه گرفت و از دولت خواست (فعلاً حق بازگرفته مردها را به خودشان پس بدهد و دخالتی در انتخابات ننماید تا بعد نوبت صحبت خانمها و انجمنهای ایالتی برسد. «همچنین» به خواهران ارجمند و خانمهای روشنفکر نیز توصیه می‌نماید فریب این حرفها را نخورند... و سنگ خیلی حقوق بدیهی‌تر و عمومی‌تر راکه اول حق آزادی مطبوعات و انتخابات است به سینه بزنند)(۱۱) در همین اعلامیه در عین اینکه رهبری نهضت به دست امام خمینی و مراجع بود در بند ۵ نوشتند:

«همانطور که جناب آقای دکتر مصدق، **رهبر واقعی و محبوب همگی** در نامه ۴۱/۶/۲۸ اخیر خود به عنوان سخنگوی جبهه ملی اشاره فرموده‌اند...»(۱۲)

یعنی غیر مستقیم اعلام کردند ما رهبری را مختص دکتر مصدق می‌دانیم. با اینکه مصدق در این قضایا و حوادث بعدی حتی در پانزده خرداد یک اعلامیه نداد و هیچ موضعگیری نکرد.

(این اعلامیه شدیداً در بین افراد متدین و علما و نیز افراد روشن نهضت آزادی ایجاد بگو مگو کرد و جو نامساعدی نسبت به این حزب پدید آورد و در نتیجه دومین اعلامیه در اواخر آبان منتشر گردید که لحن

آن بسیار تغییر کرده و به جای متن سیاسی قبلی، مسایل مذهبی و نکات مربوط به اسلام و روحانیت نقش بیشتری در این اعلامیه می‌یابند).(۱۳)

در این اعلامیه باز نسبت به روحانیت مطالب گزنده‌ای طرح شده است که نشانگر روحیات خاص عناصر تشکیل دهنده نهضت آزادی و عدم هماهنگی آنها با نهضت امام و روحانیت است.

نهضت آزادی و رفراندوم شاه

پس از پایان ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی که به پیروزی سریع روحانیت انجامید قضایای همه پرسی شاه و انقلاب سفید پیش آمد. نهضت آزادی در این ماجرا اعلامیه‌ای تحت عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ!» منتشر ساخت. در این اعلامیه با رفراندم (همه پرسی) مخالفت شد و ضمن شرح اینکه انقلاب معمولاً علیه طبقه حاکم ظالم انجام می‌شود در حالی که امروز هیأت حاکمه انقلاب می‌کند!! متذکر شد که این اصلاحات از سیاست امریکا است که می‌خواهد جلوی کمونیسم را بگیرد و دولت امینی برنامه مورد نظر آمریکا را انجام می‌داد ولی این خطر وجود داشت که مقام سلطنت در محاق می‌رفت... بنابراین مسافرتی به اروپا و امریکا به عمل آمد وعده و قول و قراری مبادله شد که شخص اول مملکت، شخص اول، وسط و آخر مملکت و مجری ظاهر و باطن برنامه باشد...)(۱۴)

اختلاف در مراسم معرفی بازرگان به نخست وزیری

دوشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی (ره) مهندس بازرگان را مأمور تشکیل دولت موقت نمود.

مراسم معرفی در تالار دبستان علوی - اقامتگاه امام - در ساعت ۵ بعدازظهر شروع شد. خبرنگاران داخلی و خارجی به این مراسم دعوت شده بودند. آیت الله هاشمی رفسنجانی در این مراسم متن حکم را خواند و دکتر یزدی سؤالهای خبرنگاران خارجی را ترجمه کوتاه کرد.

امام خمینی (ره) طی سخنانی خطوط اصلی را مشخص نمود.

ایشان ابتدا اوضاع نابسامان کشور را شرح دادند، سپس دولت بختیار را دولت غاصب نامیدند و خواسته ملت در سراسر کشور را از میان برداشتن «رژیم پوسیده و غیر عقلانی سلطنت» اعلام و فرمودند: ما آرزوی چنین حکومتی را داریم (حکومت علی گونه). یک حکومت عادل می‌خواهیم. به اتکای آراء عمومی که با ماست یک دولتی را معرفی می‌کنیم.

پیشنهاد شورای انقلاب این بوده که ایشان «مهندس بازرگان» رئیس دولت باشند.

آنگاه امام فرمودند:

اینکه من ایشان را حاکم کرده‌ام، به واسطه **ولایتی است که از طرف شارع مقدس دارم،** او را قرار داده‌ام. ملت باید از او اتباع کند. یک **حکومت عادی** نیست. یک **حکومت شرعی است** مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است... در فقه اسلامی قیام بر ضد حکومت الهی، قیام بر ضد خداست.

*****

پس از سخنان امام خمینی (ره) مهندس بازرگان سخنانی ایراد کرد که موجب تعجب افراد تیز فهم در این مراسم شد. او گفت:

۱ - خدای بزرگ را شکر می‌کنم که «چنین اعتبار و حسن شهرتی»

را، که بهیچوجه اهلیت و لیاقت آن را نداشتم، به من ارزانی داشته.

۲ - همین موهبت الهی باعث شده که «آیت الله» ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت فرمایند.

۳ - و همچنین تشکر از ملت ایران می‌کنم. که «آیت الله» مکرر تأکید فرموده که بنام ملت، همصدای ملت و برای ملت، گام‌ها و صداهای خود را برداشته و بلند کرده.

۴ - این مأموریت... عظیم‌ترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگترین افتخاری است که به بنده واگذار شده.

۵ - بنا به ضرورت و مسؤولیت طبیعی و انتظاری که داشتند، **مجبور بودم، ناچار شدم،** قبول کنم.

۶ - بنابراین عرض می‌کنم که با امید به خدا، و امتنان از «آیت الله» و انتظار از ملت ایران و ملل جهان این مأموریت و خدمت خطیر را قبول، و تعهد کردم برای مخاطرات و زحماتش آماده‌ام و تا آنجا که مربوط به بنده باشد کوشش و منتهای کوشش و نهایت جهاد را در راه ملت عزیز ایران خواهم کرد.



سخنان بازرگان داشت در همان جمع ایجاد سر و صدا و اعتراض می‌کرد. که در همین آغاز حکم نخست وزیری این سخنان، ایجاد اختلاف کرده و فردا در بین مردم نیز اختلاف رخ خواهد داد. خودستایی بازرگان که ظاهراً در لباس تواضع مطرح شد و خود را دارای «چنین اعتبار و حسن شهرتی» دانست که امام ناچار شده است به خاطر این حسن شهرت این مأموریت عظیم را به او بدهد. موجب گردید که برخی از افراد با تعجب به او و امام و یکدیگر نگاه کنند.

او اظهار داشت که امام بخاطر همین اعتبار است که به او ارجاع مأموریت کرده، و تقریباً امام مجبور است و در واقع می‌خواست بگوید حق بر بازرگان ندارد، این مسأله تقریباً اعتراض‌ها را علنی کرد.

همچنین اینکه بازرگان ۵ بار بجای کلمه امام یا امام خمینی، لفظ «آیت الله» را با لحنی خاص برای امام تکرار کرد تکیه کلام در گفتن آیت الله بعضی را ناراحت کرد که این چه ناسپاسی است!! و چرا این کلمه را آنهم اینطوری بکار می‌برد.

اینکه بازرگان از ملت تشکر کرد ولی از امام درگذری کوتاه کلمه «امتنان از آیت الله» را بکار برد. توجه برخی دیگر از حضار را جلب کرد.

تأکید بیش از اندازه بازرگان به ملت ایران بجای ملت مسلمان ایران، جهاد در راه ملت، بجای جهاد در راه خدا، انتقاد بعضی از حضار را برانگیخت.

اینکه بازرگان صراحت داشت که مجبور شدم، ناچار شدم، قبول کردم، نیز داشت موجب اعتراض بعضی از حضار می‌شد.

و این مسایل داشت بطور جدی موجب نگرانی می‌شد که امام با همان درایت زیرکی و تدبیر امور، در پایان مراسم دوباره رشته سخن را بدست گرفتند و با اینکه بطور طبیعی پس از سخنان اولیه، و قرائت متن حکم و اظهارات بازرگان، نبایستی امام صحبت می‌فرمود. ولی بنظر می‌رسد امام خودشان متوجه مطالب بازرگان و مشکلاتی که آن سخنان ایجاد می‌کرد شدند و توانستند با چند کلمه «اولاً مطالب بازرگان را تصحیح نمایند. و ثانیاً ذهن مردم را از بحث درباره اینگونه مطالب و به حمایت از بازرگان، و نظر دهی کلی معطوف نمایند و اعتراضات در آن جمع را نیز پایان بخشند.

امام فرمودند:

* «من بعد از تشکر از ملت ایران
* که در این مدت طولانی رنج و زحمت بردند
* و با دادن خون خودشان، برای اسلام خدمت کردند
* مطلبی هست که می‌خواهم به عرض ملت برسانم
* و آن این است که نظر خودشان را درباره دولت آقای مهندس بازرگان، که **دولت شرعی و اسلامی** است اعلام کنند هم بوسیله مطبوعات هم تظاهرات آرام.
* در شهرها، در دهات، **هرجاکه مسلمان هست.**
* نظر خودشان راجع به **دولت اسلامی** آقای مهندس بازرگان را اعلام کنند.»

****

در واقع بازرگان با دقت و آگاهی، از امام نام نبرد، اشاره‌ای به دولت شرعی و اسلامی، و ولایت امام نکرد، خود را همعرض امام دانست، امام را مجبور به معرفی خویش اعلام کرد.

و امام برعکس بازرگان، تکیه روی حق شرعی و مردمی و ولایت فقیه عادل داشتند و در پایان باز تأکید کردند که دولت بازرگان برخاسته از شرع و اسلام است که طبعاً باید تبعیت از فتاوی و احکام الهی و نظر ولی فقیه عادل و مرجع تقلید داشته باشد.(۱۵)

بازرگان در سایر امور هم قبل و بعد از پیروزی انقلاب این اختلاف را همواره با امام خمینی داشت و علت آن روحیه لیبرالی و غربزدگی وی و یارانش بود.

اختلاف نظر بازرگان با امام در نوفل لوشاتو

وقتی امام در نوفل لوشاتو بود، مهندس بازرگان به دیدار ایشان رفت و در آنجا صراحتاً به امام گفت که انقلاب برای ایران زود است و بایستی سیاست «گام به گام» را بکار گرفت و مصلحت نیست که شاه برود و وقتی شاه حاضر شده است که سلطنت کند و مقام غیر مسؤل مشروطه باشد و حکومت (مقصود نخست وزیری است) را به دیگران واگذارد بهتر است با وی تفاهم به عمل آید.

امام با قاطعیت فرمود که شاه باید برود و انقلاب باید پیروز شود و اگر حالا انقلاب نشود مدتها و سالهای دیگر امکان انقلاب نخواهد بود.

بازرگان قانع نشد و می‌خواست با امام مباحثه را طول دهد که وقت دیدارش با امام تمام شده بود. وی وقت دیدار مجدد خواست و امام فرمود اگر اعلامیه‌ای بدهد که شاه باید برود می‌تواند مجدداً دیدار کند. بازرگان این اعلامیه را نداد و بدون دیدار به ایران بازگشت.

بازرگان شرح این ماجرا را در مصاحبه‌ای با اوریانافالاچی در مهرماه ۱۳۵۸ شرح داده است و در این مصاحبه، مطالب گوناگونی را گفته که قابل دقت است.

«از نقطه نظر سیاسی روابط ما (او و امام امت) مشکل است، بسیار مشکل، پیشبرد کارهای ما با اختلاف نظرها و جنگ لفظی همراه است. اولین برخورد ما هنگامی رخ داد که من برای ملاقات او به پاریس رفتم تا برای سرکوب ساختن رژیم به مطالعهٔ یک استراتژی صحیح بپردازم. معلوم است که من معتقد به سیستم گام به گام بودم، یعنی سیستم تدریجی... به او گفتم «بیایید قدرت را با گامهای کوچک به سمت خود انتقال دهیم. نخست مدرسه، سپس مطبوعات، بعد قوهٔ قضائی، بعد

اقتصاد و ارتش، وگرنه گرفتار هرج و مرج و شاید هم گرفتار یک مستبد دیگری شویم. امام خمینی، درست برعکس آن را می‌گفت. در آن هنگام تقریباً مشاجرهٔ لفظی بین ما رخ داد. ولی او چنان مطمئن به نظر می‌رسید که حق با اوست و پیروز خواهد شد. ایمان او به قدری شدید و به قدری شکست‌ناپذیر بود که من تسلیم شدم و گفتم باشد ریسک می‌کنیم، انقلاب می‌کنیم... ولی با این که همه چیز دقیقاً و بطور اعجاب‌انگیز، همانطور که او می‌گفت رخ داد، ولی من هنوز هم معتقدم که استراتژی صحیح و منطقی همان استراتژی من بود «یعنی سیاست گام به گام»(۱۶).

این سیاست گام به گام از کجا آمده؟ در همین مصاحبه بازرگان خود آن را لو می‌دهد دقت کنید: «فالاچی سؤال می‌کند: آقای بازرگان، استراتژی گام به گام، یعنی مصالحه، که همان استراتژی بختیار نیز بود؟

ج - همانطور که آقای باتلر، که ریاست دفتر حقوق بشر در نیویورک را به عهده داشت، اطلاع دارند از روش گام به گام جنبش آزادی (نهضت آزادی) یعنی جنبش من حمایت می‌کرد... باتلر به من اطلاع داد که آمریکاییها هرگز اجازه نخواهند داد که رژیم ایران بطور ناگهانی تغییر کند... من هر بار به باتلر پاسخ می‌دادم که من هم خواهان یک انقلاب ناگهانی نیستم.

سرانجام باتلر نیز متقاعد شد تا آن درجه که با تشکیل انجمن حقوق بشر در ایران موافقت کرد... بختیار هنگامی که نخست وزیر شد برای توجیه خود طرح مرا تصاحب کرد.

س: بنابراین شما نیز او را یک خیانتکار می‌دانید؟

ج: من نمی‌توانم در این باره حرفی بزنم.

فالاچی: می‌فهمم.»(۱۷)

این نکته مهمی است که فردی مذهبی مانند بازرگان و در یک جمعیت که افراد مذهبی راگرد آورده است و سالها دم از اسلام زده است، چگونه سیاستش و به قول خودش استراتژی او با امریکا یکی در می‌آید و حتی هنگامی که می‌خواهد از حقوق انسانها دفاع کند از باتلر آمریکایی اجازه تأسیس سازمان «حقوق بشر امریکایی» را در ایران می‌گیرد و همان برنامه‌های حقوق بشر غربی را در ایران اجرا می‌نماید.

همهٔ اینها به خاطر غرب گرایی است و اینکه مسایل را تحت تأثیر غرب و فرهنگ غربی تحلیل نمایند در این مورد شهید دکتر آیت الله بهشتی در سخنرانی «امامت- تشکیلات - روحانیت) نیز موضوع را شرح داده‌اند با توجه به اینکه آن موقع شهید بهشتی در پاریس بود.

ماجرا از بیان شهید بهشتی

«سه ماه قبل از انقلاب، همین آقای مهندس بازرگان در پاریس آمده بود که امام را قانع کند که اگر شورای سلطنت باشد و یک آزادی انتخابات هم باشد، مبارزه تا همین جا ختم شود و ایشان (امام) به ایران تشریف بیاورند. امام هم بعد از دیدار گفته بودند که این طور نمی‌شود. اگر می‌خواهی با من دیدار دوم داشته باشی باید بر ضد این رژیم سلطنتی اعلامیه بدهی.

اگر اعلامیه دادید می‌توانید با من ملاقات دوم داشته باشید والا نه... و چون آقای بازرگان آنجا اعلامیه ندادند... دیدار دوم هم با امام نداشتند.»

بیان بازرگان

بازرگان در جزوه «شورای انقلاب و دولت موقت» نیز این دیدار را مشروح‌تر بیان می‌کند. اما متأسفانه همه واقعیت واصل ماجرا را نمی‌گوید، بلکه مطالبی را بیان می‌دارد که به نفع خودش و دیدگاههایش باشد و در این خاطره گویی که در بهمن ۱۳۶۰ و پس از پایان مسؤولیت نخست وزیری و آغاز مخالفت با امام و مخالف خوانی با نظام ایراد شده است. نسبت به امام خمینی جسارت و اهانت روا می‌دارد. و حتی به صراحت می‌گوید از خونسردی و بی اعتنایی ایشان به مسایل بدیهی سیاست و مدیریت ماتم برد!!

مشروح گفته‌های بازرگان حقایق متعددی را از روحیه و دیدگاههای وی در پاریس و در سال ۶۰ آشکار می‌کند.

«روز ۵۷/۷/۳۰ باتفاق آقای دکتر ابراهیم یزدی در خانه اندرونی که آن طرف کوچه و قدری بطرف مشرق بود ملاقات و مذاکرات بعمل آمد. آقای اشراقی داماد ایشان در ابتدای جلسه و برای پذیرایی و تعارفات اولیه حضور داشتند. جلسه سه نفری قریب یکساعت و نیم طول کشید و همانطور که قبلاً از آقای دکتر بهشتی شنیده بودم ایشان ابتدا به کلام و استفسار از حال و نظریات طرف و ابراز انبساط چندان نداشت. وقتی ضرورت تعیین یک هیأت نمایندگی را مطرح کردم تأییدی ندیدم. مختصری از وضع ایران، عقب نشینی‌های شاه و امکان توسعه فعالیت و پیشروی و پیروزی صحبت کرده گفتم انتخابات مجلس که وعده آزادی آن را داده‌اند فرصت خوبی برای نفوذ و موفقیت خواهد بود و شاه را می‌شود بتدریج بیرون انداخته از راههای قانونی و مجلس مؤسسان تغییر نظام داد. ایشان بلافاصله اشکال کرده و گفتند شور و هیجان مردم

خواهد خوابید. گفتم برعکس است، فعالیتهای انتخاباتی همیشه بهترین فرصت و وسیله برای بحث و تبلیغات و تجمع و تحریکات است. ایشان اظهار ناامیدی کرده و گفتند آیا تضمین می‌کنید؟ از مشکلات و مخالفتها و مسایلی که رو در رو خواهیم بود صحبت کردیم. از جمله کارشکنیهای حتمی دولتهای بزرگ و لزوم دقت و تدبیر در پیشروی.

فوق العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسایل را ساده می‌گیرند و نمی‌خواهند وجود با اثر امریکا را قبول کنند گفتم بالاخره آمریکا را با قدرت و موقعیتی که دارد باید به حساب بیاوریم. جواب دادند چون ما حرف حق می‌زنیم آمریکا مخالفت نخواهد داشت، ما نمی‌گوییم نفتمان را به آنها نمی‌فروشیم، می‌فروشیم ولی به قیمت عادله‌ای که خودمان در بازار آزاد مشتریها تعیین نماییم و بعد هم از آنها بجای اسلحه ماشینهای کشاورزی خواهیم خرید. گفتم دنیای سیاست و محیط بین المللی حوزه علمیه نجف و قم نیست که با استدلال و حق در صدد اقناع طرف برآیند ما هزار مشکل و موضوع خواهیم داشت و آنها نیرنگ و نقشه‌ها جور خواهند کرد. کافی نیست که حرفمان حق باشد تا آنها تسلیم شوند.

از خونسردی و بی اعتنایی ایشان به مسایل بدیهی سیاست و مدیریت ماتم برد و دنبال کردن بحث در این زمینه را بی فایده دیدم، پرسیدم جنابعالی چگونه اوضاع و تکلیف را می‌بینید؟ باز هم ساده نگری و سکینه و اطمینان ایشان به موفقیت نزدیک، مرا به تعجب و تحسین انداخت. مثل اینکه قضایا را انجام شده و حل شده دانسته گفتند شاه که رفت و به ایران آمدم مردم نمایندگان مجلس و بعد دولت را انتخاب خواهند کرد منتهی چون کسی را نمی‌شناسم از شما می‌خواهم افرادی را که مسلمان و مطلع و مورد اعتماد باشند علاوه بر خودتان و دکتر یزدی

معرفی کنید که مشاورین من باشند و آنها بگویند چه کسی برای نمایندگی مجلس خوب است تا من بعنوان نامزد به مردم پیشنهاد نمایم. البته مردم آزاد خواهند بود رأیی راکه مایل باشند بدهند. وزراء را هم آن هیأت در نظر بگیرند که من پیشنهاد نمایم کافی است این وزراء مسلمان و درستکار باشند. احساس من (و شاید دکتر یزدی) این بود که ایشان از ما فقط برای مرحله بعد از انقلاب که تشکیل دولت و مجلس و اداره مملکت است می‌خواهند استفاده نمایند و نسبت به مرحله ما قبل خیالشان راحت و برنامه معین است گفتم چشم، با آقای دکتر یزدی می‌نشینیم و صورتی تهیه کرده خدمتتان می‌دهیم سفارش کردند که تنها از خودتان نباشد. نمی‌خواهم بگویند که من طرفدار دسته خاصی هستم گفتم البته نظر و رویه ما همیشه همین طور بوده اهل همکاری و وحدت هستیم.

در آخر جلسه چون فکر می‌کردم قبل از رفتن شاه و آمدن ایشان به ایران مسایل و مراحلی در اداره و پیروزی انقلاب داریم گفتیم اجازه دهید همین هیأت مشورتی که منصوب خواهید کرد فعلاً وظیفه رابط و نمایندگی را برای اداره انقلاب در ایران داشته باشد. این نظر را رد نکردند ولی استقبال هم نکردند.

صورتی که با همکاری آقای دکتر یزدی تهیه شده و در دو روز بعد به آقای خمینی دادم تا آنجا که بخاطر دارم شامل اشخاص ذیل از طبقات مختلف بود.

از علما آقایان مطهری، حاجی سیدابوالفضل موسوی زنجانی، دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، (آقایان طالقانی و منتظری چون در زندان بودند و پیش بینی آزادیشان نمی‌شد اسامی آنها در لیست گذارده نشده بود).

از ملیون مبارز و مسلمان آقایان دکتر سحابی، دکتر سامی، مهندس کتیرایی، و میناچی.

از نهضتی‌ها آقایان دکتر سحابی، احمد صدرحاج سیدجوادی، دکتر یزدی و خودم.

از بازار آقایان عالی نسب و حاجی کاظم حاجی طرخانی.

از افسران، سرتیپ علی اصغر مسعودی و سرتیپ ولی الله قرنی.

در آن چند روز با عده‌ای از دوستان و آشنایان که از ایران یا اروپا و امریکا برای دیدن آقای خمینی آمده بودند ملاقاتهای سلام و احوالپرسی و صحبت‌های کلی بعمل آمد. از جمله آقایان دکتر بهشتی، حسن آقا شریعتمداری، دکتر مکری، دکتر سنجابی (همراه با مانیان و مهدیان و سلامتیان) آقای صادقی و غیره.

خبرنگاران فرانسوی و بین المللی نیز خیلی مراجعه و اصرار مصاحبه می‌کردند ولی بطور کلی از هر گونه اظهار و افشای مذاکرات با آقای خمینی و نظریات و تبلیغات برای خودم یا نهضت خودداری کردم ضمناً آقای دکتر سنجابی و همراهان ایشان علاقه داشتند که یک ملاقات اضافی و تعیین موضع مشترک با آقای خمینی داشته باشیم و اعلامیه سه جانبه‌ای داده شود ولی دکتر یزدی و من ضرورتی در این کار ندیدم. تنها بنا به دعوت آقای دکتر بهشتی یک جلسه ملاقات سه نفره در محل اقامت ایشان داشتیم.

آقای دکتر یزدی عقیده و تا حدودی اصرار داشت که قبل از ترک پاریس و دیدار خداحافظی اعلامیه‌ای در تعیین موضع خودم و تأیید رهبری امام بدهم. من این عمل را غیر فوری دیدم و ترجیح دادم پس از گزارش ملاقات به دوستان نهضت در تهران و با تصویب آنها انجام شود.

گزارش ملاقات به دوستان نهضت در تهران و با تصویب آنها انجام شود.

در سفر دو روزه به لندن به اتفاق آقای میناچی علاوه بر دیدار آقایان دکتر تقی زاده، دکتر خرازی و دکتر سروش و کوشش (متأسفانه بی فایده) در ایجاد حسن تفاهم آقای بنی صدر با آقایان دکتر یزدی و قطب زاده مذاکرات مفیدی باتفاق آقای میناچی در دفاتر صلیب سرخ و عفو بین الملل در رابطه با دفاع از زندانیان ایران داشتم.»(۱۸)

بازرگان در این گزارش، هیچ اشاره‌ایی به درخواست ملاقات دوم خود با امام ندارد و شرط امام را برای این دیدار دوم ذکر نمی‌کند و حقایق را سانسور می‌نماید و بلکه تحریف می‌کند زیرا بیان مواضع را اصرار از طرف سنجابی و یزدی می‌داند نه اینکه از طرف امام باشد ضمن اینکه به اختلافات و جنگ قدرت بین بنی صدر و قطب زاده و ابراهیم یزدی، اعتراف می‌نماید.

بازرگان همین دیدار را با بیانی دیگر در مصاحبه با پرفسور حامد الگار در ۵۸/۹/۲۰ مطرح می‌کند و در این مصاحبه اهانت‌های بسیاری به امام و روحانیت روا می‌دارد.

برای شناخت بهتر روحیه بازرگان و همفکرانش در آن روزهای حساس بخشی از این مصاحبه که مربوط به این دیدار است را همراه با توضیحاتی که در شماره ویژه نشریه انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا(نصر) در تاریخ ۱۲ / ۱۱ / ۵۹ چاپ شده است آورده می‌شود: ضمناً حاشیه‌های بر این مصاحبه مربوط به همان نشریه انجمن دانشجویان است.

مصاحبه دکتر حامد الگار با مهندس بازرگان در ۱۳۵۸/۹/۲۰

(صحبت را آقای مهندس بازرگان با توضیحاتی درباره میزان اطلاعاتشان در مورد امام خمینی آغاز می‌کنند)

مهندس بازرگان: من از زندگی امام خمینی اطلاع مستقیم و آنچنان صحیحی ندارم. جسته گریخته مثلاً از بعضی‌ها دوران تحصیل ایشان را شنیده‌ام ولی آن اطلاعاتی نه مطمئن است نه مفصل. اولین تماس بنده با ایشان در ۱۳۴۱ بود که تازه در قم، دور و بر ایشان اشخاصی می‌آمدند و عنوانی پیدا کرده بودند. یکدفعه ما با دکتر سحابی رفتیم شاید مثلاً جمعاً بیست دقیقه با ایشان صحبت کردیم ایشان خیلی ما را نمی‌شناخت اگر هم می‌شناخت، اما مثلاً چکاره هستیم و چه کاری داریم زیاد مطلع نبود.[1] این گذشت.

گذشت تا همان سال گذشته که من پاریس رفتم. در واقع از اون به بعد...

دکتر الگار: در سالهایی که امام در نجف اشرف تبعید بودند در تماس نبودید؟

بازرگان: نه، هیچی، هیچوقت ولی آن موقع اعلامیه‌های با اخبار ایشان را اشخاصی می‌گفتند یا می‌رساندند. البته در ۱۵ خرداد و درگیری اصلی ایشان و زندان و بعد از زندان و نطق‌ها و تبعید و غیره، آن موقع خود من هم زندان بودم و در زندان ما هنوز تحت مراقبت زیاد بودیم بطوریکه نمی‌توانستیم با بیرون ارتباط زیادی پیدا کنیم.

الگار: پاریس که تشریف بردید در تصمیم گیریهای انقلاب تشریک

۱- با این کلام آقای بازرگان خواسته است که سابقه مبارزاتی خود را آنچنان قدیمی، و امام را آنچنان ناآگاه به اینگونه مسایل نشان دهد که می‌گوید: «اما مثلاً چه کاره هستیم و چه کاری داریم زیاد مطلع نبود.

مساعی فرمودید این طور نبود؟

بازرگان: بلی، پاریس که بنده رفتم در واقع یکبار به نمایندگی از ناحیه جناحهای مختلف بود، حتی خود آقای شریعتمداری، که ببینیم که ایشان چه نقشه و طرحی دارد؟ و چه کاری می‌خواهد بکند؟ و ما هم نظریاتمان را به ایشان بگوییم. آن وقت مخصوصاً از ایشان بخواهیم، چون آن موقع دیگر خیلی جدی شده بود- هم دخالت ایشان، و هم تبعیت اینجا و نقشی که ایشان در نهضت (هنوز کلمه انقلاب نمی‌گفتند) می‌تواند داشته باشد یعنی دارد - و ناراحتی‌ها و نارضایتی هایی که خیلی‌هایمان داشتیم از اینکه بعضی اعلامیه‌ها و تصمیمات ایشان روی بی اطلاعی است یعنی دنه‌های[1] لازم در اختیارشان نیست و چه بسا مثلاً اعلامیه‌هایی که ایشان می‌دهد دروغی باشد یعنی اشخاص بنام ایشان می‌دهند، یعنی نه اطمینان بود که ایشان اطلاع درستی بهش می‌رسد و نه آنچه از ایشان می‌آید باشد. در ایران هم نمی‌شد تشکیلاتی داد، یعنی مسأله رهبری عملاً معلوم بود که ایشان باید باشد اما ایشان در نجف بود و اینطرف رابط و واسطی نبود. این عقیده همه بود، یعنی آنهایی که من نمایندگیشان را داشتم، که ایشان عده‌ای را در ایران معین بکند که ما اینها را به چشم نماینده امام بشناسیم و اگر ایشان یا حرفی یا نظری دارد از طریق آنها بگوید و حتماً اعلامیه‌های ایشان را هم اینها بدست مردم بدهند و بالعکس اگر مردم هم نظری دارند یا اطلاعاتی دارند از طریق اینها باشد. خلاصه ما می‌خواستیم ایشان را در خط منظم بودن

۱- Donnee به معنای «داده» و «اطلاعات اساسی» خوب بود آقای بازرگان یک چند مورد از این اطلاعیه‌های امام را که از روی بی اطلاعی صادر شده و تصمیماتی که از روی ناآگاهی اتخاذ کرده‌اند ذکر می‌کردند.(پاورقی جزوه مذکور)

بیندازیم که ایشان هم جور نبود.(۱)

الگار: یعنی نماینده تعیین نکردند؟

بازرگان: نه، نکرد، برای اینکه می‌گفت من همین قدر که بگویم حسن و حسین، می‌روند آنها را می‌گیرند. آن وقت راجع به اینکه خط مشی در برابر شاه و امریکاییها و دنیا چه باشد، آن موقع نظر غالب اشخاصی که اهل انقلاب و از این حرفها بودند همان نظر سنگر به سنگر بود که حالا من را می‌کوبند و می‌گویند. وقتیکه شریف امامی نخست وزیر بود با استفاده از حقوق بشر کارتر واقعاً آزادیهایی داده شده بود و امکان این بود که دو نفر دور هم جمع شوند و حرف بزنند و مردم هم بیایند و گوش کنند دولت هم مقدار زیادی جلو آمده بود. شاه از سال شاهنشاهی صرفنظر کرده بود. مطبوعات را آزادی داده بودند و چند کار بود که شریف امامی کرده بود.(۲)

آنجا به عقیده بعضی از دوستان نظر این بود که موقعیت طوری است

۱- البته آن نظمی را که بازرگان از آن نام می‌برد و بعداً در خلال این مصاحبه هم راجع به آن توضیح می‌دهند مسلماً امام اهلش نبوده و نیست لکن کیست که امام را یکدفعه دیده باشد و از وجود نظم و ترتیبی عمیق در حالات ایشان به تعجب نیامده باشد؟ برای مطالعه نظم و انضباط در زندگی امام خمینی به کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی صفحه ۲۹ مراجعه شود که فرازی از آن ذیلا نقل می‌شود«... اصولاً خمینی در نظم و برنامه قهرمان بی‌همتایی است که نمونه آن را در میان رجال روحانی و سیاسی معاصر ایران نمی‌توان یافت و دیده و یا شنیده نشده است که کسی همانند امام خمینی در همه امور حتی حرکات و سکنات خود روی برنامه و نظم عمل نماید و در امور عبادی، اجتماعی، سیاسی و زندگی شخصی دارای دیسیپلین ویژه‌ای بوده همانند ساعت اتوماتیک حرکت می‌کند...»

۲- کوس رسوایی حقوق بشر کارتر را در همان اوانش حتی در خود امریکا بر هر کوی و برزن زدند و تازه جناب مهندس یکسال بعد از انقلاب عقب نشینی‌های مذبوحانه رژیم را آزادی‌هایی می‌داند که با استفاده از حقوق بشر کارتر به مردم داده شده بود! یعنی در این میان قیام‌های دلاورانه ملت، کشتارها و شکنجه‌های رژیم همه هیچ و از برکت وجود آقای کارتر بود که «شریف امامی چند کار کرده بود» و شاه هم «از سال شاهنشاهی صرفنظر کرده بود».

که ما می‌توانیم از این امکانات استفاده کنیم، اپوزیسیون خود را محکم کنیم و بعد یک حمله مجدد. یعنی به تدریج عمل بشود. آنوقت چگونه بتدریج عمل بشود؟ یکی از راههایش مثلاً انتخابات بود. آن وقت بحث روی انتخابات بود که ما شرکت بکنیم.

عقیده ماها، نهضت آزادی‌ها و سایرین، این بود که انتخابات یک مائده الهیست دولت وقتی به مرحله‌ای رسیده است که می‌گویند می‌خواهیم آزادی انتخابات بدهیم، چه بهتر از این؟ اول کاری که ما می‌کنیم به دولت خواهیم گفت که اگر راست می‌گویی و انتخابات آزاد است باید اجازه بدهی که ما باشگاه داشته باشیم. یا می‌دهد یا نمی‌دهد. اگر داد این باشگاه وسیله‌ای می‌شود که ما دور هم جمع بشویم. اگر نداد همانجا مچش را می‌گیریم و می‌گوییم پس دروغ می‌گویی. وقتی که باشگاه داد آن وقت می‌گوییم خیلی خوب، آزادی انتخابات است، اجازه بده ما کاندیدا بدهیم وقتی ما کاندیدا بیرون دادیم، مردم مسلماً به کاندیدای ملیون رأی خواهند داد، ملیون مثلاً یعنی مخالفین، و آنوقت روی کاندیداها می‌توانیم حرف بزنیم، دیگر چیست که آدم نگوید، حالا یا انتخابات می‌شود و از این طرف، یعنی جبهه مخالف حالا چه روحانی، چه ملی، چه نهضت آزادی، چه حزب فلان و...ده بیست نفری وارد مجلس می‌شوند و یا نمی‌شوند. اگر نرفتند باز همین جا اینها را رسوا می‌کنیم. می‌گوییم آقای کارتر، آقای امریکا، حقوق بشرت دروغست به اینها می‌گوییم شما دروغ می‌گویید، چون دیگر اتویی دستشان آمده بود، اتو این بود که می‌گفتند آقا ما به ملت آزادی دادیم. آن وقت اگر ملت هیچ نگوید به دنیا خواهد گفت که ببینید ملت ما حرفی نداشت، آزادی را داشت حالا هم حرفی نمی‌زند پس من محبوبم آن وقت این را

می‌توانستیم رد کنیم. مقدمه خیلی خوبی است همین قدر در آزادی مطبوعات اصلاً آدم تمام سنگرها را می‌گیرد. آزادی مطبوعات، آزادی دادگستری، و آزادی محاکمات که شروع هم شده بود.[۱] ایشان همانجا حرف بنده راگرفت. گفت، نه اگر ماکه الان در مردم شور و هیجان و فلانی هست خودمان را راضی نشان دهیم، مردم سرد می‌شوند. آن وقت آیا، (به بنده می‌گفت)، شما تضمین می‌کنی که بعد از اینکه مردم مثلاً با قبول این چند مورد به خانه‌هایشان رفتند و آرامش یافتند دوباره هیاهو[۲] بیندازند؟ من می‌گفتم، البته بله، گفتم انتخابات بهترین چیزی است برای این که در مردم هیجان و حرکت و این چیزها فراهم شود. ایشان حرف مرا قبول نداشت. نه این را قبول داشت و نه وقتی من از عوامل و فاکتورهایی که در وسط هست صحبت کردم و گفتم اینها را باید نگاه داشت، یعنی باید توجه کرد. خواستم تجزیه و تحلیلی را شروع بکنم، گفتم یک فاکتور فرض کنیم ملت، ملت و روحانیت، راجع به اینها حرف

۱- بمنطق سنگر به سنگر آقای بازرگان خوب دقت کنید. اگر همه چیز بر وفق مراد و آنچنانکه آقای مهندس محاسبه کرده‌اند پیش می‌رفت و بن بستی بر نمی‌خورد دست آورد نهایی «ده بیست نفر نماینده» در مجلس بود آن هم از همه جناحها بقول خود ایشان! این تازه بهترین ارمغانی است که در مخیله ایشان می‌گنجد چراکه اگر مثلاً در همان مرحله اول دولت از اعطای باشگاه به ایشان خودداری می‌کرد عالیترین نتیجه مبارزه سنگر به سنگر حضرات این بود که: «همانجا مچش را می‌گیریم و می‌گوییم پس تو دروغ می‌گویی». می‌بینیم که حتی در چهار چوب این منطق نهایتاً آقای بازرگان به سفسطه می‌پردازد که مثلاً: «همین قدر آزادی مطبوعات اصلاً آدم تمام سنگرها را می‌گیرد». کمترین مفسده پیروی از این منطق همانا تقویت خوی گدایی و دریوزگی در پیروانش می‌باشد. «از دولت تقاضای باشگاه می‌کنیم» این هم واقعاً شد در خواست؟ باشد که دولت رحمش آید و باشگاهی عطا نماید اگر ملت و امام خواسته بودند چنین شیوه‌ای را دنبال کنند الحق که سایه منحوس دودمان پهلوی به این زودی‌ها از سر ملت رنجیده برداشته نمی‌شد. (انجمن)

۲- خواننده محترم البته توجه دارند که این تعبیرات از جملات امام ساخته و پرداخته خود شخص آقای بازرگان است والا هیچگاه امام امت قیام و مبارزات مردم را «هیاهو» نمی‌خواند. م.

نمی‌زنم چون خودتان بهتر می‌دانید چون خودتان بهتر می‌دانید و مردم هم دنبال شما هستند و از این حرفها. فاکتور دوم شاه و دربار است. فاکتور سوم آمریکا و غرب است. ایشان طوری حرف می‌زد که یعنی اصلاً اینها را کان لم یکن می‌دانست دیگر من بقیه حرفهایم را نزدم. وقتی ایشان اصلاً نمی‌خواست، حتی تا اینجا جلو رفتیم و گفتم بالاخره امریکا خوب، بد، ولی اینها یک نوع واقعیتی است، یک چیزی است در دنیا حالا نه به لحاظ دوستی، به‌لحاظ دشمنی و ضرر رساندن... دیدم ایشان اصلاً وزنی و وزنه‌ای برای خودی و شاه قایل نیست، آن وقت ایشان گفت که من از شما این را می‌خواهم. یعنی طوری حرف زد که مطمئن بود که موفق خواهد شد و پیروز می‌شود. ایشان می‌آید و اختیار مملکت در دست ایشان خواهد افتاد. به من گفت چون من کسی را نمی‌شناسم، نه وزیر می‌شناسم و نه وکیل، شما یک عده‌ای را معرفی کن که اینها مشاور من باشند که بعد که بنا شد کار دست ما باشد آنها بگویند که فلانی وزیر باشد فلانی وکیل، تا من کاندیدا کنم در واقع شروع کار ما با ایشان از این جا شروع شد که ایشان لیست یک عده افراد را از من می‌خواست چون می‌گفت که من به تو اعتماد دارم. به من اطمینان داره، این را از من می‌خواست و گفت اینها از یک دسته نباشند. نهضت آزادی تنها نباشد. فقط اینها آدم‌های مورد اعتماد، مسلمان و مطلع باشند که بتوانند آن موقع به من کاندیدا بدهند پنج شش نفر هم ایشان بیشتر نمی‌خواست. من یک لیست ۱۵ نفری دادم. بعد هم خودش گفت خیلی خوب حالا بیشتر باشند من از میان آنها انتخاب می‌کنم. در این لیست روحانی بود، افسر بود، نهضت آزادی بود، حزب ایران بود چون خودش گفته بود که از چیزهای مختلف باشد، بازاری بود آن وقت باز دو مرتبه برگشتم و گفتم

آن عده‌ای را که از این لیست انتخاب می‌کنید از همین حالا به آنها مأموریت بدهید که اینها در شورای رهبری باشند. یعنی واسط بین شما و مردم باشند، که طرحی نقشه‌ای، فکری هست آدم با آنها در میان بگذارد. این را دیگر تقریباً قبول کرد.

باز هم سر حرف اولش بود خمینی یک آدمی است که اصلاً زیر بار سیستم مدیریت به آن معنا که ما می‌فهمیم نمی‌رود حالا ما متهم به اینکه غربزده هستیم - سیستم حزبی، متد یک کارتیزین، لوژیک[۱]...

مثلاً دکتر یزدی یک ناراحتی داشت و گفت ما هرچی گردنش می‌گذاریم که آقا بالاخره شما در مقام یک رهبر کل، نمی‌دانم یک رییس جمهور، از رییس جمهور بالاتر هستید، دفتری داشته باش، سخنگویی داشته باشد که اقلاً مردم تکلیفشان را بدانند... ایشان قبول نمی‌کرد حالا هم باز همین طور هست.

الگار: شورای انقلاب غیر از این هیأت پنج شش نفری بود؟

بازرگان: دیگر اینها قاطی شد، مطلب دیگری واردش شد. حقیقتش را بدانید پیشرفت کار و پیروزی ما از آنچه ایشان با همه یقینش و توکلش تصور می‌کرد سریعتر شد...

بلی چون زندگی ایشان را خواسته بودید... کاراکترش[۲] یکی این است که آدمی نیست که زیر بار نظم و اصول مدیریت و اصول اداره و این حرفها که ما می‌زنیم برود...

الگار: سؤال مختصری که می‌خواستم از جنابعالی بکنم درباره

۱- Methodique (مرتب، با قاعده و اصول) - cartesian (دکارتی) - Logic (منطقی).

۲- character (شخصیت - خصیصه) جناب بازرگان هیچ خصیصه بارزی در امام نیافته که قابل ذکر بداند جز اینکه ایشان آدمی نیست که زیر بار نظم برود! رجوع شود به پاورقی شماره ۳.

روابطی است که بین دولت و شورای انقلاب وجود داشته است. این سؤال برای بنده و بسیاری از علاقمندان به انقلاب پیش آمد که این دوگانگی در وهله اول روی چه حکمتی بود؟

بازرگان: شورای انقلاب بنا بود نقش مجلس را بازی کند دولت هم که نقش دولت به اضافه چیزهای دیگر، در همان برخورد اول من با ایشان که بعداً هم آقای دکتر بهشتی آمد طرفین دیدیم که آبمان به لحاظ این دوران رهبری توی یک جوی نمی‌رود. چون بیشتر اینجایی‌ها از جمله خود آقای شریعتمداری و دوستان ما، همه طرفدار سنگر به سنگر بودیم **و طرفدار اینکه شاه به این زودی نرود** و یواش یواش زیر پایش را سست کنیم و در انتخابات هم شرکت کنیم. قدرت و اختیارات به اصطلاح بتدریج دست ملت بیاید. اصلاً باورم نمی‌شد.

واژگونی او واقعاً از چیزهایی استثنایی تاریخ بود. حالا بعضی‌ها می‌توانند بگویند معجزه خدا بود، بعضی‌ها می‌توانند بگویند نبوغ خمینی بود. بعضی‌ها می‌توانند بگویند پیش آمد طوری بود که... که به عقیده من نقش خود شاه که آن غرور و تکبر و جاه‌طلبی و کثافتکاریهایش و خرابی همه چیز، همه را علیه خودش کرده بود (مهم بود) یعنی این دستگاه، دستگاهی نبود که بتواند بماند[1] از همانجا تفکیک دو وظیفه پیش آمد یک وظیفه اینکه وقتی که آمد و حکومت دست اینها شد بنده چکاره باشم. بنده و آنهایی که معرفی می‌کنم. یعنی وقتی که دیدیم که ما روی این جریان نمی‌توانیم با هم (تفاهم کنیم)، ایشان نه برای امریکا

۱- باید از آقای بازرگان پرسید این دستگاهی را که شما ادعا می‌کنید که «دستگاهی نبود که بتواند بماند» پس به چه مجوزی می‌خواستید آن را نگهدارید؟ ایشان در دو جمله قبل اذعان دارند که «همه طرفدار سنگر به سنگر بودیم و این که شاه به این زودی نرود» پس با علم به اینکه این دستگاه ماندنی نبود ایشان و همفکرانشان سعی در نگاهداشتن آن داشته‌اند!

ارزش و اثری قایل است و نه حاضر است متدیکمان[۱] کار بشود بنابراین نقش بنده می‌رفت در آینده که ایشان پیروز بشود و خودش یقین داشت ولی چون این نهضت بالاخره بایستی رهبری می‌شد آن روزها می‌گفتند نهضت کلمه انقلاب بعد درست شد - بنابر این آن عده که معین شده بودند نقششان می‌شد رهبری همین راهپیمایی‌ها و اعتراضات و تحصنات و فرض کنید مثلاً جنگ خیابانی و این نوع کارها.

بنابراین شورای انقلاب به آن ژونسش[۲] نطفه‌اش به این ترتیب بود بعد هم بین ما و آنها این طور فرق می‌شد که ما و دولت، کارهای اداره مملکت، قسمت‌های قانونی قسمتهایی که یک دولت قانونی در حالت ثبات و نظم انجام می‌دهد به عهده مان باشد و چون بقایای انقلاب و نهضت هنوز مانده بود درست است که شاه رفته بود ولی بختیار هنوز سرجایش بود و کسی نمی‌توانست و معلوم نبود که بختیار چه جوری خواهد رفت -ارتباط با روحانیت با جوانها و... تا آنجایی که انقلاب است با آنها باشد. ضمناً بین ما و امام هم اینها باشند من باب اینکه نوعی کنترل شود خود من هم پیشنهاد کرده بودم قوانین که باید بگذرد حق داشته باشند سؤال و بازخواست کنند لذا این فکر پیش آمد و بنا بود خود ما هم در شورای انقلاب باشیم ولی این فکر که کسی که وزیر باشد در شورای انقلاب نباشد این یک مقدار تقصیر آقای حاج سید جوادی خودمان بود. به این ترتیب ما از هم جدا شدیم و دنباله انقلاب هم ادامه پیدا کرد. هم روی انتریگ[۳] و انگشت و چیزهایی که از خارج می‌شد، هم مردم می‌خواستند جوانها نمی‌دانم فلان،... خواسته‌ها و توقعات داشتند و هم

۱- Methodiquement (با قاعده و اصول)   ۲- jenesse (جوانه)

۳- Intrique (توطئه - دسیسه)

این آقایان معتقد به آن سیستمی که بنده اعلام کردم نبودند. سیستم ما چه بود؟ اینکه امام گفته اول حکومت را در دست بگیریم و بعد رفراندم کنیم و اداره مملکت تا مملکت زنده شود، چون خوابیده بود، بعد از آن قانون اساسی بنویسیم، قانون اساسی باید رفراندم شود، مجلس مؤسسان و غیره... تشکیل دولت و به اصطلاح انجام کارهای اداری و کارهای مثبت وظیفه ما بود. من هم در اولین سخنرانیم در دانشگاه و در همه جا به مردم گفتم که این کارهای مثبت غیر از کارهای منفی و تخریبی است که یک بمب می‌گذارند و یک عمارت ۱۴۰ طبقه ممکن است واژگون شود. شما یک عمارت دو طبقه که می‌خواهید بسازید این دیگر طرفة العین نیست، با شلاق و زدن و کشتن نمی‌شود. این نقشه و طرح و آجر و... می‌خواهد این مدت می‌خواهد. اینجا اختلاف بین دولت از یکطرف و این آقایان و مردم از طرف دیگر پیدا شد. بنده می‌گفتم بابا من هم انقلابی هستم منتهی می‌گوییم فاز منفی انقلاب انجام شده، شاه رفته فاز مثبتش باید متدیک باشد.»(۱۹) این مطالب گفته‌های بازرگان است که کاملاً با دید امام مغایرت دارد. امام نیز در سخنرانی ۱۳۶۰/۳/۲۵ به این موضوع اشاره کرد و فرمود:

«شما تا آن آخر هم اعلیحضرت!! را می‌خواستیدش، به من گفتید دیگر، اینکه نمی‌توانید حاشا کنید، تا آن آخر هم می‌گفتید: خوب، ایشان باشند. اعلیحضرت همایونی باشند حکومت نکنند. شمایی که تا آخر هم اینطور بودید، بختیار را هم تا آخر می‌خواستید.... شما از این جبهه ملی... که بر ضد اسلام می‌خواهد راهپیمایی راه بیندازد... شماها حسابهایتان را جدا کنید... آیا نهضت آزادی هم قبول دارد، آن حرفی را که جبهه ملی می‌گوید؟»(۲۰).

اکنون که سالها از آن ماجرا می‌گذرد حقانیت دیدگاه امام خمینی و تدبیر و درایت او و تحلیل امثال مهندس بازرگان بر همگان آشکار است و درسی بزرگ فرا راه نسلهای آینده است.

اختلاف ماهیتی بازرگان و نهضتی‌ها با امام

مهندس بازرگان و دوستانش در دولت موقت با امام خمینی اختلافات جدی داشتند و این را بازرگان در مصاحبه با اوریانافالاچی به صراحت می‌گوید:

«از نقطه نظر سیاسی، روابط ما (بازرگان و امام) مشکل است، بسیار مشکل، بیشتر کارهای ما با اختلاف نظر و جنگ لفظی همراه است).(۲۱)

علت این اختلاف را مهندس بازرگان در جزوه منتشره از طرف نهضت آزادی، پس از اینکه وی از نخست وزیری استعفا داد بیان می‌کند: «اختلاف من با امام بر سر اسلام و ایران بود. یعنی امام همه چیز از جمله ایران را برای اسلام می‌خواست و من اسلام را برای ایران می‌خواستم.» بازرگان و سران نهضت آزادی قبل از پیروزی انقلاب با لغو قانون اساسی مشروطه توسط امام خمینی به شدت مخالف بودند ولی به علت فضای سیاسی کشور و پذیرش عامه مردم، مخالفت علنی نکردند.

علت اصلی این رویکرد، ماهیت نهضت آزادی است. زیرا دیدگاه نهضت درباره اسلام با

* دیدگاه امام خمینی و مراجع تقلید و فقهاء مطابقت ندارد و طبعاً در نظامی اسلامی که حاکمیت با اسلام فقاهتی است. این دیدگاه که غربگراست. بتدریج در مقابل اسلام فقاهت قرار گرفته است.

* دیدگاه، ملی گرایانه نهضت با دیدگاه امام و شهید آیت الله مطهری

درباره ملیت و ملی گرایی اسلامی تفاوت ماهوی و اصولی دارد و امکان زمینه یابی مردمی، و پذیرش ملی گرایی نهضت آزادی در مردم وجود ندارد.

* دیدگاه نهضت آزادی درباره مصدق و مصدقگرایی آن، در حالیکه توده مردم خمینی گرا هستند مقابله‌ایی پنهانی بین دو دیدگاه را در بردارد و در نتیجه وقتی نهضت آزادی بخواهد فعال باشد این مقابله پنهانی بصورتی آشکار در می‌آید که در سطح اجتماع، تلقی مقابله نهضتی‌ها با نظام را ایجاد می‌کند.

* دیدگاه نهضت آزادی درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی، با محتوای این قانون مغایرت دارد. آنها هنوز همان پیش نویس قانون اساسی راکه عناصر متمایل به نهضت آزادی تهیه کرده بودند قبول دارند که آن پیش نویس، اقتباسی از قوانین مشروطه و غربی و ملی گرایی است و در هر حال با این قانون اساسی، اختلافات اصولی دارد. نهضت آزادی کوشید در «دوران مجلس خبرگان قانون اساسی» آن مجلس را به انحلال بکشاند که در خاطرات امیرانتظام و برخی دیگر از عناصر ملی گرا این مطلب بیان شده است.

****

با توجه به این مغایرت‌ها و تقابل‌ها و موارد دیگر، طبیعی بود که نهضت آزادی در دوران جمهوری اسلامی بجای هماهنگی با این نظام و پشتیبانی از آن به صورت گروهی مخالف خوان در آید.

از اینرو در دوران دولت موقت، بازرگان و دولتش بجای آنکه با امام خمینی همراهی داشته باشند با امام به مقابله برخاستند لکن بعلت موقعیت عظیم امام در بین مردم، و شخصیت خاص امام. اینکار را علنی

نمی‌کردند و اکثراً از بیان گروه‌های دیگر، و یا میداندهی به عناصر مخالف خوان، و یا استفاده از کنایات، استفاده مـی‌نمودند. مصاحبه بـازرگان بـا حامد الگار هر دو مطلب را در بردارد. وی از اختلافات و برخوردهای خود و دولتش با امام شمه‌ایی را برای وی می‌گوید و همچنین نظرات و افکـار خودش در باره امام را برای الگار شرح می‌دهد تـا او در کـتابش بـنویسد. دقت شود.

«آقای خمینی هم که اصلاً روحش بدهکار این حرفها نبود و خودش دخالتگر از همه مهمتر بود و نمی‌فهمید که این دخالتها بضرر است[1]

هر چـه مـا مـی‌گفتیم آقـا شـما اگـر فرمایش داریـد، امـری داریـد می‌خواهید آقای الگار ایران نیاید ایـن را خـودتان نگـویید، ایـن را بـه مـا بگویید، اول از ما بپرسید که این آقا چه جور آدمی است؟ ما یا اطلاع داریم یا نداریم. اگر نداریم می‌رویم و می‌پرسیم کسانی که اطلاعات راجـع بـه ایشان دارند ما این اطلاعات را چک می‌کنیم. آنوقت ما می‌گوییم ایشان نیایند. یا می‌گوییم که گوشت باید اینطور باشد. نـمی‌دانـم زنـها ایـنطور باشند.[2] ایشان هم آدم سوء ظنی است. هر دفعه که راجع به من صحبت

۱- آقای بازرگان که رمز دوام حکومت ۸ ماهه‌اش فقط و فقط امام بودند که گاه و بی‌گاه در منتهای سعه صدر از مردم می‌خواستند که پشتیبان او باشند و ملت قهرمان و رنجدیده ایران هم بپاس احترام امام ایشان را تحمل کرده بود. با کمال گستاخی مدعی میشود که امام «نمی‌فهمید که این دخالتها به ضرر است». آقای بازرگان! اگر امام دخالت نمی‌کردند یک روز هم نمی‌توانستید در پستتان بمانید. اگر امام دخالت نمی‌کردند بدنبال ملاقات با جناب برژنیسکی اکنون مملکت را دو دستی تقدیم آقای کارتر کرده بودید. اینطور حقشناسی می‌کنید؟ (از حاشیه همان جزوه).

۲- غرض آقای بازرگان از اینکه خود امـام نگـویند و بـما بگـویند کـه مـا بگـوییم چیست؟ اگـر مقصودشان این است که آنچه نظر و فتوای امام است عیناً توسط ایشان بیان شود این دوبـاره کاری و اتلاف وقت با آن همه کارهای مملکتی برای چه؟ اگر هم می‌خواهند احکام اسلام را در کابینه شان به بحث و تبادل نظر بگذارند و بعد اعلام کنند که البته امـام هـمچنین اجـازه‌ای را نخواهند داد و رأساً احکام و دستورات اسلامی را در هر مورد بیان خواهند نمود.

کرده هی تکیه کرده روی این که: او مورد اعتماد من است» چون برای ایشان این مسأله خیلی مهمی است و من حالا بحق یا بنا حق این شانس با این امتیاز را داشتم که در نظر ایشان آدم مورد اعتمادی هستم. این در مورد اخلاق و روحیات آقای خمینی مسأله خیلی مهمی است. معذلک با این که می‌گوید که به من اعتماد دارد، اعتماد ندارد[۱]

ایشان، فرض کنید که کاری را بهشان پیشنهاد می‌کنیم که آقا این کار خوبیه، ایشان هم می‌گویند بله بله بسیار خوب است، بکنید، خودش هم اعلامیه می‌دهد، ولی بعد یک آخوند هم می‌فرستد آنجا... از مشکلاتی که بنده تحمل کردم همین بود، این اصلاً با روحیهٔ من، طرز فکر من، منطق من و ساختمان من جور نیست و بارها به ایشان گفتم آقا از دو حال خارج نیست یا بدولت اعتماد دارید باید دادگاههای انقلاب را زیر نظر دولت بگذارید نه بعنوان اینکه ما بگوییم این را محکوم کن، آن را تبرئه کن، نه من باب اینکه ما بگوییم تو دنبال چه کسانی برو، آیا دخالت در امر گرانفروشی بکن یا نکن، این باید دستور ما باشد اما حالا دخالت کرد و تشخیص داد که این گرانفروش است و مثلاً باید تیرباران شود نمی‌گوییم که ما باید بگوییم - به آقا این را می‌گفتیم که اگر به ما اعتماد دارید باید دادگاه‌های انقلاب در دوره انقلاب زیر نظر ما باشد، تلویزیون باید زیر نظر ما باشد، اگر به ما اعتماد ندارید به قطب زاده اعتماد دارید یا به آقای هادوی اعتماد دارید صددرصد من حاضرم، آقای هادوی دستور بدهد آقای فلانی را وزیر کن، فلان کار را بکن. ولی ایشان نمی‌کرد. نه به او

۱- برادر عزیز جناب مهندس آیا امام از جنابعالی واهمه‌ای دارند که بگویند به شما اعتماد دارند ولی واقعاً نداشته باشند؟ آیا معنای حرف جنابعالی جز این است که امام العیاذ بالله دروغگوست؟ آیا به حساب و کتاب ایمان ندارید؟ (از حاشیه همان جزوه)

می‌گفت که از دولت تمکین کن و نه بما می‌گفت که نه آقا این که نمیشه... این بود که همینطور کجدار و مریض (مریز) ما را بین زمین و آسمان نگهداشته بود. این ما را خیلی رنج می‌داد... بعد دیگر انواع مراکز قدرت، نه تنها آخوندها؛ جوانها دیگران، کسانی که بنام انجمن و... و ایشان هیچکس را قبول نداشت... دیگر آخر کار بجایی رسیده بود که واقعاً بسته شده بود، به بن بست رسیده بود[۱].

الگار: علت استعفای نهایی جنابعالی قضیهٔ اشغال سفارت بود؟

بازرگان نه عین همان بود که در نامه‌ام نوشته بودم. نامه‌ام را دیده بودید؟ نامه‌ای به امام نوشته بودم. از پانزده روز پیش من به شورای انقلاب اخطار کرده بودم که وضع مملکت طوری است که لبه پرتگاه است و تازه اگر همه علاقمندان قوایشان را رویهم بگذارند معلوم نیست که موفق بشویم[۲]. بنابراین در مرحله اول باید شما با ما یکی شوید،

۱- جالب توجه این که آقای بازرگان در بیانات و استدلالات خویش هیچگاه امکان خطا و اشتباه را متوجه خویش نمی‌داند. این نتیجه همان طرز تفکر کارتیزین! است که ایشان از آن یاد کرده است. ایشان تصور می‌کنند که مسایل انقلاب هم مانند مسأله مثلثاتی است که راه حل آن را یافته‌اند و کافی است اعداد و ارقام و داده‌ها را در فرمول گذاشت و نتیجه گیری کرد و آنگاه نتیجه هم صددرصد درست و بیم هیچ خطایی در آن نمی‌رود! ایشان مدعی است که دادگاههای انقلاب باید زیر نظر دولت باشند. این باید را از کجا آورده‌اند؟ در کجا دیده شده است که دولت به دادگاه دستور دهد که دادگاه دنبال چه کسانی برود؟ مگر نه این است که دولت بعنوان قوه مجریه مؤظف به اجرای احکام قوای دیگر است؟ ظاهراً فرار آن همه دزد و آدمکش در زمان حکومت ایشان برای حضرتش کافی نبوده و بدین لحاظ از اعمال دادگاههای انقلاب نگران شده‌اند. (از حاشیه جزوه)

۲- این هم چون پیش بینی‌های مفسرین رادیو تلویزیون امریکاست که هر روز پیش بینی می‌کردند که تا دو هفته دیگر ایران سقوط می‌کند و خمینی فلان می‌شود و... جملات و بیاناتی از قبیل اینکه مملکت لب پرتگاه سقوط است. در حال سقوط است. اساس جمهوری اسلامی در حال واژگون شدن است و.... معمولاً توسط افرادی بیان شده و می‌شود که خود را با مملکت عوضی گرفته‌اند و دیدیم که این موضوع درباره آقای بازرگان مصداق پیدا کرد.

پیشنهادش را من خودم کرده بودم، این هم فوریت دارد. پس فردایش هم به امام گفتم و هی دیدم اینها فس فس می‌کنند. نه اینکه بگویند نه، وارد شده بودیم، من می‌گفتم این عجله است و همین امروز باید تکلیف معین بشود... موقعی که من این مطلب را عنوان کردم و حتی آن موقعی که نامه را نوشتم، نامه را با موافقت وزرا نوشتم، هنوز سفارت اشغال نشده بود. شاید عصرش این تصویب شد. فردا صبحش این اتفاق افتاد.

الگار: حالا بعد از این قضایای مختلف آینده را چگونه می‌بینید؟

بازرگان: فعلاً من بعد از استعفایم با هیچکس مصاحبه نکرده‌ام، نه با داخلیها نه با خارجی‌ها. اگر بخواهم از آینده صحبت کنم یا از مصاحبه فرض کنید بپرسید نظرتان در مورد این عمل سفارت آمریکا چیست؟ زبانمان بسته است. اگر بگویم کار بدی کرده‌اند چه اوضاعی خواهیم داشت اگر بگویم کار خوبی کرده‌اند، خوب ممکن است خودم هم عقیده نداشته باشم[۱]. در هر حال امر مسلم این است که فعلا راهی برای ایران جز ادامه این رهبری نیست. من از پیش هم می‌گفتم شتر سواری دولا دولا نمی‌شود. به ایشان پیشنهاد کردم حالا که اولاً مراجعات مردم همه‌اش به شماست. خود شما هم که در همه امور دخالت می‌کنید، بیایید تهران در تهران بنشینید که هم قضایا را بهتر ببینید و هم بتوانید روابطی داشته باشیم. نمی‌دانم دولت هی هلیکوپتر بگیرد، وقت بگیرد و بیاید قم این که نشد، بیاید تهران بنشینند. ایشان قبول نمی‌کرد در صورتیکه خیلی لوژیک است و ایرادی به آن نیست. بله، حالا یعنی غیر از

۱- آیا واقعاً زبان ایشان بسته است؟ آیا حقیقتاً در مملکت آزادی به آن اندازه نیست که به آقای بازرگان اجازه بیان عقیده‌اش را در مورد اشغال سفارت بدهد؟ یا اینکه نه، ایشان قصد شرکت در انتخابات مجلس داشته‌اند؟ (از حاشیه همان جزوه)

آقای خمینی کسی دیگری را نمی‌توانیم با سلیقه ایشان، با نظر ایشان، با افکار ایشان با آن ایمان و اعتقادش، با آن احترامی که پیش مردم دارد و اعتقادی که مردم به او دارند (پیدا کنیم).

کتابی که می‌خواهید بنویسید در مورد زندگی ایشان مثلاً از دوران کوچکی و تحصیل و آن موقع که فرض کنید یک ملای متشرع بوده تا اینجا و یا اینکه فقط توجه به این فعالیت و نقش ایشان در انقلاب خواهید داشت؟

الگار: نه شاید همان از اوایل زندگی ایشان، اقلاً یک شرح مختصری...

بازرگان: مثلاً بیوگرافی، خوب است اگر این کار را بکنید. منتها اگر مقصود روحیات و اینگونه نکات است باید با آقایانی که با ایشان محشور بوده‌اند تماس بگیرید. تا بحال تماس گرفته‌اید؟

الگار: نه تا بحال فرصت دست نداده، با چه کسی نظر شما هست که مصاحبه کنم؟

بازرگان: از دکتر یزدی بپرسید: دکتر یزدی با ایشان نزدیکتر بوده است. چند مرتبه نجف هم رفته و مکاتباتی داشته است. آنهایی که در دوران تحصیل و طلبه گری ایشان و دوران مدرسیشان را دارند همین علما هستند. در کلاهی‌ها گمان نمی‌کنم کسی باشد. مرحوم مطهری خیلی مربوط بود. هاشمی رفسنجانی و منتظری هم مثل اینکه با ایشان هم مباحثه بوده‌اند. توی کلاهی‌ها این آقای دکتر طباطبایی ماکه معاون من در روابط عمومی بود و حالا در واقع ایشان سرپرست ادارات نخست وزیری است. ایشان آلمان بود و دکترای شیمی دارد، جزو نهضت آزادی در خارج بود. ایشان چون خویشاوندی دارد. خواهرش عروس آقای

خمینی، یعنی زن احمد آقا است، پدرش هم که ملاست و در مجلس بررسی قانون اساسی بود. پدر ایشان هم، مظنه، هم مباحثه و هم دوره با آقای خمینی بوده است. دکتر طباطبایی می‌تواند خیلی اطلاعات به شما بدهد. البته آقای خمینی کم صحبت و خیلی خشک است شاید با ملاها بحث (کند) اما اهل اینکه بنشینیم استدلال و تجزیه و تحلیل سیاسی بکنیم نیست. حرفی می‌زند. نظرش را می‌گوید، قاطع هم هست. زود تصمیم می‌گیرد. ضمناً این حسن را دارد که لجاجت هم ندارد می‌پذیرد و می‌گوید که من اشتباه کرده‌ام. ایمان و تقوا و توکلش هم خیلی زیاد هست. یعنی آنچه را واقعاً فکر می‌کند که حکم اسلام، حکم خدا و قانون اسلام است در آن هیچ ملاحظه‌ای ندارد که ممکن است اشخاص بدشان بیاید یا حتی به ضرر مصالح باشد، نه، عقیده‌اش این است که حق این است و حق هم پیروز است حالا دیگر هرچه می‌خواهند بگویند...

این موضوع خیلی انترسان[۱] است برای شما که کتاب دارید می‌نویسید. با توجه به شرایط زمان یعنی شرایط انقلابی که همه جای دنیا هست، ایران هم جزیی از آن است، این چه نوع لیدری[۲] و چه نوع آدمی را ایجاب می‌کند و این صفات چگونه در ایشان هست. و عجیب است که یک آدم هشتاد ساله تفاهمش با جوانها خیلی بیشتر از مثلاً بنده که توی جوانها و دانشگاه بزرگ شده‌ام و در انقلاب و نهضت بزرگ شده‌ام و به اینها سنّاً نزدیکترم. ایشان تفاهمش ده مقابل است. یک خاصیت و قدرت مقابله روحی و فکری بین ایشان و جوانان انقلابی وجود دارد، با هم هی کاملاً قرض دادند. اعلامیه‌های خمینی را الان که می‌خوانید، کلماتش، اصطلاحاتش، خواسته هایش با یک سال پیش و یکسال پیش و

۱- Interessant (جالب)　　۲- Leader (رهبر)

انکنسیامان[1] رنگ همین انقلابیون را دارد و توانسته روی آنها اثر بگذارد[2]. من بین خودم و کسانی که در انقلاب هستند یعنی جوانها، طلاب، دانشگاهیها، سپاهیها... واقعاً یک فاصله و بیگانگی حس می‌کنم. من هم خودم را انقلابی می‌دانم. اما آن چیزی راکه آنها انقلاب می‌گویند و می‌خواهند - شاید در نقطهٔ نهایی به یک جا برسیم با آنچه که من می‌خواهم با هم کنترادیکسیون[3] دارد. ولی آقا هیچ. این مسأله دفاع از مستضعفین، اولاً پای مستضعف را در اسلام آوردن این را از دکتر شریعتی گرفته بود[4] آن وقت پیش کشیدن دفاع از مستضعفان همانست

۱- Inconsciemment بدون اراده - از روی ناآگاهی

۲- بعکس آنچه که در اعلامیه‌ها و بیانات امام جلب توجه می‌کند روح کلی و ثابت حاکم بر آنها می‌باشد که حکایت از ژرفنگری و بینش منحصر بفرد ایشان می‌نماید. برای نمونه جملاتی از اعلامیه تاریخی امام علیه احیای کاپیتولاسیون راکه بیش از هفده سال پیش صادر نموده‌اند ذکر می‌کنیم: «... دیروز ممالک اسلامی بچنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند امروز به چنگال امریکا و عمال آن. امریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. امریکاست که به اسراییل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند. امریکاست که وکلاء را بی واسطه یا با واسطه بر ملت ایران تحمیل می‌کند. امریکاست که اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می‌داند و می‌خواهد آنها را از جلوی خود بردارد، امریکاست که روحانیون را خار راه استعمار می‌داند و باید آنها را حبس و زجر و اهانت بکند... امریکاست که با ملت اسلام معامله وحشی گری و بدتر از آن می‌نماید... آیا این نکات و این جملات دقیقاً برای امروز هم صادق نیست؟ آیا آقای بازرگان که مدعی گشته است امام در هنگام ورود به مبارزه نه تنها ضد امریکا بلکه ضد شاه هم نبود، (رجوع شود به شماره ۳۳) از این اطلاعیه و سایر بیانات و اعلامیه‌های امام بی‌اطلاع است؟ آیا امام از روی نا آگاهی و تحت تأثیر انقلابیون اعلامیه می‌دهد؟ آیا آقای بازرگان در این ادعای خود صداقت دارند؟

۳- Contradiction (تناقض)

۴- باید از آقای بازرگان پرسید که شما به چه مدرکی و به چه مجوزی اینطور بصراحت اعلام می‌کنید که امام «از دکتر شریعتی بدش می‌آمد» آیا جنابعالی محق‌تر از امام برای بیان این جمله‌اید؟ شما که خودتان گفته‌اید امام «در بیان نظریاتش هیچ ملاحظه نمی‌کند» چطور شد که به یکباره این نظر را از اعماق دل ایشان بیرون کشیدید؟ ملاحظه می‌شود که آقای بازرگان چگونه خوراک فکری برای جاسوسان امریکایی تهیه می‌کند و برای آنها سوژه جهت ایجاد

که این انقلابیها می‌خواهند با مبارزه‌اش با امپریالیسم و امریکا از این به هیچ وجه من الوجوه در روز پیدایش آقای خمینی چنین چیزی نه در مغزش و نه در زبانش بوده است. آن موقع بطور مبهم مثل همه آخوندها، آخوندهای قبل از مصدق، یک عناد خاصی با خارجی‌ها داشت و آنها را منشأ تحریکات و بدبختی‌ها می‌دانست، این در ذهن ایشان هست، اما حالا عوض اینکه با همه خارجی‌ها باشد، به طوریکه در ابتدای انقلاب بود - آن موقع این شعاری راکه می‌گفتند نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی یعنی ایشان هم ضد شوروی و کمونیسم بود و هم ضد امریکا و انگلیس و فرانسه ولی الان آمد و پرچمدار و علمدار مبارزه از بین بردن امپریالیسم امریکا شده[1] این همان است که چپی‌ها، جوانها طلاب و

اختلاف و نفاق در بین ملت ارائه می‌دهد. (از جزوه مذکور)

۱- در خصوص مبارزه امام با امپریالیسم و امریکا آقای بازرگان مدعی است که: «در روز پیدایش آقای خمینی چنین چیزی نه در مغزش و نه در زبانش بوده است» فرض کنید امام لزوم مبارزه با امریکا را به زبان نرانده باشند که آقای بازرگان بشنوند، ایشان چگونه مغز امام را خوانده است؟ و فهمیده است که چنین چیزی در مغز ایشان هم نبوده است! الحق که تعصب چگونه انسان را کور می‌کند و انصاف را از بین می‌برد و اما در مورد خطرات امریکا و بیانات امام در این خصوص قبلاً در قسمت (۲۲) جملاتی از اعلامیه امام علیه احیای کاپیتولاسیون مربوط به بیش از هفده سال پیش آورده شد. در آن زمان برای اولین بار در تاریخ مبارزات ایران کلمه «صهیونیسم» و خطرات ناشی از آن از زبان این قائد روشن بین بیان شد و این زمانی بود که نه تنها باصطلاح روشنفکران حتی این کلمه شوم را نشنیده بودند بلکه پاره‌ای از نویسندگان ملی دولت اشغالگر اسرائیل را دولتی مترقی و پیشرفته معرفی می‌کردند. به قسمتی از سخنان امام خمینی در آبان ماه ۴۱ بعد از عقب نشینی دولت در مورد مسأله انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی توجه نمایید: «اینجانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم: قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می‌کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می‌نمایند... ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود سکوت نمی‌کنند و اگر کسی سکوت کند در پیشگاه خداوند قاهر مسؤول و در این عالم محکوم به زوال است...» آیا این بیانات نشان دهنده «عناد مبهم» امام نسبت به خارجی‌هاست؟ و این بیانات تحت تأثیر جوانان انقلابیون و چپی‌ها بوده

انقلابی‌ها می‌خواهند. این قضیه سفارت امریکا به احتمال قوی مقداری تحت تأثیر ایشان بوده است. ایشان شاید از ۴ ماه قبل امریکا و کارتر را بعنوان رأس دشمنان ما، گرداننده فلان و بدون اینکه هیچ مدرکی و دلیلی و نشانه‌ای باشد، اتوماتیک، و بنا به تعریف و بطور مسلم همه چیز را از چشم امریکا و کارتر می‌بینند و بدگوی او است. این خوب در جوانان و انقلابیون تأثیر داشته است آن وقت خود ایشان هم تحت تأثیر آنهاست[۱] آن اندازه‌ای که ایشان کالیته -شما فرانسوی بلدید (الگار: بله) به قدری عادتم هست چون آنجا بوده‌ام[۲]، کالیته دانترنردم[۳]، آن اندازه‌ای که در ایشان هست در هیتلر نبود، خوب هیتلر هم مرد نابغه‌ای بود دیگر، به عنوان یک ارگانیزاتور دوفول[۴]، گرداننده توده مردم و او هم قرض می‌گرفت، اشانژ، اکسچنج[۵] می‌کرد. او در واقع انعکاس دهنده

که بیان شده است؟ براستی آقای بازرگان روی مفسرین و گویندگان رادیو تلویزیونی امریکا را سفید کردند! (جزوه انجمن مذکور)

۱- این همه جنایت، این همه کشتار و شکنجه و... که توسط رژیم امریکایی شاه انجام گرفت هیچکدام مدرکی علیه امریکا محسوب نمی‌شوند؟ آیا مدرک را حتماً باید وزارت خارجه امریکا و کاخ سفید بنویسد وزیرش را مهر کند تا در نظر جنابعالی حکم مدرک را داشته باشد؟ آیا کودتای سیا در ۲۸ مرداد ۳۲ راکه خودتان شاهد بودید و قائد و مرادتان آقای مصدق توسط آن سرنگون شد بخاطر می‌آورید؟ آیا همان حکم مدرک را ندارد؟ براستی اگر آقای کارتر احتیاج به وکیل مدافع داشت بهتر نیست که از جنابعالی دعوت به عمل آورد؟

۲- همین را می‌گویند غرب زدگی - شاخ و دم هم ندارد - ایشان بیش از ۴۰ سال پیش چند صباحی در فرانسه بوده‌اند حالا می‌گویند یکقدری عادتم هست لغات فرانسه بپرانم. نکته جالب این است که مصاحبه کننده یعنی آقای دکتر الگار که خود انگلیسی الاصل است و لااقل به شش زبان دیگر تسلط کافی دارد در صحبتهایش حتی یک لغت غیر فارسی هم استعمال نکرده است و جناب مهندس اقلاً ۱۶ بار از لغات و اصطلاحات فرانسوی مدد گرفته است.

۳- Qualite d,entraineur d,hommes (خصلت کشاندن مردم)

۴- Organisateur de foules (گرداننده توده‌ها)

۵- Exenange, Echange (قرض - مبادله)

روحیه آلمانها بود و آلمانها هم گوینده حرفهایی که هیتلر می‌زد و اجرا کننده اوامر او بودند.[۱] خمینی هم یک مقداری اینطوری است و این خصوصیت را دارد که ایشان را به این مرحله رسانده است.

مطالعه روحیات، ساختمان و شخصیت ایشان از اول و تحول آن همراه با انقلاب و اینکه چگونه پا به پای هم عجین شده‌اند، بنظر من نکته‌ای است که ارزش زیادی به کتاب شما خواهد داد. یعنی فقط از دریچه سیاسی نباشد که گفته شود مثلاً خمینی از پاریس بلند شد آمد اینجا و چکار کرد. این است که به عنوان روانشناسی، روانشناسی اجتماعی، انسان‌شناسی مثلاً ایشان در هنگام ورود به صحنه مبارزات نه تنها ضد امریکایی بلکه ضد شاه هم نبود، یک آخوند قشری بود[۲] این

۱- نکته دیگری که ایشان در این قیاس ارزنده شان خجالت کشیده‌اند مطرح کنند اعدام نصیری‌ها، هویداها و... که شبیه همان کشتارهایی است که هیتلر می‌کرد!!

۲- آیا این صحبت‌ها از روی جهالت است؟ آیا می‌توان باور کرد که آقای بازرگان از نطق‌ها اعلامیه‌ها و نوشته‌های امام بی اطلاعند؟ آیا اگر یک ذره صداقت در شخص وجود داشته باشد حاضر است چنین اظهارات بی اساسی در مورد شرح حال و زندگی امام آن هم برای درج در یک کتاب خارجی بیان کند؟ برای اثبات مدعای آقای بازرگان در مورد قشری بودن امام در هنگام ورود به صحنه مبارزات به چهل سال پیش یعنی آن زمانی که آقای بازرگان تازه آن لغات و اصطلاحات فرانسوی را آموخته بودند مراجعه می‌کنیم و جملاتی چند از کتاب کشف الاسرار که امام آن را در سال ۱۳۲۰ نگارش کرده‌اند نقل می‌کنیم و قضاوت را بر عهده خواننده می‌گذاریم:

... ای بی خردان! اسلامی که می‌گوید «وقاتلوا المشرکین کافة کما یقاتلونکم کافة) آیا می‌گوید بنشینید تا طعمه دیگران شوید؟ اسلامی که می‌گوید: «واقتلوهم حیث ثقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم» می‌گوید خود را تسلیم دیگران کنید؟ اسلامی که می‌گوید «الخیر فی السیف و تحت ظل السیف و لایقیم الناس الا بالسیف و السیوف مقالید الجنة و النار و للجنة باب یقال له باب المجاهدین» و صدها آیات و احادیث برای جنگ با اجانب و برای استقلال کشور آورده، آیا مردم را از کوشش و جنگ باز می‌دارید؟»(صفحه ۲۸۹ کشف الاسرار).

طور تحول پیدا کرد. البته از قدیم ایشان ضد رضا شاه بود، با این هم بد بود، اما ورود اینها و سایر روحانیون در مبارزه با آن انجمنهای ایالتی بود که دولت به زنها راه داده بود که شرکت کنند[۱] بعد مسأله قبل از اصلاحات ارضی بود و ایشان هم آن موقع مثل سایر علمای قشری مدافع فقه رسمی بود، فقه ما در رابطه با مسایل مالکیت، مسایل اجتماعی و زنان و... به این شکل وارد مبارزه شد و در تلگرافی که به شاه کرده بود که البته در کتابهایی که چاپ شده هست، شاه را به عنوان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خطاب کرده و خیلی با ادای احترام می‌گوید که آقای علم، علم آن موقع نخست وزیر بود، منویات یا اوامر اعلیحضرت را تشخیص نداده و نمی‌فهمد و بد اجرا می‌کند یعنی شما نظرتان این بود که انجمنهای ایالتی این چنین باشد، این علم است که نمی‌گذارد، حالا این کلام را چه بگوییم تعارف بود، یا واقعاً عقیده او، و قاعدتاً هم تعارف نبود. چون ایشان یک آدم رک، صریح و صدیقی است[۲]. (۲۲)

۱- درست عین اتهامی که شاه و رژیمش به روحانیون زدند. «چون دولت به زنها راه داده بود اینها مخالفت می‌کردند» این اراجیف را سالها رژیم شاه گفت و روحانیون را مرتجع و کهنه پرست خواند و وسایل خبری اربابانش هم آنها را نقل کردند و هنوز هم می‌کنند چه باک اگر ایشان هم جمله‌ای بر آنها اضافه کنند. به جمله‌ای از سخنرانی امام در دوم ذیحجه ۱۳۸۳ توجه نمایید: «ما با ترقی زنها مخالف نیستیم، ما با این فحشاء مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زنها داشته باشند؟! مگر آزاد زن و آزاد مرد با لفظ درست می‌شود؟».

۲- توجه خواننده را به هنر سوء استفاده از کلام که توسط آقای مهندس انجام گرفته جلب می‌کنیم. در اینجا که ایشان می‌خواهند تلگراف به شاه را عقیده امام قلمداد کنند و بدین ترتیب ثابت کنند که امام با شاه مخالفتی نداشته، می‌گوید ایشان یک آدم رک، صریح و صدیقی است و تعارف نمی‌کند اما آنجا که مدعی می‌شود امام با شریعتی بد بود نیازی به طرح رک بودن صریح بودن و صدیق بودن امام نمی‌یابد بعلاوه ایشان نکاتی را از تلگراف نقل می‌کنند که اصولاً در آن نیست. از قبیل منویات و اوامر اعلیحضرت، امام حتی در مورد قانون اساسی در همان سال بعد از پایان غائله انجمنهای ایالتی ولایتی نظر خود را چنین بیان می‌کند: «این نکته لازم است که یاد آوری

نهضت آزادی پس از استعفای دولت موقت

نهضت آزادی پس از استعفای بازرگان از دولت موقت، به صورت یکی از گروه‌های داخل نظام جمهوری اسلامی اما مخالف حکومت، فعالیت جدیدی را شروع کرد. نشریه میزان، ارگان نهضت آزادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به علت جو سازی و شایعه پراکنی و... توسط دادستانی انقلاب اسلامی ممنوع الانتشار شد.

نهضت آزادی در طول سالهای بعد با انتشار بیانیه، جزوات کتب گوناگون و گاه خبر نامه‌های داخلی، نظرات خود را اظهار کرده و نشر داده است. این گروه در سالهای اخیر با اعلام تجمع‌ها -که معمولاً تعداد محدودی را جمع می‌کند و برگزاری مراسم و جلسات حزبی، اظهار وجود می‌نماید.

فعالیت نهضت آزادی تا سال ۱۳۷۱ غیر قانونی نبود ولی بخاطر مخالفت‌های این گروه با مسؤولان، مواضع غلط به ویژه در دوران جنگ تحمیلی و دفاع مقدس مورد بی اعتنایی مردم و مخالفت گروه‌های

شود که استناد و تکیه ما روی قانون اساسی از طریق الزموهم بما الزموا علیه انفسهم می‌باشد نه اینکه قانون اساسی از نظر ما تمام باشد. اگر علماء از طریق قانون حرف می‌زنند برای این است که اصل دوم متمم قانون اساسی تصویب هر قانون خلاف قرآن را از قانونیت انداخته است و الّا ما لنا والقانون؟ مائیم و قانون اسلام و علماء اسلامند و قرآن کریم، علماء اسلامند و احادیث نبوی، علماء اسلامند و احادیث ائمه (ع) هرچه موافق دین و قوانین اسلام باشد ما با کمال تواضع به آن گردن می‌نهیم و هرچه مخالف دین و قرآن باشد ولو قانون اساسی باشد ولو التزامات بین المللی باشد ما با آن مخالفیم...» (نقل از سخنرانی امام در ۱۱ آذرماه ۱۳۴۱).

این مطالب عمده سخنانی بود که بازرگان با یک نویسنده خارجی مطرح کرده است، پاسخ و توصیح این سخنان را چندان نیاز نمی‌بینیم زیرا بنظر ما ملت ما خود بخوبی می‌داند که چگونه بازرگان، از روی تعصب و انتقامجویی سخن گفته است.(پایان حاشیه‌های جزوه مذکور).

مشهور به حزب اللهی قرار گرفت.

در سال ۱۳۷۰ نهضت آزادی طبق قانون احزاب که مصوبه مجلس شورای اسلامی - دوره اول است، از کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب درخواست پروانه کرد و این کمیسیون در سال ۱۳۷۱ نهضت آزادی را فاقد صلاحیت قانونی دانست ولی نهضت آزادی در بیانیه‌ای که داد، رأی کمیسیون را رد کرد و خود را قانونی دانست و سپس طبق همان قانون احزاب به دادگستری شکایت نمود. شعبه دادگاه دادگستری پس از بررسی، شکایت را وارد ندانست و رأی به عدم صلاحیت دادگاه در رسیدگی به این پرونده داد و نظر داد که احتمالاً موضوع در صلاحیت دیوان عدالت اداری باشد ولی نهضتی‌ها آنرا پیگیری نکردند. و پس از این تاریخ به فعالیت غیر قانونی خود ادامه دادند

نوع تشکل و گستره‌ی آن

نهضت آزادی، تشکیلاتی حزبی بود و در دوران شاه، بطور نیمه علنی - نیمه مخفی فعالیت داشت در جریانات سال ۵۷ تقریباً علنی کار کرد و پس از پیروزی انقلاب نیز علنی فعالیت کرده است.

اعضای این حزب همواره تعداد محدودی بوده‌اند و طرفداران آن تعداد بیشتری را تشکیل می‌داده‌اند. نهضت آزادی در شهرستانها شعبه چندانی نداشت و ندارد و در تعدادی از شهرها، چند نفری که با هم مرتبط بودند و هستند بیانیه و اعلامیه‌های نهضت را پخش می‌کردند و می‌کنند.

این گروه در خارج از کشور توسط دکتر حسن حبیبی، بنی صدر، شهید دکتر چمران، دکتر ابراهیم یزدی و قطب زاده اداره می‌شدند؛ هر

چند اکثراً با یکدیگر هماهنگی لازم را نداشتند و در سالهای آخر قبل از پیروزی انقلاب به شدت با هم اختلاف داشتند، بازرگان به پاریس که سفر کرد برای حل این اختلاف هم برنامه داشت که موفق نشد. نشریه ارگان نهضت آزادی در خارج از کشور «پیام مجاهد» نام داشت. و جزواتی نیز تدوین و توزیع کرده‌اند که در تمام آنها دیدگاه فکری و سیاسی و فرهنگی نهضت آزادی آشکار است و گاه کار به تحلیل دلخواه نهضتی‌ها، بدون توجه به واقعیت کشیده شده است، شهید چمران پس از انقلاب، راهش را از نهضت آزادی جدا کرد و به جبهه رفت و شهید شد.

پس از درگذشت مهندس بازرگان نهضت آزادی چند جناح از جمله جناح دکتر یزدی و جناح عبدالعلی بازرگان بود که در نهایت بر دبیر کلی دکتر ابراهیم یزدی تفاهم کردند و گرچه غیر قانونی بود ولی او را دبیر کل اعلام نمودند.

کنگره نهضت آزادی غیر قانونی در سال ۷۹ تعداد بسیار کمی را در برداشت و دکتر ابراهیم یزدی مجدداً دبیر کل شد و عبدالعلی بازرگان قائم مقام وی گردید.

مواضع کلی نهضت آزادی

موضع عقیدتی: مواضع عقیدتی نهضت آزادی برخاسته از متن فقه و نظرات فقهای حوزه‌های علمیه نیست. بلکه از دیدگاهها مهندس مهدی بازرگان سرچشمه می‌گیرد. در واقع بازرگان تنها نظریه پرداز نهضت آزادی بوده و هست. عبدالعلی بازرگان می‌خواست جای خالی بازرگان را پر کند اما نتوانست.

دید مهندس بازرگان به اسلام، دیدی غربزده است و ریشه تفکر او و

سایر صاحبنظران نهضت آزادی در فرهنگ و تفکر غرب است.

وی در تبیین مبانی و اصول اسلام، طوری سخن می‌گوید که بازتاب آن در غرب و در بین تحصیلکرده‌های غربی منفی نباشد، و این کار تا آنجاست که حتی اصول عقیدتی اسلام را بخاطر پسند غرب و غربی‌ها تفسیر و تأویل می‌کند.

مهمترین اثر عقیدتی بازرگان، «راه طی شده» است که می‌کوشد بگوید غربی‌ها با علم و آگاهی همان راه انبیاء را طی کرده‌اند. شهید آیت الله مطهری آن را به طور مختصر در کتاب روش رئالیسم خود نقد کرده است.

شهید آیت الله مطهری و علمای دیگر گرچه چندان مایل به نقد مواضع بازرگان نبودند زیرا نمی‌خواستند در سلطه رژیم ضد مذهب شاه، این گونه روشنفکران مذهبی را تضعیف کنند امّا گهگاه در کتب خود نقد اجمالی از بعضی دیدگاههای بازرگان راکرده‌اند.

مواضع سیاسی و فرهنگی نهضت آزادی

عمدتاً بر اساس همین تفکر که از غرب ریشه گرفته است. نهضت آزادی تمایل به غرب دارد و ریشه اصلی اینکه بازرگان و نهضت آزادی‌ها خواهان روابط صمیمانه با امریکا و سایر دول غرب هستند. همین تفکر غربزده و غربگرا است و برای همین است که مواضع نهضت آزادی مورد حمایت غرب قرار دارد.

بطور مثال تفکر استقلال‌طلبی نهضت آزادی نیز غربزده است یعنی ضمن اینکه اظهار می‌دارد که استقلال را خواستار است اما مفهوم استقلال را بر اساس مفاهیم مورد پذیرش غرب استعمارگر تبیین می‌کند

در غرب، اصالت مذهب امری است که در خدمت ملیت قرار می‌گیرد. یعنی آمریکا مردمش را از هر مذهبی باشند «آمریکایی» می‌خواهد. «برگر» سیاستمدار آمریکایی و از کارگردانان پشت پرده سیاست آمریکا، در دیدارش با سران مسلمانان آمریکا در سال ۱۳۷۸ - همین نکته را طرح می‌کند و می‌گوید اگر شما «آمریکایی مسلمان» باشید، برای آمریکا و ما مفید هستید و در ارتباط با مسلمانان سایر کشورها می‌توانیم از شما استفاده کنیم اما اگر (مسلمان آمریکائی) باشید دچار مشکل می‌شوید»(۲۳). بازرگان نیز یکی از موارد اختلاف فراوانش با امام خمینی(ره) که اسلام حوزوی و ناب را داشت همین می‌داند و می‌گوید: (در دو نظریه دو هدف، یا دو طرز فکر را در صدر انقلاب ایران جلوه گر می‌بینیم.

۱- در خاطر اکثریت انقلاب کنندگان!! و ملیون و نخست‌وزیر منتخب امام، خدمت به ایران.

۲- در خاطر امام و جمعی از روحانیون و پیروان خاص ایشان، خدمت به اسلام.

برای بنده، ماموریت و هدف و تعهد خدمت به ایران بود از طریق اسلام(۲۴).

موضع درباره انقلاب:

موضع سیاسی نهضت آزادی درباره انقلاب، ضد ماهیت انقلاب است زیرا این نهضت، مبارزه (گام به گام) را قبول دارد و شیوه مبارزاتی مورد پسندش، مبارزه در چارچوب قانون اساسی مشروطه، و مبارزه پارلمانی بوده است.

بازرگان در سفر به پاریس و دیدار با امام خمینی صراحتاً انقلاب را رد می‌کند و از امام می‌خواهد که موافقت کند شاه سلطنت کند و فعلاً مبارزین، از طریق انتخابات آزاد دولت را در دست بگیرند. بازرگان خود در این باره به اوریانا فلاچی می‌گوید: «معلوم است که من معتقد به سیستم «گام به گام» بودم».

یعنی سیستم تدریجی، و اعتقاد داشتم که برای خلاص شدن از دست شاه، فقط یک راه وجود دارد، یعنی آمریکا را مجبور کنیم که بتدریج از او سلب حمایت کند. من به این استراتژی کاملاً معتقد بودم... من به او گفتم ملت آماده برای روبرو شدن با آزادی نیست! باید ملت را تعلیم داد تا از نظر سیاسی شکل پیدا کنند و از این طریق به آزادی عادت کنند!!...

امام خمینی درست برعکس آن را می‌گفت: «ابداً لازم نیست تدریجی عمل کرد ملت خواستار یک انقلاب فوری است. یا همین حالا و یا هرگز».

در آن هنگام تقریباً یک مشاجره لفظی بین ما رخ داد... من تسلیم شدم و گفتم باشد، ریسک می‌کنیم، انقلاب بکنیم»!!...

و اینک همانطور که می‌بینید من اینجا هستم ولی با اینکه همه چیز دقیقاً و بطور اعجاب‌انگیز همانطور که او می‌گفت رخ داد. ولی من هنوز هم معتقدم که استراتژی صحیح و منطقی، همان استراتژی من بود»!!(۲۵)

جالب است که بازرگان در عین اینکه اعتراف می‌کند که همه چیز مطابق با تحلیل امام خمینی پیشرفت و انقلاب پیروز شد و شاه گریخت و آمریکا هیچ کاری نتوانست بکند و حدود ۹ ماه هم از نخست‌وزیری او

گذشته است باز با لجاجت مخصوص بخودش می‌گوید که هنوز معتقد است استراتژی صحیح و منطقی!! همان استراتژی گام به گام مطابق با استراتژی آمریکائی‌هاست!!

نهضت آزادی و آمریکا

بازرگان خود تصریح دارد که قبل از رفتن به پاریس در سال ۵۷ برای امام پیغام فرستاده که: «لبه تیز حمله فعلاً بهتر است به استبداد باشد نه استعمار، مصلحت در برانگیختن سیاست آمریکا و اروپا که علیه خودمان و به سود و حمایت شاه است نخواهد بود»(۲۶).

در واقع بازرگان که این پیغام را بر اساس مشورت و نظر سایر سران نهضت آزادی برای امام فرستاده نظر داشته که امام به آمریکا و انگلیس حمله نکند. تا مبادا آنها به سود شاه و علیه انقلاب وارد اقدامات خطرناک شوند!!

وی دوباره تصریح دارد که در دیدار با امام در پاریس همین موضوع را مطرح کرده و نگرانی و ترس خود را از کارشکنی‌های حتمی دولت‌های بزرگ ابراز داشته است بازرگان می‌گوید:

«فوق العاده متعجب شدم که دیدم ایشان مسایل را ساده می‌گیرند و نمی‌خواهند وجود یا اثر آمریکا را قبول کنند!

گفتم بالاخره آمریکا را با قدرت و موقعیتی که دارد باید به حساب بیاوریم... از خونسردی و بی‌اعتنایی ایشان به مسایل بدیهی سیاست و مدیریت ماتم برد و دنبال کردن بحث در این زمینه را بی‌فایده دیدم»(۲۷).

بازرگان و نهضت آزادی پس از پیروزی انقلاب و بارها مشاهده عجز و

ذلت آمریکا در برابر اراده محکم امام و مقام معظم رهبری و ملت ایران و اینکه آمریکا هیچ غلطی نتوانست و نمی‌تواند بکند باز دچار همین ترس و وحشت بودند و همواره در صدد بوده و هستند که روابط با آمریکا بگونه‌ای باشد که آمریکا عصبانی و نگران نباشد!!

بازرگان خود در مصاحبه با خبرنگار روزنامه نیوزویک و خبرنگار نیویورک تایمز در اواخر سال ۵۷ اظهار می‌دارد: (دولت انقلابی ایران مشتاق است **روابط خوب** با آمریکا را از سر بگیرد - میل داریم روابط دوستانه را با ایالات متحده آمریکا حفظ نمائیم.)(۲۸)

کارتر در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: آیت‌الله (خمینی) برای پیروان خود، تصویر ما (آمریکا) را به زشتی شیاطین خارجی مجسم می‌کرد... اما مهدی بازرگان و اعضاء کابینه‌اش که اکثر تحصیلکرده غرب بودند با ما همکاری داشتند. آنها از سفارت ما محافظت می‌کردند و از ژنرال فیلیپ گاست. که جای ژنرال هایزر را گرفته بود مراقبت می‌کردند تا بدون خطر رفت و آمد کند، و برای ما پیام‌های دوستانه‌ای می‌فرستادند).(۲۹)

دکتر سنجابی رهبر جبهه ملی، و وزیر خارجه دولت بازرگان، در کتاب خاطراتش به نام (امیدها و ناامیدی‌ها) که در خارج از ایران چاپ شده است می‌نویسد: (این نظر شخص من نیست و اتهامی نیست که من وارد بکنم.

این حرفی است که خود مهندس بازرگان زده و اقرار کرده و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکایی است یعنی نمایندگان آنها در آمریکا از قبیل دکتر یزدی و قطب‌زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکایی و جمعیت‌های به اصطلاح حقوق بشر آنها، و بعضی از

محافل دانشگاهی و بعضی از سناتورها و غیره، ارتباط پیدا می‌کردند و خود آنها هم در تهران، با سفارت آمریکا و مامورین آمریکایی مرتبط می‌شدند و این جریانی است که یک وقت، در مقاله‌ای که خود بازرگان آن را با تفاخر نوشت و در روزنامه‌های تهران چاپ شد که ما برای مامورین آمریکایی که به ایران می‌آمدند دسته گل می‌فرستادیم.

که بنده در روزنامه آن وقت در یکی از سخنرانی‌هایم به ایشان جواب دادم که (ما هزار فکر می‌کردیم اما هرگز این فکر را نمی‌توانستیم به خود راه بدهیم که آمریکا -که ما او را از عوامل موثر کودتای ۳۲ و برانداختن حکومت دکتر مصدق می‌دانیم - با یک جمعیتی که ادعای مصدقی بودن دارد، به طور محرمانه و مخفی با عوامل آن سیاست ارتباط پیدا کند.»(۳۰)

دکتر سنجابی درباره تشکیل جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر در سال ۵۶ می‌نویسد: «در این هنگام آقای مهندس بازرگان و چند نفر دیگر پیشنهاد کردند جمعیتی به اسم طرفداران حقوق بشر تشکیل بدهیم... من با آن موافقت کردم.

این جمعیت در منزل من و به ریاست من اعلام موجودیت کرد، و مصاحبه اول آن با روزنامه‌نگاران خارجی در منزل من به وسیله من صورت گرفت و اعلامیه اول آن به امضای من صادر گردید.

بعد از مدتی که گذشت و واکنش شدیدی از طرف دولت نسبت به آن ظاهر نگردید آقای بازرگان نامزد ریاست آن شدند. بنده هم اعتراض نکردم.

در همین ایام بود که از طرف سازمان حقوق‌دانان بین‌المللی شخصی به نظرم اگر اشتباه نکنم به نام ویلیام باتلر وارد ایران شد و در

منزل احمد صدر حاج سیدجوادی که از رفقای بازرگان است دعوتی از کمیته جمعیت به عمل آمد که در آنجا جمع شدیم.

دختر آقای بازرگان مترجم جلسه بود و انگلیسی را با روانی صحبت می‌کرد.

متوجه شدم که این آقای باتلر در جمع رفقای مهندس بازرگان بیگانه نیست و به اصطلاح (منا اهل‌البیت) است. با آنها از سوابق کارها و فعالیت مشترکشان صحبت می‌کند از آنجا دریافتم که تشکیل این جمعیت ما مرتبط با سوابقی است که با دستگاه‌های خارج هم ارتباط است، و از آن تاریخ به بعد بنده در این جمعیت طرفداران حقوق بشر شرکت نکردم.)(۳۱)

البته جبهه ملی و اکثر اعضای آن درباره ارتباط با غرب، مشکلی نداشتند و علت خروج سنجابی از این جمعیت، مخالفت با ارتباط با غرب نیست بلکه نارضایتی از این بود که آمریکایی‌ها بجای جبهه ملی به نهضت آزادی توجه ویژه‌ای داشتند و منافع سیاسی آمریکا در آن زمان که حرکت مذهبی و اسلامی غلبه کامل داشت، جمعیتی ملی‌گرا، مصدقی و مذهبی را بر جبهه ملی که نمی‌توانست ادعای مذهبی بودن داشته باشد ترجیح می‌داد.

سنجابی این موضوع را ناخودآگاه در سطرهای بعدی خاطرات خود آشکار می‌سازد و می‌نویسد:

(بخصوص در آن ایام مقدم مراغه‌ای که یکی از اعضای کمیته این جمعیت بود به منزل من آمد و چون نارضایتی مرا درباره عمل مهندس بازرگان تشخیص داد. صراحتاً به من گفت در ایامی که قبل از این مبارزات اخیر در آمریکا بوده، هر جا

می‌رفته، و با هر مقام آمریکایی که صحبت می‌کرده، آنها فقط اسم از مهندس بازرگان می‌بردند.)(۳۲)

باید دانست که قبل از مبارزات اخیر، یعنی از مهر ۵۷ که جبهه ملی و نهضت آزادی و سایر گروههای مشابه آنها در پی گسترش نهضت امام در توده‌های میلیونی مردم، به صحنه آمدند. گروه‌های ملی‌گرا باور به سقوط رژیم شاه آمریکایی نداشتند. بنابراین روابط نهضت آزادی و مواضع آن با آمریکا، موضع مدارا، دوستی، ارتباط و رعایت یک ابر قدرت است که کاملاً با مواضع امام و انقلاب و ملت ایران مغایرت دارد.

خاطرات گری‌سیک سیاستمدار مشهور آمریکایی، که اشاره به دیدارهای مکرر دکتر یزدی با زیبرمن آمریکایی، کنسول سیاسی آمریکا در پاریس در ماه‌های آخر سال ۵۷ دارد(۳۳) و اسناد لانه جاسوسی، و ارتباطات نهضت آزادی‌ها با سفارت آمریکا در ایران همه دلالت دارد که نهضت آزادی در واقع یک نوع آمریکا ترسی دارد.

در این اسناد، تماس محمد توسلی با نام مستعار محمد توکلی با جان وی استمپل مامور عالیرتبه سفارت آمریکا در تهران، در رستوران ال چیکو، در هشتم اردیبهشت ۵۷، به نمایندگی از طرف نهضت آزادی، و مذاکره درباره موضع آمریکا در برابر جنبش اسلامی.!! و ملاقات‌های عباس امیر انتظام که کد رمز «اس وی پلاد»، داشته و دیدار بازرگان و سحابی با استمپل در ۴ خرداد ۵۷ و ۹ خرداد ۵۷ در منازل شخصی، و دیدار بازرگان و سحابی و توسلی در ۲۷ تیر ۵۷ با استمپل همگی دلالت بر ارتباط نهضت آزادی با سفارت و ماموران آمریکایی در سال ۵۷ دارد تا حمایت آنها را داشته باشند. تا آنجا که در سند یکی از این دیدارها مامور سفارت آمریکا به صراحت می‌نویسد:

(آنها حتی آمادگی داشتند بطور یک جانبه به ما اطلاعات بدهند زیرا نهضت اعتقاد دارد انجام این کار به نفع اوست).

«امیر انتظام در تماس ۲ بهمن ۵۷ خود با سفارت آمریکا می‌خواهد آمـریکا، نـخست وزیـر، مجلس و شـورای سلطنت را وادار بـه اسـتعفا نماید»(۳۴)

قابل دقت است کـه در اسناد لانـه جاسوسی آمـریکا آمـده است: «بازرگان امیر انتظام را بجای توسلی بـه عـنوان تـماس بگـیر روز بـه روز نهضت آزادی با سفارت آمریکا، چند هفته قبل از پیروزی انقلاب انتخاب کرد...

بهترین امید در تقلیل خشونت، ظاهراً نهضت آزادی است».(۳۵)

این روابط پس از پیروزی انقلاب و مسئولیت یافتن نهضت آزادی‌ها در دولت موقت افزایش یافت که در کتب مربوط به اسناد لانه جاسوسی بطور فراوان در اختیار همگان گذاشته شده است.

به عنوان مثال از مجموعه اسناد لانه جاسوسی که حکایت از روابط آمریکا با عناصر نـهضت آزادی دارد چـنین بـر مـی‌آید کـه ظـاهراً اولیـن تماس در سال ۱۳۵۷ و در ۸ اردیبهشت ۵۷ بین محمد توسلی بـا اسـم مسـتعار مـحمد تـوکلی از جـانب نـهضت آزادی و جـان وی اسـتمپل از سفارت آمریکا در رستوران آل چیکو با وساطت فردی به نام بهرام صورت گرفته است. در مورد اینکه این اولین تماس باشد تردیدهایی نیز وجود دارد بر طبق تلگراف شماره ۴۹۲۲۹۴ ستاد سیا خطاب به ایستگاه سیا در تهران در ۱۹ مرداد ۱۳۵۸ (کتاب ۵۶ ص ۵) طی ملاقاتی کـه مـامور سیا آرسیک با عباس امیر انتظام داشته است دریافته که امیر انتظام با کد رمز اس وی پلاد فردی بوده که در اوایل دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) با آرسیک همکاری کرده است ولی نام حقیقی خودش را بـه آرسـیک نگـفته بـوده است از سوی دیگر بهرام بهرامیان با کد رمز اس وی ارن را که طبق سند (کتاب ۵۶ ص ۵۴) حداقل از ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ تائیدیه موقت عملیاتی داشته است و انگیزه او از همکاری با سیا چنین عنوان شده کـه «نـظرات

گروه سیاسی میانه‌رو خود را از کانالی به دولت آمریکا برساند با این امید که دولت آمریکا عاقبت برای تماس آشکار با این گروه و حمایت از آن تحت حکومت شاه اقدامی نماید» سیا در این سند تاکید دارد که بهرامیان از مطلع کردن همکاران خود از تماس با سیا منع شد، با این حال واسطه اولین تماس توسلی (تماس رسمی نهضت آزادی با آمریکا) فردی است که نام کوچک او بهرام است و بعدها نیز در یکی از ملاقات‌های رسمی نهضت آزادی بهرام بهرامیان به عنوان رابط اقدام به مذاکره کرده است.

در هر صورت متعاقب تماس اولیه توسلی، رهبران نهضت آزادی، بازرگان و سحابی در ۴ خرداد ۱۳۵۷ با استمپل در یک منزل شخصی ملاقات می‌کنند و بازرگان اعلام می‌کند:

«جنبش اسلامی بطور اساسی متمایل به غرب است و مایه تأسف است اگر شاه آن را در دست دیگر نیروهای متخاصم بیندازد».

به فاصله اندکی در ۹ خرداد ۵۷ بازرگان در ملاقات دیگری با استمپل می‌گوید: «اگر شاه حاضر باشد که تمام موارد قانون اساسی را به اجراء در آورد آماده‌ایم تا سلطنت را بپذیریم».

این قبیل موضع‌گیری‌ها که در مغایرت آشکار با نقطه نظرهای حضرت امام(ره) می‌باشد مبنای کار این گروه در آن روزهای حساس بوده است در همین ملاقات ۹ خرداد توسلی سئوال می‌کند آیا مدیریت کارتر (کانال جداگانه‌ای) در سفارت دارد؟ توسلی می‌خواهد اطمینان پیداکند مطالب نهضت آزادی در جلسات مذکور به کارتر و تصمیم گیرندگان اصلی آمریکا منتقل بشود علاوه بر این در سند ملاقات صراحتاً آمده است:

«نهضت آزادی می‌خواست که پاسخگوی تمایل ما برای اطلاع بیشتر از نهضت باشد، آنها امید داشتند که تبادلات مفصل، صادقانه ادامه یابد (او بر کلمه صادقانه تاکید ورزید) اما آنها حتی آمادگی داشتند بطور

یک جانبه به ما اطلاعات بدهند زیرا که نهضت اعتقاد دارد که انجام این کار به نفع اوست»!

آقای توسلی اضافه کرده است «زمانی که کاتم پروفسور آمریکایی کارمند وزارت خارجه بود نهضت اطلاعات زیادی در اختیار او گذارد و به این کار ادامه می‌دهد»!

به این ترتیب یک گروه سیاسی که عناصری از آن جداگانه با سرویس اطلاعاتی بیگانه (آمریکا) در تماس بوده‌اند رسماً به آن کشور بیگانه مراجعه کرده است و ضمن تمایل به در اختیار گذاردن اطلاعاتی در مورد تشکیلات خود و اهدافش فرصت‌طلبانه خواستار کمک آمریکایی‌ها برای بدست گرفتن قدرت با شیوه و شکلی که کاملاً با اهداف نهضت امام و مردم بیگانه است (یعنی پذیرش سلطنت شاه) شده است. این رویه ناقض اصل استقلال و مصالح نهضت اسلامی است و این نوع مراجعه بالاتر و مهم‌تر از دریافت کمک مالی و تدارکاتی از بیگانه در روزهای اوج انقلاب اسلامی است.

مجدداً در ۲۷ تیر ماه ۱۳۵۷ (بازرگان، سحابی و توسلی) با استمپل ملاقات و ابراز می‌نمایند چون خبر ملاقاتهای قبلی به بیرون درز کرده است با احتیاط بیشتری در مذاکره وارد می‌شوند قابل ذکر است که رهبران نهضت آزادی به آمریکائی‌ها عنوان می‌کنند:

«در هرگونه ائتلاف با رهبران مذهبی تسلط خود (نهضت آزادی) را حفظ خواهند کرد»

نهضت آزادی با احساس قیمومیت غیر مشروع نسبت به حرکت‌های انقلابی مردم مسلمان جدای از امام و ملت مستقلاً در ارتباط با بیگانه و خواهان کمک او برای دستیابی به قدرت است کما اینکه در ادامه تماسها محمد توسلی و بهرام بهرامیان (که مستقلاً به سیا نیز وصل بوده است) به نمایندگی از نهضت آزادی در ۳ مهر ۵۷ می‌گویند:

«نهضت آزادی در پی یک ملاقات در سطح سیاسی با مقامات آمریکایی است تا وضعیت خودشان را برای جلب حمایت ایالات متحده در ترتیب دادن انتقال از دولت استبدادی فعلی در ایران به یک سیستم دموکراتیک‌تر ارائه نمایند».

تماس‌های چند روز یکبار نمایندگان نهضت آزادی و نماینده سفارت آمریکا در تهران تا پیروزی انقلاب اسلامی برقرار است، البته از دی ماه ۵۷ امیر انتظام جانشین توسلی در تماس‌ها می‌شود. در این ملاقات‌ها عملاً اینگونه افراد نهضت آزادی حکم خبرچینان نهضت اسلامی در نزد آمریکایی‌ها را پیدا می‌کنند و گهگاه اطلاعاتی در مورد حوادث انقلاب و تحرکات مخالفین در اختیار آمریکا قرار می‌دهند به طوری که تعبیر آمریکایی‌ها از این افراد «منبع نهضت آزادی» است که از طرف بازرگان صحبت می‌کند. به عنوان نمونه در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ روز فرار شاه امیر انتظام تلفنی به سفارت آمریکا اطلاع می‌دهد که «حضرت امام به زودی به کشور بر نمی‌گردد»! سفارت در پائین این خبر اظهارنظر می‌کند: «این بهترین اطلاعات نهضت آزادی است». بدیهی است دادن این اطلاعات کمک شایانی برای طراحی و برنامه‌ریزی آمریکایی‌ها در مواجهه و برخورد با انقلاب اسلامی بوده است در حقیقت در این ملاقات‌ها و ارتباطات نهضت آزادی به صورت یک طرفه کار ارائه اطلاعات (نه تبادل اطلاعات) را به یک دولت بیگانه که حامی درجه اول حاکمیت طاغوت و خود بانی همه فجایع شاه بوده را انجام داده است.

در ۲ بهمن ۵۷ نماینده نهضت، امیر انتظام هنوز خواستار است در مورد منافع آمریکا در ایران با مقامات سفارت گفتگو کند! تا از برخوردهای احتمالی آینده جلوگیری نماید. نهضت آزادی می‌خواهد آمریکا، نخست‌وزیر، مجلس و شورای سلطنت را وادار به استعفا کند. (کتاب شماره ۱۰ صفحه ۳۰).

این درخواست خود نوعی دعوت به دخالت در امور داخلی ایران است!

امیر انتظام در ادامه می‌گوید: «نهضت آزادی مایل است که با یک هیئت آمریکایی برای مذاکره در مورد منافع آمریکا در ایران مذاکره کند و تلاش برای اجتناب از درگیری بین آمریکا و جنبش اسلامی که خواستار روابط خوب با آمریکاست نماید». امیر انتظام همچنین ادعا کرده است که با بختیار به نمایندگی نهضت آزادی ملاقات داشته است.

در مقابل این مواضع است که سفارت آمریکا اظهار نظر می‌کند.

«نهضت آزادی خیلی میانه‌روتر از گروه پاریس هستند»

در مورد شخص امیر انتظام توصیف آمریکایی‌ها بعد از روی کارآمدن دولت موقت چنین است. «او دست راست بازرگان است و در داخل نهضت آزادی در ۲ سال آخر رشد کرده و نسبت به توسلی نظرات معتدل‌تری دارد... بازرگان انتظام را به جای توسلی به عنوان تماس بگیر روز به روز نهضت آزادی با سفارت آمریکا چند هفته قبل از پیروزی انقلاب انتخاب کرد».

در ادامه تماس‌های نزدیک سفارت آمریکا و نهضت آزادی در چهارم بهمن ۱۳۵۷ ارزیابی آمریکایی‌ها عبارتست از «بهترین امید در تقلیل خشونت ظاهراً نهضت آزادی است و رهبران مذهبی میانه‌رو که سعی دارند خمینی را متقاعد کنند که موقع ورود زیاد سخت نگیرند، این می‌تواند یک راه حل باشد».

بطور خلاصه از اسناد لانه جاسوسی مربوط به قبل از پیروزی انقلاب چنین استفاده می‌شود که «نهضت آزادی به عنوان یک گروه سیاسی با مراجعه به سفارت آمریکا از آن کشور درخواست می‌کند که با مداخله در امور داخلی ایران دست از حمایت از شاه بردارند و در عوض به این گروه که نقطه نظرهای متفاوتی از رهبری اصلی نهضت و شخص

حضرت امام(ره) دارد برای رسیدن به قدرت کمک کند! و در این راستا اخبار و اطلاعاتی از مسایل درون نهضت اسلامی را نیز در اختیار آمریکایی‌ها بصورت متوالی و در کمال صداقت! قرار داده‌اند».

این نکته نیز قابل توجه است که گرچه تماس نهضت آزادی ظاهراً با بخش سیاسی حاکمیت آمریکا بوده ولی ارتباطات بهرام بهرامیان با سیا ظن تماس اطلاعاتی نهضت با آمریکا را نیز تقویت می‌کند بهرام بهرامیان یا عنصری هدایت شده از سوی نهضت آزادی در صورت تماس با سیا بوده که اهداف این حرکت بدون هماهنگی با رهبری انقلاب بر فرض صحت مورد سئوال جدی است و اگر بدون اطلاع سران نهضت این رابطه جاسوسی برقرار شده نشان از نفوذپذیری جدی این حزب در مقابل آمریکاست.

نهضت آزادی و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عناصر نهضت آزادی در قالب مسئولیت‌هایی که در دولت موقت داشته‌اند تماس خود را با پوشش رسمی و بصورت گسترده با مقامات آمریکایی دنبال می‌کنند، منتهی به گونه‌ای عمل شده که خط حزبی آنها برای آمریکایی‌ها کاملاً قابل تمیز بوده است قسمتی از سند شماره ۴۶۷۹ مورخ ۶ می ۱۹۷۹ (۵۸/۲/۱۶) (کتاب ۱۸ - صفحه ۲۸) در این رابطه قابل توجه است.

«نظریه سفارت: بازرگان و انتظام ظاهراً صمیمانه و بطور مثبت اظهار نظر می‌کردند ولی برای تصویر چهرهٔ خوشایندی از انقلاب که به تدریج دستاوردهای خود را مستحکم می‌بخشد اندکی در زحمت بودند. چون بحث در پایان این ملاقات صورت گرفت کاردار در انتظار نماند تا عکس‌العمل آنها را دربارهٔ مشکلات پر تضاد سازمان سیاسی دریافت دارد. نظری که در بالا ذکر شده است شاید نظری است که به «خط حزبی»

جهت دولت موقت اسلامی ایران تا اندازه زیادی نزدیک است».

برای مقامات آمریکایی بخوبی تمایز بین مواضع ضعیف و سازشکارانه اعضاء دولت موقت که از افراد نهضت آزادی بوده‌اند با مواضع امام خمینی و یاران نزدیک ایشان محسوس بوده است علی‌الخصوص که مفاد برخی اسناد حکایت از احساس نزدیکی بیشتر مسئولین دولت موقت (یا نهضت آزادی) با آمریکایی‌هاست، طرح برخی مسایل بدون مجوز و هماهنگی مسئولین بالاتر دولت موقت و پنهان‌کاری نیز حاکی از غیرمشروع بودن تماس‌ها می‌باشد.

در سند شماره ۳۱۰۱ مورخ ۲ مارس ۱۹۷۹ (کتاب ۱۸ صفحه ۹۷) ملاقات بازرگان و سولیوان سفیر آمریکا آمده است: «بازرگان مشخصاً احساس می‌کرد که ایران به یک نوع ادامهٔ رابطه لجستیکی نظامی با ایالات متحده نیاز دارد.) (کتاب ۱۸ صفحه ۲۴) ملاقات بازرگان باکاردار آمریکا ۲۰ مارس ۱۹۷۹.

«هم بازرگان و هم انتظام هر دو عدم اعتماد زیادی نسبت به شوروی‌ها نشان می‌دادند و اظهار تمایل می‌کردند که روابط نزدیک با ایالات متحده داشته باشند.»

این روش، و امریکاترسی و غربزدگی و تمایلات غربی کار را به جایی می‌رساند که نخست‌وزیر به کاردار آمریکا می‌گوید تا تضمین نگرفته‌ام که وزیر خارجه‌ام با شما میانه خوبی دارد یا نه او را منصوب نکرده‌ام!! سند کتاب ۱۸ صفحه ۲۸ «مناسبات حسنه با ایالات متحده از اعتقادات شخصی نخست‌وزیر است هنگامی که دادن پست وزارت امور خارجه به یزدی مورد بحث بود نخست‌وزیر از یزدی دربارهٔ این نکته در رابطه با آمریکا پرسیده بود تا اینکه اطمینان حاصل کرده بود که یزدی از مناسبات دوستانه با ایالات متحده پشتیبانی می‌کند».

ارائه اطلاعات پیرامون مسائل داخلی نظام

در مجموعه اسناد مربوط به ملاقات‌های اعضاء نهضتی دولت موقت به کرات ملاحظه می‌شود که طرف آمریکایی به عنوان محرم اسرار تلقی شده و در مورد مسائل داخلی نظام اطلاعاتی در اختیار آنها قرار گرفته است به عنوان نمونه به چند مورد زیر اشاره می‌شود:

(کتاب ۱۰ - صفحه ۹۶) «امیر انتظام نسبت به نفوذ مذهبی افراطی در دولت (امام) خمینی اظهار نگرانی می‌کند اصطکاک‌های قابل ملاحظه‌ای بین گروه‌های خیلی مذهبی (رادیکال) افراطی اطراف (امام) خمینی و کسانی که صرفاً مسلمانان خوب «نهضت آزادی خوانده می‌شوند و هم اکنون دولت را اداره می‌کنند وجود دارد (اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی!).

(کتاب ۱۰ - صفحه ۹۹) انتظام خیلی نگران نفوذ مذهب بر سیاست بود. انتقال اخیر افراد شورای انقلاب به دولت و بر عکس حالتی بود که در آن شورای انقلاب قدرت بیشتری بدست آورد تا از دست بدهد».

(کتاب ۱۰ - صفحه ۷۷) «انتظام آهی کشید و گفت یکی از عواقب این انقلاب این بوده است که هر کسی خود را صدای ملت بپندارد او گفت در این مورد حتی بین افراد دولت نیز اختلاف نظر وجود دارد.

(کتاب ۱۰ - صفحه ۶۸) او (انتظام) گفت بعد از سال‌ها دیکتاتوری مردم آزاد شده‌اند. آنها فکر می‌کنند حق دارند هر چه می‌خواهند بگویند و هر کس می‌خواهد رهبر باشد) در موضوع دیگری من از انتصابش به سوئد پرسیدم. او جواب داد این برای ما ساده‌تر است که تا با یکدیگر در استکهلم صحبت کنیم مقدمتاً فکر می‌کردم که بیشتر از چند ماه به طول نخواهد انجامید تا مسائلمان را حل کنیم ولی این مردم دخالت‌هایشان را ادامه می‌دهند ما امیدواریم که فرصت داشته باشیم که مسائلمان را حل کنیم. ما در این جهت به کمک‌های شما نیاز داریم.

ما باید صبر کنیم، هر چند ممکن است یکی دو سال بطول بیانجامد، در حالی که انتظام ظاهراً خالصانه کوشش‌هایش را در جهت بهبود روابط با ما نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد مانند تعداد کمی از ایرانیان اهمیت روابط ایران و آمریکا را در این روزها درک می‌کند...»

برقراری مجدد دستگاه‌های جاسوسی در شمال

طبق اسناد لانه جاسوسی سایت‌های استراق سمع در شمال ایران تجهیزات استثنایی و منحصر به فرد برای آمریکایی‌ها از لحاظ اطلاعاتی به شمار می‌رفته است دست درکاران دولت موقت (نهضت آزادی) با توجه به روحیه و رابطه‌ای که با آمریکایی‌ها برقرار نموده بودند با فعال شدن دوباره دستگاه‌های جاسوسی مهم امریکا موافق بودند که با تسخیر لانه جاسوسی این تلاش‌ها ناکام ماند. سند مربوط به سازمان دفاعی DIA (کتاب ۱۰ - صفحه ۵) شرح سفری است که با یاری افراد دفتر امیر انتظام ۲ نفر از جاسوسان آمریکایی به این پایگاه‌ها داشته‌اند.

تبادل اطلاعات با آمریکا در مورد امنیت داخلی

دیدگاه غلط نهضت آزادی موجب شد که دولت موقت تصور کند می‌تواند برای استقلال ایران از امریکا اطلاعات لازم را بخواهد. امریکایی که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را در ایران تدارک کرد. و در سال ۵۷ ژنرال هایزر را فرستاد تا از سقوط رژیم استقلال بر باد ده شاه جلوگیری نماید.

(کتاب ۱۸ صفحه ۱۲) بازرگان در ملاقات با کاردار آمریکا می‌گوید «اگر ایالات متحده اطلاعاتی دارد که به ایران کمک خواهد کرد که از استقلال خود در مقابل دشمنان دفاع کند ما قدردانی خواهیم کرد که اگر شما این اطلاعات را به ما برسانید. او خاطر نشان ساخت که انتظام معاون نخست‌وزیر در این مورد فرد تماس می‌باشد) (کتاب ۱۰ - صفحه ۶۴)

«در ملاقات ۲۴ می، انتظام گفت که این اطلاعات (مربوط به افغانستان) مفید واقع شده ولی دولت موقت بیشتر به ناآرامی‌هایی که امنیت داخلی را به خطر می‌اندازد، علاقه دارد در ملاقات ۲۶ می افزود که دولت موقت نگران مداخله عراقی‌ها در خوزستان و فعالیت فلسطینی‌ها و لیبیایی‌هاست انتظام گفت دولت وقت اطلاع پیدا کرده که جرج حبش اخیراً از چند منطقه خلیج فارس دیدن کرده است و شاید یکی از دلایل این سفر ایجاد ناراحتی برای ایران بوده است (او افزود که دفتر فلسطین در اهواز موجب نگرانی دولت موقت شده است و سپس با جنباندن سر گفت که متاسفانه دولت هیچ کاری دربارهٔ این دفتر نمی‌تواند بکند چراکه باز شدن این دفتر با تمایل (امام خمینی انجام شده است) کاردار به انتظام گفت که نظر صادقانه‌اش این است که مسئله حفاظت از اطلاعات امنیتی که به دولت موقت داده می‌شود از اهمیت ویژه برخوردار است انتظام به سرعت پاسخ داد که اطلاعات دربارهٔ افغانستان فقط به بازرگان گفته شده و پس از آن سندش نابوده شده است».

(کتاب ۱۰ - صفحه ۹۳) در جواب به نگرانی آمریکا از لحاظ امنیتی انتظام توضیح داد که گیرندگان این اطلاعات به بازرگان، یزدی و یک افسر ارشد اطلاعات که نامش بعداً مشخص خواهد شد و خودش محدود خواهد ماند (کتاب ۱۰ - صفحه ۹۴) حاصل این گفتمان با امریکایی‌ها را می‌توان در قسمت‌هایی از تلگراف سفارت آمریکا به وزارت خارجه آن کشور در مورد تبادل اطلاعات فهمید: «اولین ملاقات را طوری ترتیب دهیم که حاکی از حسن نیت تمام باشد ولی در عین حال احتیاط در دور اول مبادلات، مناسب به نظر می‌رسد چراکه این کار بسیار حساس است و شخصیت‌هایی درگیر آن هستند که اطلاعات امنیتی ما در مورد آنها هنوز محدود است... ما فکر می‌کنیم که در ملاقات‌های اولیه تا آنجایی که ممکن است باید به دولت موقت تاکید کنیم که تهدیدات داخلی ایران

کاملاً از پشتیبانی کشورهای خارجی برخوردار است و طوری وانمود کنیم که ما را از آشوب‌های داخلی دولتی و کشوری مبرا سازد این کار مشکل خواهد بود... ما باید سعی کنیم در این آزمایش بعضی از اطلاعات نیز در عوض به آمریکا داده شود مثل روش دولت موقت نسبت به عراق، پشتیبانی ایران از شورشیان افغانستان حزب توده و...»

۴- انتقال اموال آمریکایی از ایران

در این رابطه به قسمتی از سند کتاب ۱۰ صفحه ۷۵ گزارش کاردار آمریکا اکتفا می‌شود:

«همچنین از تلاش‌های انتظام در مورد انتقال ذخایر خواروبار ارتش آمریکا در ایران و بازگشت دادن وسایل مخابراتی نظامی تشکر کردم...»

سابقه تبعه آمریکا بودن دبیرکل نهضت:

نکته دیگر در همین رابطه این است که برای نهضت آزادی‌ها، ارتباطات و یا تبعه آمریکا بودن افراد موثرش اهمیتی ندارد، بطور مثال دکتر ابراهیم یزدی، که پس از بازرگان دبیرکل نهضت آزادی غیرقانونی شده است. سابقه تابعیت و جواز دائم در آمریکا و گذرنامه آمریکایی داشته باشد.

این خبر در روزنامه صبح آزادگان - در چهارشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ به چاپ رسید و نهضت آزادی در جزوه‌ای با عنوان (وسوسه‌های خناس بزرگ) به قلم دکتر ابراهیم یزدی به آن پاسخ داد ابراهیم یزدی در این جزوه اعتراف دارد:

(این جانب در شهریور ۳۹ برای یک دوره کوتاهی به آمریکا سفر کردم و بکار تحقیقات علمی پرداختم در اواخر ۴۰ حدود یک سال بعد از ورودم به آمریکا موفقیت‌های چشمگیری در تحقیقات سرطانی خود

بدست آوردم که نتیجه آن را در کنفرانس بین‌المللی سرطان در تابستان همان سال ارائه دادم...

پس از این موفقیت بزرگ علمی، از طرف دانشگاهی که در آنجا مشغول تحقیق و تدریس بودم درخواست شد به کارم برای مدت بیشتری ادامه بدهم و خود دانشگاه برای اجازه کار و اقامت دائم بر اساس صلاحیت علمی اقدام و موافقت اداره مهاجرت (آمریکا) راکسب نمود).

(این جانب... از همان بدو ورود به آمریکا، تمامی اوقات خود را صرف فعالیت‌های اسلامی و مبارزات ضد رژیمی نموده‌ام.

در سال ۴۴ به همراه شهید چمران و جمعی از برادران محرمانه به مصر رفتیم. مدتی قریب به دو سال در مصر فعالیت داشتیم و سپس در لبنان مستقر شدیم...

گذرنامه‌های ایرانی دوستان ما در موقع مراجعه به سفارتخانه‌ها برای تمدید مدت توقیف گردید و تهیه گذرنامه ضرورت حیاتی پیدا کرد...

در زمان عبدالناصر توانستیم گذرنامه مصری بدست آوریم... پس از درگذشت ناصر، **مقامات مصری از تمدید گذرنامه این جانب خودداری کردند.**

در تحت چنین شرایطی تهیه گذرنامه آمریکایی تنها راهی بود که در برابر ما قرار داشت.

مقررات قانونی آمریکا این امکان را به ما می‌داد. به این معنا که هر تبعه خارجی که اجازه اقامت دائم و کار در آمریکا داشته باشد و حداقل به مدت ۳۶ ماه بطور مستمر در آنجا اقامت نموده باشد می‌تواند درخواست تابعیت و صدور گذرنامه بنماید و اقدام گردید...

با پیروزی انقلاب و مراجعت به میهن، و قبول سمت‌های رسمی در دولت انقلاب، در سفرهایی به کشورهای خارجی با گذرنامه سیاسی

ایران... تابعیت آمریکا به موجب قوانین تابعیت اتباع خارجی، **خود به خود لغو و منتفی،** و بلاموضوع گردیده است».(۳۶)

ابراهیم یزدی در همین نامه که دفاعیه وی است. قبول کرده است که در سال ۴۰ اجازه اقامت داشته و جواز کار در آمریکا را به او داده‌اند (با حدود یک سال اقامت در آمریکا و بدون اینکه هیچگونه ممانعتی از دولت ایران برای اقامت او یا اسناد مورد نیاز برای اقامت در آمریکا بوده باشد زیرا وی می‌گوید فعالیت خود را در جمع مبارزان خارج از کشور از همان زمان آغاز کرده است و مشکلی برای وی از طرف دولت شاه در ایران، در هنگام دریافت مجوز اقامت دائم جواز کار در آمریکا از طرف دولت آمریکا وجود نداشته است.

وی در مورد سفر به مصر، ایرادی بر گذرنامه‌اش را ذکر نمی‌کند. بلکه می‌گوید گذرنامه‌های ایرانی دوستان ما توقیف گردید و نمی‌گوید گذرنامه خودش چه بود و چه شد. پس از آن وی به تابعیت آمریکا در می‌آید و گذرنامه آمریکایی دریافت می‌دارد. البته او توضیحی نمی‌دهد که چگونه این تبعه آمریکا علیه شاه و سلطنت وابسته به آمریکای او مبارزه می‌کرد و آمریکا نیز مانعی برای او ایجاد نمی‌کرده است و نمی‌گوید که چرا برخی مبارزان دیگر که از او بیشتر هم کار می‌کرده‌اند تبعه آمریکا نشده‌اند؟

ابراهیم یزدی اعتراف دارد که با وجود آمدن به ایران و شرکت در دولت موقت بازرگان، خودش درخواست لغو تابعیت آمریکایی را نکرده است بلکه خود بخود لغو و منتفی شده است!! و اعتراف دارد که تا آمدن به ایران همچنان دارای تابعیت آمریکایی و گذرنامه آمریکایی بوده است. البته اصل ماجرا نیز طبق خبر یونایتدپرس، نکات قابل دقتی را در بر دارد طبق خبر یونایتدپرس، روزنامه واشنگتن پست در حدود اواسط سال ۱۳۶۰، گزارشی را منتشر کرد که دکتر ابراهیم یزدی که آن موقع نماینده مجلس بود - در سال ۱۹۷۱ - ۱۳۵۰ تابعیت آمریکا را بدست آورده و این

تابعیت را ترک نکرده است.

این روزنامه از وزارت خارجه آمریکا خواست که در این باره اسناد خود را که نشان می‌دهد وی دارای تابعیت آمریکایی و با پاسپورت آمریکایی هست یا نیست را منتشر نماید.

اما وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که ممکن است انتشار این اطلاعات، زندگی دکتر یزدی و نفر دیگر یعنی دکتر علی بهزادنیا که معاون وزارت ارشاد ملی دولت موقت و سپس سرپرست جمعیت هلال احمر شد را به خطر اندازد و در ایران با نظر بی‌اعتمادی به این دو نفر بنگرند.(۳۷)

در نهایت وزارت خارجه آمریکا، این اطلاعات را منتشر نکرد، گفته می‌شد علت پیگیری این موضوع توسط نشریه واشنگتن پست این بوده که آیا یک تبعه آمریکا می‌تواند معاون نخست‌وزیر یا نماینده مجلس در کشوری مثل ایران باشد؟ همچنین هنوز معلوم نیست که ابراهیم یزدی آیا تابعیت مضاعف ایران و آمریکا را دارد یا نه؟

نهضت و جبهه ملی

جبهه ملی در سال ۵۷ مورد توجه دول غربی قرار گرفت با امید اینکه اگر شاه و نظام سلطنتی نتوانست در برابر انقلاب اسلامی ملت ایران باقی بماند کار بدست جبهه ملی بیفتد که غرب از آنها احساس خطر نمی‌کرد و در بین آنها مهره‌های بدلی، و یا بقول مصدق (از ما بهتران) فراوانی داشت.

اما زمان و شرایط به هیچ وجه با جبهه ملی همراهی نداشت و عناصر جبهه ملی نیز ناتوان‌تر و ناکارآمدتر از آن بودند که بتوانند حداقل از این فرصت به نفع خودشان بهره بگیرند. لذا جبهه ملی در سال ۵۷ و ۵۸ نتوانست کاری بکند.

رهبران جبهه ملی آنچنان بدور از مردم و روحیه دینی مردم بودند که نتوانستند با استفاده از موقعیت جبهه خود را بازسازی نمایند. مانند دکتر شایگان که پس از پیروزی انقلاب از آمریکا به ایران آمد و گفت: حاضرم ریاست جمهوری را بپذیرم به شرط آنکه امام خمینی قبول کند که اسلام به کار کشور و ایران نمی‌آید.!!

امام خمینی نیز پاسخ او را دادند و او قهر کرد و به آمریکا برگشت و آنجا درگذشت.(۳۸)

نهضت آزادی با جبهه ملی در این سال‌ها، همکاری و تفاهم داشت و در دولت بازرگان چند نفر از انها مسئولیت یافتند و سپس به طرف بنی‌صدر رفتند و در جریان ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران تعدادی از آنها در جلوی جایگاه بنی‌صدر حضور یافتند تا نشان دهند که از او حمایت می‌نمایند.

اعمال و رفتار و مواضع جبهه ملی پس از پیروزی انقلاب، کار به آنجا رساند که آنها علیه لایحه قصاص که براساس احکام اسلامی در مجلس تصویب شده بود شورش کردند و در واقع با درک شکست بنی‌صدر می‌خواستند کشور را به آشوب بکشانند و اعلام راهپیمایی و تظاهرات کردند. امام علیه آنها موضع گرفت و بنی‌صدر گریخت و بناچار آنها نیز یا گریختند و یا منزوی شدند و تاثیر سیاسی خود را از دست دادند. امام در سخنرانی مشهور خود کوشید که نهضت آزادی‌ها را از همکاری با جبهه ملی باز دارد زیرا جبهه ملی صراحتاً علیه احکام اسلام، قیام کرده بود و امام نظر داشت که گروه نهضت آزادی که خود را مذهبی می‌داند با آنها یکی نشود.

البته نهضت آزادی، هیچگاه با جبهه ملی و عناصر آن، مخالفت جدی نداشته و ندارد.

نهضت آزادی و گزارش کمیسیون تاور

گرچه موضع نهضت آزادی همواره در برابر آمریکا و اروپا از موضع ضعف و خودباختگی بوده است و علت آن روحیه‌ایست که تحت تاثیر تفکر غربگرا بر عناصر اصلی آن حاکمیت دارد ولی برخی موارد از این حد فراتر می‌رود. بطور مثال در دوران جنگ تحمیلی (سال ۶۶) کمیسیونی در آمریکا به نام کمیسیون تاور گزارشی منتشر کرد که در آن ادعا شده بود ایران از اسرائیل سلاح خریداری می‌کند، و نفت ایران به اسرائیل صادر می‌شود.

این گزارش بر اساس طرح توطئه‌ای آمریکایی بود تا چهره ایران را در بین مسلمانان جهان و بویژه اعراب خدشه‌دار کند و آنها را از حمایت از ایران باز دارد و به حمایت از صدام ترغیب کند.

هر فرد منصف و خردورزی به خوبی می‌دانسته و می‌داند که ایران اسلامی دشمن جدی رژیم اشغالگر قدس است و اسرائیل نیز دشمن جدی اسلام و انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. و هرگز اسرائیل به ایران اسلحه نمی‌فروشد و ایران هم هرگز نمی‌خرد.

اما نهضت آزادی درباره این گزارش آمریکایی، جزوه‌ای منتشر کرد و ظاهراً در آن به بررسی و تحلیل گزارش تاور پرداخت ولی نتیجه‌گیری کرد که اسرائیل تأمین بخشی از سلاح‌های مورد نیاز ایران را تصویب کرده است و در جزوه‌ای به نام هشدار، که در اردیبهشت ۶۷ خطاب به امام خمینی(ره) نوشت و در این جزوه اهانت‌ها و تهمت‌های ناهنجاری را مطرح کرد و تصریح نمود: در عمل و اجرا دیدیم که با خرید اسلحه از اسرائیل، و افتادن به دام دسیسه‌های او و اتخاذ شیوه‌های نادرست و...(۳۹) یعنی نهضت آزادی بجای رد اطلاعات دروغین بالا از همان گزارش دروغ مطلب در آورده و به امام جسارت می‌نماید و در واقع گزارش

آمریکایی مذکور را تائید می‌نماید!! آن هم در دوران دفاع مقدس که هر وطن دوستی خود را موظف می‌دانست روحیه رزمندگان را تضعیف نکند.

دیدار بازرگان با برژینسکی

موضع سیاسی دولت موقت بازرگان در ترتیب دیدار با برژینسکی در الجزایر که بدون اطلاع امام خمینی بود و مذاکرات مستقیم بازرگان و یزدی و همراهانش با این سیاستمدار آمریکایی به استیضاح حزب جمهوری اسلامی از دولت موقت، و ماجرای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و استعفای دولت بازرگان منجر شد اسرار این دیدار هنوز فاش نشده است دولت موقت نیز متن رسمی مذاکرات را منتشر نکرد. بلکه سعی در پوشاندن ان و یا کم اهمیت جلوه دادن آن کرد. و پس از افشای خبر دیدار توسط حزب جمهوری اسلامی و روزنامه جمهوری اسلامی، بجای توضیح دادن به امام و ملت تهدید به استعفا کرد. امام از بازرگان خواست استعفا نکند و بازرگان چون احساس می‌کرد سیاست آینده در مقابله ایران و آمریکا خواهد بود و این سیاست مغایر با دیدگاه نهضت آزادی است استعفا داد و دولت موقت از کار کناره گرفت (۴۰).

نهضت آزادی و جنگ تحمیلی

موضع سیاسی نهضت آزادی در مورد جنگ تحمیلی و دفاع مقدس از مواضع بسیار نامطلوب این گروه است زیرا در حالی که کشور در اشغال قوای متجاوز صدام بود و ملت همگی در دفاع از شرف و حیثیت ملی، و میهن اسلامی و از نظام جمهوری اسلامی مشارکت داشتند این گروه در تحلیل‌ها و سخنرانی‌ها و نامه نویسی‌ها و جزوات و خبرنامه‌هایش، علیه جنگ، موضعگیری می‌کرد که به نوعی تخریب روحیه مدافعین و نوعی

کمک به دشمن بود. ضمن اینکه در این دفاع ۸ ساله، هیچ فردی از نهضت آزادی شهید یا جانباز نشد، و بر خلاف اینکه ادعا می‌کنند جنگ را تا مقطع آزادی خرمشهر، قبول داشته‌اند هیچگونه حضور در دفاع مقدس و یا کمک مالی قابل توجه از این جمعیت مشاهده نشده است.

در واقع نهضت آزادی، در این ۸ سال جنگ، که سازمان ملل هم متجاوز بودن صدام را قبول کرد. و همه دنیای استکبار از صدام پشتیبانی کرده و با ملت مظلوم ایران می‌جنگیدند این گروه همواره به تخریب روحیه مردم، نفی دفاع مقدس، محکوم کردن ادامه جنگ، همراه اتهامات عدیده به مسئولان نظام اقدام کرده است در قطعنامه ششمین کنگره نهضت آزادی در اسفند ۶۲ تصریح شده است:

(نگران آینده جنگ، و فرجام نامعلوم آن و گسترش خرابی آن و خسارات مادی و معنوی، که بصورت مسابقه‌ای برای دو ملت ایران و عراق درآمده می‌باشیم).

همچنین نگران تبعات شوم جنگ. چون آوارگی، و بیماری‌های اجتماعی و اقتصادی حاصل از آن می‌باشیم. و بیم آن داریم که در این هنگامه، استقلال اقتصادی و سیاسی کشور، نیز با خطرهای جدی روبرو گردد). (۴۱)

در ادامه این قطعنامه آورده شده است: «نهضت آزادی» نه گردانندگان و دست‌اندرکاران (دفاع مقدس) را غیر مسئول و غیر مقصر می‌شناسد، و نه تشدید و استمرار جنگ را مطابق دستور و رضای خدا و به مصلحت انقلاب و ایران و اسلام می‌داند). (۴۲)

به علت همین دیدی که نهضتی‌ها به دفاع مقدس داشتند، هیچ کمکی به جبهه‌ها نکردند و صف آنها از ملت جدا بود.

موضع نهضت آزادی در برابر امام خمینی

نهضت آزادی همواره پس از سقوط دولت موقت نسبت به امام و مواضعش موضع منفی داشته است و در وقیحانه‌ترین نامه به امام خمینی(ره) در اردیبهشت ۶۷ (در ماه‌های پایانی عمر پر برکت امام) با عنوان (هشدار) می‌نویسد: (آیا جنگ بی‌امان و بی‌پایان، و همه گیر، و پر از کینه و کشتار میان ایران و عراق، در اساس کار شیطان و خواسته شیطان نیست؟)

آیا وقت آن نرسیده که رهبر انقلاب، بازگشتی به خود، و به خدای خود کرده و تجدید نظری در تصمیم و تصورات گذشته بفرمائید و به این ندای قرآن بیاندیشید که...) (۴۳)

در واقع در این نامه نهضت آزادی، امام و ایران را مقصر ادامه جنگ ۸ ساله و جنگ تحمیلی تلقی می‌کند آن هم در زمانی که بالاترین فشارها بر ایران وارد می‌آمد که سازش با صدام را بپذیرد متن این نامه بقدری موهن است که این قلم شرم دارد آنها را تکرار کند. بویژه که مردم ایران چند ماه پس از این نامه عشق و ارادت خود را به امام خمینی(ره) در مراسم تشییع پیکر او اظهار داشتند و خط بطلان بر این دیدگاه و مواضع نهضت آزادی در برابر امام کشیدند.

موضع در برابر شهدا و خانواده شهدا:

موضع نهضت آزادی در همین نامه درباره شهدا و جانبازان و خانواده‌های آنان، بسیار قابل تأمل و ناجوانمردانه است:

(اینکه چون عده‌ای از روی اعتقاد شخصی، یا تبلیغ و تلقین‌های دولتی، عملیات فداکارانه‌ای به سود اسرائیل و ابرقدرت‌ها، به زیان ایران و اسلام انجام داده‌اند، حالا وارثین واقعی، یا ادعایی آنها، از ملت و مملکت طلبکارند؟ (۴۴)

چگونگی نقل خبرهای جنگ

خبرنامه‌های نهضت آزادی در دوران جنگ، بر خلاف تمام قوانین و مقررات دوران هر جنگ در هر کشور از جمله کشورهای آمریکایی و اروپایی، خبرهایی را نقل می‌کرد که غیر از مأیوس کردن رزمندگان و حامیان دفاع مقدس، گاه خبردهی به دشمن متجاوز به حساب می‌آمد. بطور مثال:

بولتن خبری در شماره ۲۷۷ (در هفته گذشته مرکز میکروویو اسدآباد توسط دشمن بعثی مورد حمله قرار گرفت و ۷۰٪ خسارت دیده، و ارتباط تلفنی و تلکسی کشور با خارج قطع شد.

خوشبختانه در تاریخ ۶۵/۳/۲۰ مجدداً ارتباط تلکسی با بعضی کشورهای خلیج فارس برقرار شد طبق اطلاع، برای ارتباط با خارج از شبکه آر، سی، دی استفاده شده است) (۴۵)

بولتن خبری ضمیمه ۴ تیر ۱۳۶۵

(طبق اطلاعات رسیده، در روز ۶۵/۳/۲۸ هواپیماهای عراقی به واحدهای نفتی گچساران حمله کردند و خسارات ذیل را به بار آوردند:

واحدهای بهره‌برداری بی بی حکیم، گچساران

۱۰۰٪ تخریب، با ظرفیت ۸۰۰ هزار بشکه در روز

واحدهای بهره‌برداری شماره ۲ گچساران

۸۰٪ تخریب، با ظرفیت ۲۱۰ هزار بشکه در روز

واحدهای بهره‌برداری، شماره ۳ گچساران

۵۰٪ تخریب، با ظرفیت ۳۰۰ هزار بشکه در روز

واحد کرنج آغاجاری

۵۰٪ تخریب، با ظرفیت ۶۰ هزار بشکه در روز

در جریان پدافند گره (گوره) سه سرباز شهید شدند و...)(۴۶)

بولتن خبری شماره ۲۵۹، ۶۴/۸/۱۵

در هفته گذشته ۳۰ هواپیمای جت جنگنده عراق به تلمبه خانه‌های گاز مناطق جنوبی کشور حمله کرده و تلفات و خسارات سنگینی به سه مرکز تلمبه‌خانه وارد کرده‌اند. گفته می‌شود توزیع گاز مایع شیراز در اثر این حمله قطع شده است.

چندی قبل در یک حمله گازانبری عراق به پاسگاه کلاشین، نزدیک ارومیه، نزدیک به دو هزار نظامی و پاسدار شهید می‌شوند) (۴۷)

مواضع نشریات نهضت

تفصیل مواضع نهضت آزادی را، در بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های سران آن، و نشریه میزان که به حکم دادگاه انقلاب اسلامی تعطیل شد، و در مجله ایران فردا، که آن هم چند بار توقیف شد. می‌توان دید. در بررسی این متون، کلا مخالف خوانی، بزرگنمایی نقائص، نادیده گرفتن پیشرفت‌ها و موفقیت‌های نظام اسلامی، تحلیل‌های یکسویه و یکنواخت، تحریف واقعیات و حقایق به نفع افکار گروهی خود، کاملاً آشکار است.

روش بکار گرفته شده این متون، غربزده است. تا آنجا که مبانی اسلام و مفاهیم آیات و احادیث نیز به روش غربزده مطرح و بررسی و تحلیل و تفسیر و گاه تاویل می‌شوند.

بدترین روش در ادبیات سیاسی در قرن معاصر در این نوشته‌هاست. از طرفی صراحت در بیان نیست و از طرف دیگر بدترین طعنه‌ها، حملات، و تخریب‌ها و کنایه‌ها و متلک‌گویی سیاسی توسط واژه‌هایی که رندانه استخدام شده‌اند ارائه می‌شوند.

نهضتی‌ها بجای بیان صریح و شجاعانه دیدگاه‌های خود. هر جا احساس کنند که ممکن است کمترین خطری متوجه آنها شود، به بیان

ظاهراً دلسوزانه، و یا سئوالی، رو می‌آورند و در لفافه‌های روشنفکر مأبانه نیش‌های خود را می‌زنند. در مواقع محدودی که احساس ضرری و خطری نمی‌کنند بدترین و لجوجانه‌ترین جملات را دارند شاید یکی از مهمترین علل روگردانی مردم از آنها همین روش آنان باشد.

تلون و عدم ثبات در مواضع

نهضتی‌ها، بخاطر منفعت نگه‌داری گروهی، مواضع بشدت متفاوتی را داشته و دارند. بطور نمونه در قطعنامه‌های چندکنگره پس از پیروزی انقلاب اسلامی مواضع زیر را به حسب موقعیت هر دوره اتخاذ کرده‌اند. در هنگامی که دولت بدست آنهاست از امام و نظام با احترام یاد می‌کنند ولی پس از چند کنگره در نهایت به براندازی نظام - با همان لحن دو پهلو - اشاره دارند.

۱- در قطعنامه کنگره سوم - سال ۵۹ (قبول رهبری امام امت، و مبارزه با هر عملی که موجبات تضعیف رهبری را فراهم سازد). (۴۸)

۲- قطعنامه کنگره چهارم - آبان ۶۰

نهضت آزادی ایران، افکار انحرافی و التقاطی، احزاب و جمعیت‌ها و سازمان‌هایی راکه بر خلاف اصالت اسلام، آلودگی و شرک را در آن وارد نموده‌اند و یا مشی براندازی جمهوری اسلامی ایران را اتخاذ کرده‌اند مطرود و محکوم می‌نماید. (۴۹)

۳- در قطعنامه کنگره پنجم - سال ۶۱ که دولت در اختیار نهضت آزادی‌ها نیست. خط مشی نهضت، در وفاداری و خدمت در دفاع از نظام جمهوری اسلامی ایران، و مخالفت با عملیات براندازی خرابکاری، افراط کاری و هر نوع اغوا و انحراف از اصول اسلام و قانون اساسی است. (۵۰)

۴- در قطعنامه کنگره هفتم - سال ۶۳ - سخن از قیام قانونی مسالمت‌آمیز و آرام برای اصلاح یا تغییر حاکمیت به میان می‌آورد البته

تغییر حاکمیت را می‌خواهد نه تغییر دولت یا حکومت را.

(نهضت آزادی ایران، کماکان راه رهایی را، وفاداری به اصول اولیه انقلاب، دفاع از نظام جمهوری اسلامی، تمسک به قانون اساسی، توام با قیام قانونی مسالمت‌آمیز و آرام، به منظور اصلاح یا تغییر حاکمیت می‌داند.)(۵۱)

(نهضت آزادی، تمام تلاش و کوشش خود را، برای به حرکت در آوردن منطقی و قانونی و بسیج کلیه اقشار مردم، جهت تغییر حاکمیت فعلی... به عمل خواهد آورد.

نهضت آزادی ایران معتقد است که باید **حاکمیت فعلی را از طریق قانونی و منطقی و پارلمان سرنگون کرد.**

ادامه بحران، بحران فعلی مملکت، شرط لازم براندازی رژیم حاکم می‌باشد اما شرط کافی نیست...

شرط کافی موقعی ایجاد می‌گردد که در ذهنیت مردم، عنصر جانشینی ملحوظ گردد.

نهضت می‌باید به عنوان این عنصر جایگزین عمل نماید) (تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۱۸ در کنگره هفتم).(۵۲)

(با توجه به این امر که دشمن اصلی، نظام طاغوتی حاکم بر سرنوشت مردم ماست... مردم را سرکوب می‌کند و به بند می‌کشد... لذا هدف مبارزاتی خود را محو استبداد قرار می‌دهیم) (۵۳) قبل از برگزاری کنگره نهم عبدالعلی بازرگان در ۶۵/۱۰/۲۵ در شهر قم در سخنرانی در جمع طرفداران نهضت گفت: «ما یک موقع هست که انتقاد به این حکومت داریم... ما انتقاد نداریم. نیازمند براندازی هستیم»(۵۴) جزوه آموزشی محرمانه نهضت آزادی بنام «تدوین استراتژی مبارزه» در این سال تدوین شده است که در آن تصریح نسبت به بعد مسلحانه دارد و می‌نویسد

(۳- بعد مسلحانه (قتال) آیا تنها با بسیج مردم، متولیان نظام حاکم بر وضع موجود، عقب نشینی کرده و به صرف اینکه مردم نمی‌خواهند کنار خواهند رفت؟ خیر... برای تغییر وضع موجود، تبدیل به وضع مطلوب یا مقبول، در یک مرحله از رشد و تکامل حرکت، دیگر حرکت شدید و با زور و سلاح خواهد بود... در آخرین مرحله، لاجرم باید با قتال کار را تمام کرد. بدون جنگ و بدون خونریزی امکان پیروزی ممکن نیست)(۵۵)

۶- در قطعنامه کنگره دهم - سال ۶۸

(ملت و مملکت ایران در حال حاضر، دشوارترین، نگران آورترین و تاریکترین روزهای تاریخ خود را می‌گذرانند. متولیان انقلاب و نظام یا حاکمیت، رسالت خود را تداوم و تقویت از طریق انحصارطلبی، و ایجاد اختناق دانسته‌اند...

جا دارد که هیأت حاکمه، لااقل در این امر متعلق به جامعه، دست از انحصارگرایی و مکتب گرایی خود برداشته و کار را به کاردانان ورزیده واگذار نمایند) (۵۶)

در این قطعنامه‌ها، نهضت آزادی از قبول رهبری امام، و رد تضعیف رهبری، و رد افکار التقاطی و انحرافی گروهک‌ها، به مقابله با امام، و تضعیف جدی رهبر نظام آن هم در دوران جنگ تحمیلی و پس از آن و همراهی با گروه‌های التقاطی و انحرافی و همکاری با رسانه‌های بیگانه و بالاخره به بیان براندازی حاکمیت نظام جمهوری اسلامی رسیده است و سپس که معلوم شد. که این کارها به جایی نمی‌رسد، و نهضت آزادی از همه این راهها به قدرت و حکومت دست نمی‌یابد، در کنگره دهم، با دلسردی و یأس می‌خواهد که هیأت حاکمه - یعنی حکومت جمهوری اسلامی - کار را به این کاردانان ورزیده که منحصرا و انحصار طلبانه فقط در نهضت آزادی‌ها یافت می‌شود!! واگذار نماید.

این تلون در مواضع، نهضت آزادی را از ثبات در مواضع بی‌بهره کرده

است و همین امر باعث شده که مردم کمتر به مواضع ایـن گـروه اعـتماد کنند.

هنگامی که یک گروه سیاسی ظرف کمتر از ده سال این همه تغییر و تزلزل در مواضع دارد چگونه می‌تواند یک ملت و جامعه را هدایت و اداره نماید. و آنها زمام امور را به این گروه بسپارند؟

همکاری با رسانه‌های بیگانه

مواضع عناصر اصلی نهضت آزادی در مصاحبه‌هایی که با صداهـای بیگانه که دشمنی آنها با انقلاب اسلامی ایران غیرقابل انکار است کرده‌اند یکی دیگر از موارد خطاهای سیاسی این گروه است.

سالهاست که افرادی همچون سحابی، عبدالعلی بـازرگان، ابـراهـیم یزدی، امیرانتظام صباغیان و... با مصاحبه‌های متعدد مواضع مورد سؤال این صداهای بیگانه را با آنها در میان گذاشته‌اند و بگونه‌ای شده است که عده‌ای آنها را همکاران یا دوستان خوب!! صداهای بیگانه می‌دانند.

اگر مجموعه مصاحبه‌های هر کدام از این عناصر بـا ایـن صـداهـای فارسی بیگانه بصورت مجموعه منتشر شود آنگاه اوراق تیره‌ای در تاریخ سیاسی نهضت آزادی برای مردم آشکار خواهد شد.

خاستگاه نهضت آزادی

پس از آگاهی از مواضع نهضت آزادی به بررسی خاستگاه این تشکل می‌پردازیم که در شناخت آن اثری مؤثر دارد.

نهضت آزادی برخاسته از بخش کوچکی از تحصیل‌کرده‌هایی است که دارای افکـار و دیـدگاههای غـربی و مشـی لیـبرال مسـلکانه سـیاسی هستند. از ایـن رو افـراد خـود را از مـیان درس خـوانـده‌های غـربگرا، نـه چپ‌گـرا و از تـعداد مـعدودی از دانشجویان و تـعداد مـحدودی از سـایر

قشرها بدست آورده و یا بدست می‌آورد. و موفقیت مردمی غیر از چند سال آغازین خود، هیچگاه نداشته و باحتمال قوی نخواهد داشت.

موقعیت اجتماعی نهضت آزادی

در سال ۴۰ که نهضت اعلام موجودیت کرد در فضای جامعه، جو مساعدی نسبت به آن وجود داشت بسیاری تصور می‌کردند که حزبی اسلامی و روشنفکرانه تأسیس شده است و به آن تمایل یافتند گفتار شهید آیت الله دکتر بهشتی بهترین ترسیم کننده این فضا و سپس تغییر دیدگاه نسبت به نهضت آزادی است (۵۷).

با آغاز نهضت امام خمینی، نهضت آزادی نتوانست خود را با حرکت امام و مراجع و روحانیت هماهنگ کند و بتدریج موقعیت خود را از دست داد.

دستگیری سران نهضت آزادی و محاکمه آنان توسط رژیم طاغوت، برای آنها موقعیت خوبی را ایجاد کرد اما نتوانستند آن را در جهت رهبری حزبی در جامعه بکار گیرند.

پیدایش سازمان مجاهدین خلق که بعداً سازمان منافقین لقب یافت از بین عناصر نهضت آزادی کار را بر حسب موقعیت و فضای سیاسی جامعه که کار مسلح را بر کار سیاسی ترجیح می‌داد بدست آنها سپرد اما آنها نیز به موقعیت نهضت آزادی کمکی نکردند. زیرا مشی مسلحانه، مطابق با مشی لیبرالانه نهضت آزادی نبود. و نهضت آزادی بصورت یک گروه محدود ولی دارای تحلیل و مواضع مخالف شاه در جامعه ماند. بویژه آنکه مواضع امام خمینی را باور نداشتند و مردم امام خمینی را در جان و دل خود بشدت دوست داشتند و به امام خمینی باور دینی یافته بودند و لذا نمی‌شد مواضع نهضت آزادی در مردم جا بیفتد مگر آنچه که مغایرتی

با مواضع اسلامی فقاهتی و انقلابی امام نداشت.

افشای انحراف و خیانت سازمان منافقین ضربه دیگری به نهضت آزادی بود، که سقوط شدید موقعیت مردمی را برای آنها ایجاد کرد.

در سال ۵۷ نهضت آزادی از چهار جهت مورد توجه قرار گرفت ۱-از طرف دولتهای بزرگ غربی که آن را بهترین جایگزین برای، حرکت انقلاب اسلامی به رهبری امام و پیشتازی روحانیت و متدینان می‌دانستند و انتظار داشتند که بجای انقلابیون مسلمان پرشور و مستقل از هر غربزدگی و شرقزدگی، این گروه و اکثر عناصر آن که غربزده و غربگرا و تحت تأثیر قدرت و تمدن!! آمریکا و اروپائیها بودند دولت و حاکمیت را در دست بگیرند. بخصوص که آنها را (محللی) برای یک دوره کوتاه و سپس بازگشت حاکمیت آمریکایی بر ایران می‌دانستند.

۲-از طرف بخشی از مردم، که هنوز به اینان حسن ظن داشتند و بیشتر بخاطر آیت‌الله طالقانی آنها را تابع اسلام روحانیت بر می‌شمردند، و تصور داشتند که اینان عناصر تحصیلکرده و مسلمان و دارای تدبیر اداره کشور می‌باشند.

۳-از طرف مجموعه مدیران انقلاب که همچون شهید بهشتی، نظر داشتند که اینان اگر در مجموعه حرکت انقلاب اسلامی، جانگیرند، ابزاری برای اصطکاک با حرکت اسلامی خواهند شد.

شهید بهشتی، اسدالله بادامچیان و شهید حجةالاسلام والمسلمین محلاتی را مأموریت داد که در جهت سیاست حرکت همه با هم با آنها و گروههای مشابه آنها مثل جبهه ملی و جاما و... کار کنند و اینکار تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت. (۵۸)

۴-عناصری از رژیم طاغوت مثل سپهبد مقدم رئیس ساواک شاه، که تصور داشتند می‌توانند با وساطت امثال بازرگان و سنجابی در امام خمینی تأثیر بگذارند و ایشان را از پیگیری انقلاب، و ساقط کردن

شاه و نظام سلطنتی شاهانه ولو بطور موقت باز دارند. دیدارهایی که آنان با بازرگان و برخی دوستانش داشتند در همین راستا صورت گرفته است.(۵۹)

علل روی کار آمدن دولت موقت

دولت موقت در واقع دولت نهضت آزادی است.

در آستانه پیروزی انقلاب، امام خمینی در یکی از زیباترین طراحی‌های سیاسی خود، مهندس بازرگان را به نخست وزیری دولت موقت انتخاب کرد. امام نظریات بازرگان و اصرار او در ماندن سلطنت و در جلب رضایت امام که بجای سقوط رژیم تنها به یک انتخابات آزاد در نظام سلطنتی مشروطه اکتفاکند، و لجاجت وی را در عدم دیدار دوم با خودش در پاریس یافته بود. و بازرگان و نهضت آزادی را بخوبی می‌شناخت.

امام بخوبی از ارتباطات نهضت آزادی با غربی‌ها بویژه آمریکائیها مطلع بود.

ولی او را نصب فرمود تا آمریکائیها و اروپائیها، احساس خطر قطعی از انقلاب اسلامی در آغاز پاگیری نظام نکنند، ملی‌گراها و افراد و گروههای روشنفکر مآب با او همکاری کنند و موارد دیگر که نیاز به ذکر نیست این علل موجب شد تا بجای یک فرد انقلابی و در خط امام، مهندس مهدی بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت منصوب گردد البته امام در ضمن تأکید فرمود که بازرگان را به عنوان شخص وی نصب کرده و ربطی به نهضت آزادی ندارد اما بازرگان در همان مراسم معرفی وی، مطالبی را گفت که مغایرت دیدگاه و روحیات او را با امام نشان داد و نزدیک بود در همین مراسم، اختلاف پدید آید لکن امام با تدبیر خاص آن را چاره نمود.(۶۰)

بازرگان در دولت موقت، بر خلاف نظر امام، تقریباً همه وزراء و

مسئولان را از نهضت آزادی و جبهه ملی و ملی‌گراها انتخاب نمود و نوعی انحصارطلبی گروهی را ارائه کرد.

با این همه دولت موقت با همه پشتیبانی‌های امام، و روحیه انقلابی مردم، و حمایت تلویحی غربی‌ها و روابط خوب با سولیوان سفیر آمریکا در ایران، آنچنان در اداره کشور ضعف و بی‌تدبیری داشت که همه از آنها ناراضی شدند.

بازرگان چندین بار استعفاء کرد. خود را ماشین لوکس دانست و امام را بولدوزر نامید و بالاخره وقتی مذاکره او با برژینسکی آمریکایی فاش شد و لانه جاسوسی آمریکا تسخیر گردید چون نمی‌توانست در برابر ملت، و همچنین در برابر آمریکا، سیاست دلخواه نهضت آزادی را ادامه دهد کنار رفت. موقعیت نهضت آزادی از این پس رو به کاهش رفت. و تحرکات منفی و مخالفت‌های آن با خط امام و مسئولان نظام، روز به روز آن را منزوی‌تر نمود. اما همچنان به تکثیر جزوات و بیانیه‌های تخریبی و حملات به نظام، ادامه داد. حضور عناصر مؤثر نهضت آزادی در جریان ۱۴ اسفند در کنار بنی‌صدر ضربه سختی بر این گروه بود.

هنگامی که مهندس بازرگان درگذشت مسئولان نظام به احترام سوابق مثبت وی با صرف نظر از سوابق منفی او نسبت به او ادای احترام کردند. نهضت آزادی -که در این زمان غیرقانونی اعلام شده بود. بجای حسن استفاده از این موقعیت، با تعصب و تکرار همان شعارها و حرفهای گذشته، تشییع بازرگان راکه افرادی مخالف نهضت و افکار بازرگان هم در آن حضور داشتند و با این وصف جمعیت زیادی نیامده بود. به یک تظاهرات نهضت آزادی تبدیل کرد و عدم تدبیر سیاسی خود را تکرار نمود.

انتخاب ابراهیم یزدی با همه سوابق و مشکلاتی که داشت به دبیر کلی، نهضت آزادی را از احترامی که ذهنیت عمومی منهای روش و

دیدگاههای بازرگان نسبت به شخص او داشت محروم کرد. و نهضت را به صورت یک گروه مخالف در کشور درآورد. و روش‌ها و برنامه‌های بعدی نهضت آزادی غیرقانونی، پس از دبیرکلی یزدی، و نوشته‌های نشریه ایران فردا (گرچه عزت‌الله سحابی آن را مربوط به نهضت آزادی نمی‌داند) و مقابله‌های سیاسی و جناحی با شورای نگهبان در هر انتخابات، و مصاحبه‌های با رسانه‌های بیگانه، بویژه بی بی سی و صدای آمریکا و رادیو آزادی که وابسته به سازمان سیا (ساواک آمریکا) می‌باشد. و غیرقانونی شدن آن از طرف کمیسیون ماده ۱۰ احزاب، و مهمتر از همه نامه مشهور امام درباره نهضت آزادی در پاسخ سئوال وزیر کشور وقت، نهضت آزادی را از اعتبار دینی، و مردمی انداخته است و بیشتر در صحنه سیاست، بعنوان گروهی معدود و محدود که فقط توان کارهای ایذایی دارد مطرح است.

نظر امام درباره نهضت آزادی

امام خمینی، سیاستمداری هوشمند و با تقوا و دوراندیش بود. معمولاً با همه گروهها و افراد در کشور سیاست مدارا داشت و برای کار کردن آنها به نفع ملت و نظام کوشش می‌نمود و تاکار به جایی نمی‌رسید که ضرورت، امام را به اعلام موضع منفی علیه گروه و یا اشخاصی از نظر شرعی و انقلابی و مصالح ملت و نظام وادار نمی‌کرد، معمولاً اظهار تندی علیه گروهها و افراد نمی‌نمود.

نمونه آن موضع در برابر سازمان منافقین است که امام در سال ۱۳۴۹ در نجف، مواضع التقاطی، و فریبکاری و چند چهرگی آنها را شناخت اما تا سال ۱۳۵۹ علیه آنها مطلبی را علنی نفرمود. و یا جبهه ملی که تا آنها در مقابله با احکام اسلام به تظاهرات و شورش دست بر نیاوردند اظهاری علیه آنها نداشت.

در مورد نهضت آزادی نیز امام گاه با مدارا مطالبی را می‌فرمود از جمله در جریان شورش جبهه ملی علیه اسلام و نظام اسلامی به بهانه مخالفت با لایحه قصاص خطاب به نهضت آزادی فرمود: این کارهایی که شما می‌کنید و مع‌الاسف شمایی که طبقه مسلم و اسلامی هستید. این کارها برای کشور شماست؟ برای اسلام؟! برای اسلام است؟! دین شما را وادار کرده است که بر خلاف یک دولتی که این همه گرفتاری دارد شما عمل بکنید و چوب لای چرخ یک دولتی که دارد برای این ملت شب و روز زحمت می‌کشد بگذارید؟! این برای اسلام است یا برای ملت اسلامی؟! به نفع کشور است؟! باید من متأسف باشم از این مسایلی که گرفتارش هستیم، من نمی‌خواهم که شماها هم به سرنوشت دیگران مبتلا بشوید. من نمی‌خواستم که آنها هم این سرنوشت را داشته باشند. من در حالات همه‌تان مطالعه کردم و می‌کنم و نمی‌خواهم که منتهی بشود به آن رایی که من دارم. به اینکه شما خدای نخواسته دیگر در فکر اسلام نیستید و همه فکر خود هستید. مگر من و شما چند سال دیگر هستیم؟ مگر شماها چقدر می‌خواهید عمر بکنید؟ شماها چند سال دیگر نیستید در این عالم، چمران هم نیست، چمران با عزت و عظمت و با تعهد به اسلام جان خودش را فدا کرد و در این دنیا شرف را بیمه کرد و در آن دنیا هم رحمت خدا را بیمه کرد، ما و شما هم خواهیم رفت. مثل چمران بمیرید، به شما عرض کردم که یک مطلبی که بر خلاف ضرورت اسلام است و بر خلاف نص قرآن است و از یک گروهی صادر شده است با اسم و رسم، چرا شما؟ من دعوت کردم که از اینها حسابتان را جدا کنید؟ نکردید؟ یک قدم روی هوای نفس بگذارید. یک قدم روی خواست‌های شیطانی خود بگذارید و اعلام کنید به اینکه این کسانی که اعلامیه جبهه ملی را داده‌اند و بر ضد اسلام اعلامیه دادند و ارتباط برای آنها، هر کدام ثابت بشود که به اطلاع آنها بوده است این مطلب، مرتد شدند، شما از آنها تبری کنید، شما از

اینهایی که دیروز، پریروز ریختند در خیابانها و آن همه جنایت کردند و اعلام کردند که ما بر خلاف جمهوری اسلامی مسلحانه جنگ می‌کنیم، شما از اینها تبری کنید. من صلاح شما را می‌خواهم، من علاقه دارم به بسیاری از شما، و شما توجه ندارید. من باید بگویم که شماها با اینکه در سیاست بزرگ شدید شم سیاسی ندارید، چنانچه آقای بنی‌صدر هم شم سیاسی نداشت. مگر امکان دارد که یک همچو مملکت خرابی که برای ما گذاشتند **و شما هم هر روز خرابترش کردید، دارید می‌کنید،** هر روز دعوت به خلاف دارید می‌کنید. آرامش را از این مملکت بردید، مگر امکان دارد که دیگر آقای رجایی بتواند اقتصاد این مملکت را به زودی درستش کند؟ اگر شماها بودید تا حالا خرابش کرده بودید، این بیچاره‌ها دارند درستش می‌کنند اگر شماها بگذارید، اگر شماها بگذارید، اگر شماها بگذارید، اینها کوشش دارند می‌کنند برای اینکه درست کنند مسأله را، لکن مسأله اقتصاد یک چیزی نیست که بله، شما می‌توانید یکدفعه بیایید و همه ایران راکشاورزیش را درست کنید و همه این بیکاریها که در انگلستانش بیشتر است و در آمریکایش بیشتر است و آنهایی که قبله گاه شما هستند نتوانسته‌اند حلش بکنند. شما می‌توانید حلش بکنید؟ این گوی و این میدان بفرمائید، بفرمائید. لکن قضیه این نیست، مسأله این نیست، مسأله این است که نمی‌خواهند این چیزها باشد. یک دولتی که اسلامی باشد و در وزارتخانه‌اش وقتی می‌خواهند بنشینند با هم صحبت کنند اول قرآن می‌خوانند. (آخر این هم رسم شد که یک مملکتی قرآن بخواند! این مرتجعین، این مرتجعین در وزارتخانه قرآن می‌خوانند) شما با این چیزها بدید. نمی‌گویم این دسته متدینش را، من آن دسته متدین را حالا هم عقیده بهشان دارم. **در عین حالی که آنها هم ضربه دارند می‌زنند،** لکن من آنها را علیحده می‌کنم و از خدا می‌خواهم که اینها جدا بشوند از آن جمعیت‌ها جدا بشوند و وارد بشوند با سایر مردم، شنا نکنند

و به مقابل سیل، بر خلاف سیل، سیل خروشان، شنا نکنند. شما یک اشتباه بزرگی دارید و آن این است که خیال می‌کنید که حالا در زمان محمدرضا اگر یک دو تا اعلامیه بر ضدش دادید. مردم به شما علاقه پیدا کردند، حالا هم اگر چنانچه یک اعلامیه به ضد مثلاً دولت بدهید یا با ملت بدهید، مردم علاقه پیدا می‌کنند. شما مقایسه این دوتاتان غلط بوده است. من که می‌گویم دید سیاسی ندارید، برای این است که شما حالا برای اینکه خودتان را روی کار بیاورید (من می‌دانم که قضیه خدایی تو کار نیست، نه من و نه تو، خدایی تو کار نیست، هر چه هست شیطان است) خوب، شما بیایید حسابتان را از اینهایی که اعلام مقابله با اسلام در اطلاعیه‌شان کردند و کمونیست‌ها را دعوت کردند و آن کمونیست‌ها که شما دشمن سرسختشان هستید و آمریکا هم دشمن سرسختش است شما حسابتان را بیایید جدا کنید و همین امروز، دیر نشده است، همین امروز در رادیوی ایران اعلام کنید به اینکه اعلامیه‌ای که جبهه ملی داده است و نوشته است که، مردم را دعوت کرده است که، در یکی‌اش دعوت کرده است به اینکه لایه قصاص و لوایح دیگر و در یکی دیگرش گفته لایحه‌های غیرانسانی، که همین است مقصودش، اینها قرینه‌اند. شما بیایید الان، شماها که اسلام را قبول دارید و می‌دانم قبول دارید، شما نهی از منکر را واجب می‌دانید و می‌دانم که واجب می‌دانید، **اگر این شیطان باطنی بگذارد شما را که عقلتان عمل بکند،** شما بیایید همین قضیه را محکوم کنید، رادیوی بعدازظهر را ما باز کنیم، گوش کنیم ببینیم که نهضت آزادی اعلام کرده است که این اطلاعیه جبهه ملی کفرآمیز است، قرآن را سب کرده است، هی نروید دنبال اینکه رجایی علم ندارد، این عقلش بیشتر از علمش است و بعضی از شما علمتان بیشتر از عقلتان است.

جبهه ملی محکوم به ارتداد است، جدا کنید حساب را از مرتدها:

و من نتوانستم، اینهاگور خودشان راکندند. من نمی‌خواستم اینطور بشود. من حالا هم توبه را قبول می‌کنم، اسلام قبول می‌کند. حالا هم بروند توی رادیو، بروند توی تلویزیون، توبه کنند بگویند ما تا حالا خطا کردیم، اشتباه کردیم مردم را دعوت کردیم به شورش، غلط بوده، خلاف اسلام بوده، خلاف قوانین کشوری بوده. الان هم من نصیحت می‌کنم، این جمعیت متدین نهضت آزادی را و آقای رئیس جمهور را، الان هم من نصیحت می‌کنم که آقا شماها دست بردارید از این سنگ‌اندازی جلوی چرخ اسلام، دست بردارید از این تضعیف مجلس و تضعیف روحانیت و تضعیف ملت و تضعیف روحیه ملت و تضعیف روحیه ارتش، دست بردارید از این امور و بیایید در میدان با برادران دیگرتان بنشینید. شما وکلایی هستید در مجلس، محترمید، متدینید، جدا کنید حساب را از مرتدها، اینها مرتدند، جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است.»(۶۱)

امام خمینی در بیانات فوق، همه ابعاد نهضت آزادی را مطرح کرده‌اند از کارشکنی، از بفکر قدرت بودن، از بفکر اسلام نبودن، از هوای نفس، از نداشتن شم سیاسی، از خرابتر کردن اوضاع توسط نهضت آزادی، از شعارهای بدون توجه به امکان عملی شدن آن، از قبله‌گاه بودن آمریکا و انگلیس برای آنها، از تحلیل غلط درباره ملت، از همدستی با جبهه ملی و سایر گروههای مشابه آن، از تضعیف روحانیت و ملت، و روحیه ملت، و روحیه ارتش، و مجلس...

و نصیحت فرمودند، دعوت به توبه کردند و اینکه از آن مسیرها برگردند.

فراتر از همه این مطالب، امام خمینی در پاسخ به نامه آقای محتشمی وزیر کشور وقت در بهمن ۱۳۶۶ آخرین نظر خود را درباره نهضت آزادی فرموده‌اند که علی‌اکبر محتشمی در تاریخ ۱۳۶۸/۹/۴ در نامه‌ای به شرح زیر (از ماهنامه پاسدار) اسلام تقاضا می‌کند نامه حضرت

امام(ره) را منتشر کند:

«بسم الله الرحمن الرحیم

- برادران محترم هیئت تحریریه - ماهنامه پاسدار اسلام،

سلام علیکم

اخیراً سؤالاتی راجع به گروهک نهضت آزادی و اینکه چرا جمهوری اسلامی تاکنون آن را به رسمیت نشناخته در برخی محافل مطرح می‌شود و چندی پیش نیز یکی از جرائد از مسئولین ذیربط خواسته است موضوع فعالیت سیاسی باصطلاح نهضت آزادی روشن شود افکار اندیشه و فعالیتهای سیاسی احزاب و گروههای سیاسی در جمهوری اسلامی بر اساس قانون احزاب آزاد است و بر طبق همان قانون، نظام جمهوری اسلامی باید با قاطعیت جلو فعالیت احزاب و گروههای توطئه‌گر و وابسته به بیگانه را بگیرد به تعبیر دیگر فعالیت و اظهار نظر سیاسی در چهارچوب استقلال کشور و اعتقاد به انقلاب اسلامی و قانون اساسی و رهبری، آزاد ولی آزادی هرج و مرج توطئه و وابستگی ممنوع، افکار و عملکرد نهضت آزادی نشان داده است که آنها طرفدار هرج و مرج و وابستگی هستند. لذا از آنجا که اینجانب از سوابق و اسناد مربوط به ارتباطات نهضت و رهبران آن و وابستگی بینش سیاسی آنان با آمریکای جهانخوار، این دشمن اسلام و بشریت و ملت ایران، مطلع می‌باشم در همین رابطه در بهمن ماه سال ۶۶ شخصاً از رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره راجع به صلاحیت فعالیت گروهک به اصطلاح نهضت آزادی استفسار نمودم تا تکلیف مقامات جمهوری اسلامی به خصوص در امر انتخابات روشن گردد لذا بدین وسیله باطلاع می‌رسانم که: بحمدالله حضرت امام رضوان الله علیه در این باره پاسخ روشنی فرمودند که در این شرایط حساس آن پاسخ برای ملت انقلابی،

مجلس شورای اسلامی، دولت و قوه قضائیه روشنگر و راهگشا است.

پیام حیاتبخش حضرت امام(ره) همچون سایر پیامهایشان پشتوانه‌ای استوار و مشعلی فروزان برای بقاء و استمرار انقلاب و کوره راههای تاریخ است و ملت شریف ایران با تمسک به اندیشه‌های مقام معظم رهبری می‌تواند بر تمام نقشه‌ها و توطئه‌های شیطان بزرگ آمریکای جهانخوار و کینه‌توز و ایادی داخلیش چیره گردد.

لذا از آن برادران متعهد و دلسوز می‌خواهم که این نامه تاریخ‌ساز رهبر کبیر انقلاب اسلامیان را در صحنه سیاسی جهت اطلاع ملت انقلابی و شهیدپرور ایران درج فرمایند.

با تشکر

سید علی‌اکبر محتشمی ۶۸/۹/۴

و ماهنامه پاسدار اسلام نیز در شماره ۹۷ (سال نهم) متن نامه حضرت امام را به شرح زیر منتشر ساخت.

«بسم الله الرحمن الرحیم»

«جناب حجت الاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور ایده‌الله تعالی»

در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی مسایل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیادی است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوشش فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد آن است که شاید. آمریکای جهانخوار را که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملتهای تحت سلطه او دارند از ستمکاری اوست بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این از اشتباهات آنها

است. در هر صورت به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقاتهای مکرر اعضا نهضت چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و بـه حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملتهای مظلوم بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران مـی‌خورد کـه قـرنها سـربلند نمی‌کرد و به حسب امور بسیار دیگر نهضت بـاصطلاح آزادی صـلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگزاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عـزیز مـا را منحرف خواهند کرد و نیز بـا دخـالت بـی‌مورد در تـفسیر قـرآن کـریم و احادیث شریفه و تاویلهای جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است شوند از ضرر گروهک‌های دیگر حـتی مـنافقین ایـن فـرزندان عـزیز مـهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است نـهضت آزادی و افـراد آن از اسـلام اطـلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند از این جهت گـفتارها و نـوشتارهای آنها که منتشر کرده‌انـد مسـتلزم آن است کـه دسـتورات حـضرت مـولی الموالی امیرالمـؤمنین را در نـصب ولات و اجـراء تـعزیرات حکـومتی کـه گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است بر خلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را نعوذبالله تخطئه بلکه مرتد بدانند و یا آنکه همه این امور را از وحی الهی بدانند که آن هم بر خلاف ضرورت اسلام است، نـتیجه آنکـه نهضت به اصطلاح آزادی و افـراد آن چـون مـوجب گـمراهـی بسـیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هسـتند مـی‌گردند بـاید بـا آنـها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشد.

والسلام علی من اتبع الهدی، توفیق جنابعالی را از خداونـد تـعالی خواستارم.

روح‌الله الموسوی الخمینی

تحریف تاریخ در جهت دلخواه

یکی از بدترین عملکردهای عناصر موثر نهضت آزادی، تحریف تاریخ در جهت مقاصد و اهداف نهضت آزادی است.

ممکن است گفته شود که نهضتی‌ها، تاریخ را از منظر دیدگاه خود می‌نگرند و حق دارند وقایع و رویدادها را آنگونه که می‌یابند بیان و تبیین و تحلیل و نتیجه گیری کنند.

اگر مسئله بدینگونه بود بحثی نداشت و این حق طبیعی هر گروه از جمله نهضت آزادی‌هاست که با دیدگاه خویش رویدادها را بنگرند و تفسیر کنند.

اما قضیه اینطور نیست، برخی از آنها در جهت مقاصد جناحی و گروهی خود، تاریخ را تحریف می‌کنند یا رویدادهایی که مطلوب آنها نیست سانسور کرده و ندیده می‌گیرند، وگاه دروغ هم چاشنی می‌کنند و همه اینها را با قیافه حق به جانب و مظلوم نمایی مطرح می‌نمایند بنحوی که فردی که به آنها اعتماد داشته و یا از رویدادها اطلاع لازم را ندارد کاملاً سخن آنها و مظلومیت آنها را باور می‌کند حتی فردی مانند سرهنگ نجاتی در تاریخ بیست و پنج ساله ایران، بجای آنکه بیطرفانه وقایع را شرح دهد به این روش زشت دست می‌آلاید.

جزوات و نوشته‌ها و برخی کتب عناصر نهضت آزادی بهترین موارد برای آوردن مثال و نمونه هستند که از بین همه آنها به «جزوه شورای انقلاب و دولت موقت از زبان مهندس مهدی بازرگان»، و منتشره از طرف نهضت آزادی، اشاراتی کوتاه و فشرده می‌شود.

بازرگان در ۱۳۶۰/۱۱/۲۲ به بهانه سالگرد انقلاب اسلامی، خاطرات خود را بیان کرده است و در آغاز آن طبق معمول نهضتی‌ها به انحصارگرانی که در روزنامه و خبر و مصاحبه، تهمت‌ها زده‌اند و تحریف‌ها

کرده‌اند حمله می‌کند و ادعا می‌نماید که «بدون قصد تلافی و قلب حقایق به نکات اساسی» می‌پردازد.

اما خودش مرتکب انواع و اقسام تحریف و سانسور و انحصارگری و گاه دروغ در همین یک سخنرانی شده است و تهمت و افترا وارد آورده است. در ص ۲ می‌گوید در طول ۳ سال ۵۷ تا ۶۰، ملت ما بیش از ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی شهید و معلول داده است که دروغی بیش نیست.

در ص ۵ کانون اسلام را، اولین مرکز آموزش‌های آزاد اسلامی معرفی می‌کند که دروغ است و کانون فوق نیز یکی از مراکز آموزشی اسلامی بوده است. و خودش در ص ۶ می‌گوید انجمن تبلیغات اسلامی به همت دکتر عطاءالله شهاب‌پور به سبک تازه جالب از سال ۱۳۱۵ پایه گذاری شده بود لکن چون بازرگان خود و دوستانش در کانون اسلام که به همت مرحوم طالقانی راه‌اندازی شده بود رفته بودند آن را اولین مرکز آموزش‌های آزاد اسلامی معرفی می‌کند.

در ص ۷ گروه نهضت خداپرستان سوسیالیست راکه گروهی التقاطی بود و نامش نیز بیانگر التقاطی بودن آن است و محمد نخشب که پایه‌گذار اصلی آن بود پس از کودتای ۲۸ مرداد با طاغوت همکاری کرد. و در سازمان ملل در آمریکا کارمند دولت شاه شد را اولین اجماع سیاسی - اسلامی جوانان روشنفکر مسلمان می‌داند در حالی که پس از فرار رضاخان جوانان و افراد روشنفکر مسلمان فعالیت‌های گوناگون را شکل دادند.

علت این تبلیغ از آن گروه این است که بسیاری از عناصر موثر نهضت آزادی دست پرورده‌های خداپرستان سوسیالیست بوده‌اند.

بازرگان در این مقطع یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸ که تأسیس جبهه ملی در تحصن در دربار شاه را بیان می‌کند از مبارزات مراجع تقلید مانند آیات عظام حاج آقا حسین قمی، بروجردی، خوانساری و... از مبارزات

مرحوم آیت‌الله کاشانی و از تأسیس جمعیت فدائیان اسلام و از مبارزات فرهنگی مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ عباسعلی اسلامی که پایه‌گذار مدارس اسلامی بود و از خدمات حجت‌الاسلام و المسلمین حاج رضا سراج و مرحوم آیت‌الله طالقانی، و سایر مبارزان مسلمان یادی نمی‌کند و این نادیده گرفتن و سانسور واقعیات آن روزگار سخت، از طرف فردی مثل بازرگان که نمی‌توان او را بی‌اطلاع دانست بیانگر دیدگاه تعصب‌آلود او بعنوان مظهری از نهضت آزادی‌ها می‌باشد.

این در حالی است که او تأسیس حزب ایران در سال ۱۳۲۲ را متذکر شده است بازرگان در این سیر تاریخی بویژه در سیر تاریخی نهضت ملی شدن نفت حتی در واقعه سی‌ام تیر ۱۳۳۱ هیچ نامی از آیت‌الله کاشانی که رهبر آن قیام بود نمی‌برد زیرا مصدقی است و کاشانی را قبول ندارد. و این را جز سانسور تاریخ و واقعیات چه نامی دیگر می‌توان داد؟

ص ۸ وی کودتای ۲۸ مرداد را برای مواردی می‌شمرد از جمله سرکوبی جبهه ملی و قلع و قمع حزب توده، اما یادی نمی‌کند از سرکوب شدید فدائیان اسلام و شهید کردن ۵ عنصر اصلی آن و تبعید عناصر برجسته آن و از تضییقات شدید طاغوت علیه آیت‌الله کاشانی و کشتن پسر او مصطفی کاشانی هیچ سخنی نمی‌گوید.

در ص ۹ بازرگان یادی از نامه سرگشاده حدود ۷۰ نفر با ابتکار دکتر معظمی می‌کند اما از بیانیه و اقدامات مرحوم آیت‌الله کاشانی و سایر شخصیت‌های سیاسی کشور علیه کنسرسیوم و از اقدامات فدائیان اسلام یادی ندارد.

در ص ۱۰ بازرگان جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی که آغاز توطئه آمریکا و دربار علیه اسلام بود و مراجع تقلید و امام خمینی برای حفظ و پاسداری از اسلام و استقلال قیام کردند، را تحریف می‌کند و آن را علیه شرکت زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و علیه اصلاحات

ارضی معرفی می‌نماید که هر کس کتاب تحلیلی بر نهضت امام خمینی جلد اول و کتاب نهضت روحانیون مبارز علی دوانی را بخواند و متن اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام و مراجع را مطالعه نماید به تحریف بازرگان به آسانی پی می‌برد.

در ص ۱۳ بازرگان از بازی حقوق بشر کارتر و سران آمریکا، بعنوان «فتح باب جدید» نام می‌برد و در واقع تلویحاً اظهار می‌دارد که این سیاست حقوق بشر آمریکایی بود که موجب فعالیت‌های سال‌های ۵۶ - ۵۷ شد.

در حالی که واقعیت این است که سیاست «بازی دموکراسی کندی» که به سرعت به بن‌بست رسید و شاه با استبداد شدیدتر با ملت روبرو شد و اوج‌یابی مبارزه امام خمینی، و حضور میلیونی مردم در نهضت امام موجب شد که آمریکائی‌ها ساواک شاه را تقویت کنند و دوره سختی از شکنجه‌های خوفناک و زندان‌های مخوف را بر مبارزان اسلام تحمیل نمایند. تا آنجا که ژنرال هلمز، رئیس سیا را بعنوان سفیر کبیر آمریکا در ایران تعیین کردند و او دوره وحشتناک ۴۹ تا ۵۴ که سخترین دوره زندان و سرکوب و استبداد و اختناق و شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی بود را تجویز کرد. ولی در سایه رهبری امام و مدیریت یاران روحانی و غیرروحانی امام و مقاومت اسلامی مردم، این سیاست سرکوب آمریکایی شکست خورد و طرح جدید هیات حاکمه آمریکا، بازی حقوق بشر کارتر بود که امام و مبارزان خط امام به بهترین نحو از این ترفند سیاسی دشمن بهره گرفتند و آمریکائی‌ها و شاه را عاجز نمودند تا آنجا که کارتر و همسرش به ایران آمدند و از شاه حمایت همه جانبه کردند و دست‌آلوده و سیاه آنها در بازی حقوق بشر آشکار گردید. متأسفانه روحیه خودباختگی در برابر آمریکا، موجب این‌گونه تحلیل‌هاست که گویا ملت ایران باید از کارتر جنایتکار تشکر نماید که فتح باب جدید کرد!!

بازرگان در همین سخنرانی از چند نامه دکتر علی‌اصغر حاج سیدجوادی به عنوان نامه‌های شجاعانه تجلیل می‌کند در حالی که کسی اعتنایی به امثال این عناصر در آن زمان نداشت و ملت مبارز ایران اینگونه افراد چهره عوض کرده را می‌شناخت آنها نیز پس از پیروزی انقلاب که پرونده‌های سیاه آنان و همکاری‌های پنهانی آنها با دربار بر مسئولان آشکار شد به غرب به آغوش آمریکائی‌ها و اروپائی‌ها گریختند ولی بازرگان از این فراری از میهن و ضدانقلاب مقیم خارج، تجلیل می‌کند و در این بسی نکته نهفته است.

در ص ۱۳ بازرگان تأسیس جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را بیان می‌کند اما نمی‌گوید که آن را با کسب اجازه از ویلیام باتلر آمریکایی رئیس سازمان حقوق بشر در نیویورک راه‌اندازی کرده است.

اما اعتراف جالبی دارد که فاش می‌کند این پیشنهاد را فتح‌الله بنی‌صدر، یار بنی‌صدر فراری داده است.

در ص ۱۳ بازرگان مراسم بزرگداشت شهید آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی را که به دعوت مستقیم روحانیت مبارز و مبارزان مؤتلفه اسلامی و کارگردانی آنها، و دعوت آنها از دکتر حسن روحانی (دکتر حسن فریدون) برگزار شد. و دقیقاً برنامه‌ریزی مبارزاتی شده بود را به دعوت مشترک ملیون و مسلمانها!! و روحانیون می‌داند در حالیکه ملیون فقط دعوت به مراسم کرده بودند و از برنامه خبری نداشتند در آن مراسم پر شکوه دکتر روحانی سخنرانی تاریخی کرد که نوار آن در سراسر کشور تکثیر شد و مردم آن را با اشتیاق می‌خریدند و در آن دکتر روحانی، نام امام را با تجلیل با عنوان امام خمینی آورد.

آنگاه بازرگان این سخنرانی را سوء استفاده دکتر حسن روحانی از منبر می‌داند ولی نمی‌گوید که عصبانیت او بخاطر استقبال مردم از دعوت روحانیت و بخاطر اینکه روحانیت پرچمدار مبارزه شده و عنوان امام

خمینی برای امام در مردم مطرح شده است می‌باشد.

در ص ۱۴ بازرگان از آن همه تظاهرات و منابر در سال ۵۶ فقط از مسجد قبا، آن هم از سخنرانان مطلوب خودشان و از برنامه چند «شب شعر» در انجمن ایران و آلمان که اعتراض عناصر آگاه متدین را برانگیخت یاد می‌کند و تمام تحرکات عظیم مردمی و جریان روحانیت و مؤتلفه را نادیده می‌انگارد. **و این رفتار با تاریخ یک ملت کار بسیار نامطلوبی است.**

در ص ۱۵ بازرگان مطالبی را می‌گوید اما اصل قضایا را صحیح و کامل نمی‌گوید مثلاً نامه‌ایی که آن را تاریخی می‌نامد نمی‌گوید که چون لحن آن کمی موضعگیری با شاه را داشت همه آن شخصیت‌های ملی!! حاضر به امضا نشدند و ترسیدند و سه نفر شناخته شده آن را امضا کردند آن سه نفر شاپور بختیار و داریوش فروهر و سنجابی بودند که اطمینان‌های کافی را از عواقب امضاء داشتند!

و یا فقط اعلامیه دستجمعی ملیون را یاد می‌کند و از بقیه تظاهرات و برنامه‌ها یادی نمی‌نماید و از اعلامیه‌های روحانیت و بیانیه‌های امام سخنی به میان نمی‌آورد ولی در ص ۱۶ یک مصاحبه خودش و یا سفر بی‌سر و صدای باتلر آمریکایی را ذکر می‌کند و البته سفر باتلر را در رابطه با ملامت شاه!! بوسیله وی می‌داند که گویا باتلر دیداری با شاه نداشته است تا او را ملامت!! نماید.

در ص ۱۷ از آن همه مراسم و مجالس چهلم شهدا، فقط یک مجلس راکه وی و چند نفر دیگر در مسجد جامع تهران اعلام کرده بودند ذکر می‌نماید. در ص ۱۷ او تعطیل عمومی ۱۵ خرداد ۵۷ را به ابتکار جبهه ملی اسلامی می‌داند که چنین نامی مجهول بود. و بازرگان این عنوان را برای اینکه نفوذ روحانیت را نمی‌تواند بگوید طرح کرده است.

در ص ۱۷ بازرگان نماز عید فطر و راهپیمایی بعد از آن را به پیشنهاد

و همکاری آقایان محمد توسلی، حاج طرخانی، مانیان می‌داند در حالی که آنها اصولاً خبری از وقایع اصلی نداشتند. محمد توسلی در «گروه تبلیغات مجموعه‌ای» بود فقط از برگزاری نماز جمعه خبر داشت از برنامه‌های پشت پرده که امامت نماز بعهده شهید آیت‌الله دکتر مفتح باشد و سخنرانی را شهید دکتر باهنر کند و راهپیمایی اعلام مردمی گردد، و اگر این اولین راهپیمایی که مقدمه راهپیمائی‌های میلیونی بعد بود گستره مردمی یافت شهید آیت‌الله دکتر بهشتی با مسئولان جامعه روحانیت و تشکل مخفی که امور سال ۵۶ - ۵۷ را مدیریت می‌کرد در جلوی راهپیمایی حاضر شده نماز جماعت در خیابان به امامت شهید بهشتی برگزار شود، از این برنامه‌ها آنها خبری نداشتند زیرا چندان به آنها اعتماد وجود نداشت و نیز احتمال نفوذیها و به قول دکتر مصدق «از ما بهتران» در آنها قوی بود.

در ص ۱۹ بازرگان هجرت امام از نجف به پاریس را به پیشنهاد دکتر یزدی و در معیت!! وی می‌داند در حالی که شخص امام این موضوع را شخصاً تکذیب کرده و فرموده که پیشنهاد از حاج سیداحمد بوده و تصمیم را هم امام گرفته است.

ابراهیم یزدی هم جزو همراهان امام بوده است نه اینکه امام در معیت ایشان!! هجرت فرموده‌اند!

در ص ۱۹ بازرگان راهپیمایی عظیم تاسوعا را ابتدا به دعوت جمعیت ایرانی حقوق بشر و بعد مرحوم طالقانی و سپس روحانیت مبارز می‌داند در حالی که راهپیمایی به دعوت روحانیت بود و چون برنامه این بود که سیاست «همه با هم» اجرا شود. از همکاری گروههای نهضتی و ملی‌گرا نیز استفاده شد و آنها فقط قبول کردند در راهپیمایی تاسوعا حضور یابند و شرط کردند که در این راهپیمایی نباید شعاری علیه شاه و سلطنت داده شود و روحانیت و تشکل مخفی قبول کرد. بازرگان ذکری از

این جریانات نمی‌کند و نمی‌گوید که آنها با راهپیمایی عاشورا مخالفت کردند و راهپیمایی عاشورا به دعوت فقط جامعه روحانیت مبارز و گردانندگان مخفی مبارزه صورت گرفت و علی‌رغم مخالفت جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر، و نهضت آزادی و جبهه ملی و همراهانشان، جمعیت به مراتب از راهپیمایی تاسوعا بیشتر بود. و شعار مرگ بر شاه فضای کشور را پر کرد البته بازرگان در بند بعد اشاره به مشارکت بیشتر مردم دارد.

در ص ۲۰ بازرگان به ارتباطات خود و نهضت با سفیر آلمان و حقوق بشری‌ها و با آمریکائی‌ها و ملاقات با سفیر کبیر آمریکا (سولیوان) در تهران اعتراف می‌کند اما زیرکانه مذاکره با ارتشی‌ها راکه با موافقت شورای انقلاب بود در کنار آن بگونه‌ای می‌آورد که گویا شورای انقلاب نیز همه این دیدارها و ارتباطات نهضتی‌ها با ماموران اروپا و آمریکا را تایید داشته است.

شورای انقلاب

در ص ۲۱ بازرگان یکطرفه خاطراتی از شورای انقلاب نقل می‌کند که باید توسط سایر عناصر شورای انقلاب، مورد بررسی و نقد و یا تکامل قرار گیرد اما آنچه مهم است دیدگاههای بازرگان در سفر به پاریس و قبل از آن و در شورای انقلاب و دولت موقت است.

نکات جالب‌تر این خاطرات، ذکر اختلافات شدید بنی‌صدر - یزدی - قطب‌زاده در رقابت بر سر قدرت است و حالت بازرگان در مقابل قدرت عظیم روحی امام که آمریکا را هیچ می‌انگاشت که هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و مات بردن بازرگان از این همه قدرت روحی، و اتکاء امام به خداوند، در مقابل روحیه ضعیف و خودباخته بازرگان در مقابل ابر قدرت!! آمریکا.

در ص ۲۸ بازرگان قبول دارد که امام به او فرمودند کسانی را معرفی

کند و سفارش کردند این افراد، تنها از خودتان (یعنی از نهضتی و ملی‌ها) نباشند. و بازرگان در معرفی ۱۷ نفر فقط آقایان مطهری - بهشتی، هاشمی رفسنجانی - مهدوی کنی را از غیر خودشان معرفی کرده که این ۴ نفر را هم می‌دانستند که نمی‌شود معرفی نکنند ولی ۱۳ نفر بقیه را از خودشان فهرست داده است!

در ص ۳۱، بازرگان ناراحتی خود را از اینکه امام برای مصاحبه با افراد و در واقع گزینش آنها، اختیار را به شهید آیت‌الله مطهری داده بروز می‌دهد که البته نهایت اعتماد امام به مطهری را نیز اذعان کرده است.

و در همین صفحه بازرگان، روحیه «عدم پذیرش روحانیت» خود را ظاهر می‌سازد و می‌گوید «ترکیب شورای انقلاب چهار بار عوض شد ولی همیشه اکثریت آن را معممین تشکیل می‌دادند که مقرب‌تر بودند!»

ولی بازرگان متوجه نیست که در فهرستی که از اسامی شورای انقلاب در هر ۴ تغییر می‌دهد اکثریت با غیر معممین است.

یعنی در ترکیب اول در ص ۳۲ به بیان بازرگان ۷ نفر روحانی و معممین و ۹ نفر غیر معمم هستند:

معمم عبارتند از ۱- طالقانی ۲- مطهری ۳- بهشتی ۴- هاشمی رفسنجانی ۵- مهدوی‌کنی ۶- موسوی اردبیلی ۷- باهنر

و غیر معممین عبارتند از: ۱- ابراهیم یزدی ۲- یدالله سحابی ۳- صدر حاج سیدجوادی ۴- کتیرایی ۵- سرتیپ مسعودی ۶- تیمسار قرنی ۷- بازرگان ۸- عزت سحابی ۹- دکتر عباس شیبانی.

و در ترکیب دوم در ص ۵۵ به بیان بازرگان ۸ نفر روحانی و ۸ نفر غیرمعمم هستند.

و در ترکیب سوم در ص ۵۶ به بیان بازرگان ۶ روحانی و ۸ غیر معمم هستند و در ترکیب چهارم در ص ۵۶ به بیان بازرگان ۶ روحانی و ۷ غیرمعمم می‌باشند بنابراین مشخص است که بازرگان بعلت تعصبات

خاص خودش، حتی به آماری که ذکر می‌کند دقت ندارد و تصورش این بوده که همواره معممین بخاطر تقرب بیشترشان اکثریت را داشته‌اند.

در ص ۳۴ بازرگان طرحی راکه داشته تا امام را درباره خودش دچار مشکل کند بیان می‌کند و در واقع ناخودآ گاه، سندی را برای محققان تاریخ انقلاب به یادگار می‌گذارد تا نوع رفتار بازرگان با امام که توام با سیاسی کاری و مقابله است با نوع رفتار امام نسبت به او را مقایسه نمایند و عبرت‌آموزی شود. بازرگانی که انقلاب را قبول نداشت، تصور رفتن شاه و رژیم ستمشاهی را نداشت، به انتخابات آزاد تحت سلطنت همایونی!! و فرستادن حدود ۲۰ نماینده به مجلس شاه، راضی بود و با عنایت امام به این موقعیت و اعتبار رسیده بود اینطور نمک ناشناسی می‌کرد.

بازرگان با این طرح می‌خواست نصب نخست‌وزیری توسط امام باشد اما خود را در مقابل شورای انقلاب که اکثریت آن بدست وی و دوستانش بود مسئول بداند و اختیار عزل را از امام گرفته به شورای انقلاب بدهد و همچنین بجای نظریات امام، خود را مسئول اجرای لوایح قانونی شورای انقلاب بداند که اکثریتش بدست خودش بود و در عین حال شورای انقلاب را مسلوب الاختیار نماید که حق دخالت در امور اجرایی که بدست بازرگان است نداشته باشد.

وی در واقع می‌خواست امام را نیز در اجرائیات کشور، مسلوب الاختیار بنماید که نیاز به کسب نظر و دستور ایشان نباشد. ضمن اینکه امام را موظف می‌کرد که در اظهارات (یعنی سخنرانی‌ها و بیانات) و تصمیمات خود، نظر مشورتی دولت بازرگان را بخواهد! و در نهایت خودش یکطرف باشد و امام طرف دیگر و همه منابع قدرت هم بدست او باشد، و حتی در مصاحبه با الگار می‌گوید که از امام می‌خواسته دادگاه‌های انقلاب هم تابع او باشند!!

جالب است که وی در ص ۳۶ پس از بیان این مسایل، اصرار می‌کند

که مرا با آن سوابق و این روحیات بپذیرید و نمی‌گوید که شرایط و نظریات امام و شورای انقلاب چه بود و نمی‌گوید وی که می‌دانست امام این مسائل را قبول ندارد (و حقاً هم نباید رهبر انقلاب و مردم خود را محدود به این شرایط کسی بنماید که اگر امام نبود. همان شخصیت محدود باقی مانده بود) چرا نخست‌وزیری را پذیرفت! بازرگان در ص ۳۷ پس از سخنان خودش، مطالب امام را نقل می‌کند که امام فرمودند نخست‌وزیر و وزرا نباید وابستگی حزبی خود را اعمال نمایند که همین موضوع می‌رساند که امام سخنان بازرگان را رد کرده‌اند و شرایط گذاشته‌اند و بازرگان نیز به علت علاقه‌ایی که داشت که نخست‌وزیر انقلاب شود پذیرفته است و در واقع امام نقشه بازرگان را بخوبی متوجه شده بود لذا در بیانات و در حکم نخست‌وزیری وی تمام راههای بالا را مسدود کرد.

جالب است که بازرگان به علت روحیه خودبینی و خود بزرگتر از همه‌بینی که داشت در ص ۳۷ به امام واعضای روحانی شورای انقلاب اهانت می‌کند منتها آن را از قول مرحوم طالقانی بازگو می‌کند که البته بعید است آقای طالقانی چنین نظری داشته باشد که امثال مطهری و بهشتی و باهنر و مهدوی‌کنی و... وفا و صفا نخواهند داشت!

بازرگان خیال می‌کند که امام او را بخاطر جلب اعتماد مردم ایران و خارج و اعتبار انقلاب بعنوان فرد با قدرت خودشان به نخست‌وزیری منصوب کرده‌اند!! در حالی که اینطور نیست.

بازرگان در ص ۳۸ نیز مرتکب اهانت به همه می‌شود و تنها خودش و ۶ نفر خودش و ۶ نفر نهضتی را اهل عمل به شروط و صداقت و صمیمیت می‌داند و بس!

بازرگان در ص ۴۱ نظرش را درباره بنی‌صدر می‌گوید که سابقه اداره یک مکتب‌خانه را هم ندارد. ولی بعد نهضتی‌ها از بنی‌صدر حمایت کردند و در ۱۴ اسفند در کنار او حمایت خود را نشان دادند.

در ص ۴۵ بازرگان درباره شورای مرکزی کمیته استقبال از امام به دروغ ادعا می‌کند که در ستاد برگزاری استقبال از امام مهندس توسلی مسئول تبلیغات، صباغیان مسئول برنامه‌ریزی، تهرانچی مسئول انتظامات، شاه حسینی مسئول تدارکات و... بوده‌اند و گویا همه کار بدست آنها انجام شده است.

در حالی که شورای مرکزی کمیته استقبال ۷ نفر بودند. و مسئول تبلیغات هم بادامچیان بود و توسلی مسئول بخش ارتباطات خارجی در واحد تبلیغات بود و مسئول تدارکات نیز شهید عراقی و شهید درخشان بودند و مسئول انتظامات نیز شهید اسلامی، محسن رفیق‌دوست بودند. رئیس کمیته هم شهید آیت‌الله مطهری بود. البته علت اینکه بازرگان از این افراد نام نمی‌برد، بر اهل فهم مسائل سیاسی کاملاً آشکار است.

در ص ۴۶ بازرگان طوری از جریانات روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن سخن می‌گوید که گویی آنها با امام در مقابله با اعلام حکومت نظامی بختیار، و حرکت عظیم مردم در تسخیر پایگاه‌های طاغوت و سقوط رژیم سمتشاهی یکی بوده‌اند.

در حالی که نهضتی‌ها و ملی‌گراها، دستور امام بر شکستن حکومت نظامی را قبول نداشتند به بادامچیان که مسئول تبلیغات و ارتباط با مطبوعات بود می‌گفتند بعد از ظهر که شما دارید اعلام می‌کنید که مردم حکومت نظامی را در هم بریزند و در خیابان‌ها بمانند پیام به مردم نمی‌رسد.

آنها اعتقاد داشتند که رژیم به مدرسه علوی - اقامتگاه امام - می‌خواهد حمله کند و اصرار داشتند که امام شب در اقامتگاه نمانند. ولی امام قبول نکردند هر چند یاران امام مسایل حفاظتی را افزایش دادند و برخی از سران انقلاب مثل شهید بهشتی و دوستان موثر، شب را در منزل

آقای حاج حسن معینی (که در ص ۴۸ بازرگان از او نام می‌برد) در کوچه روحی مقابل دبیرستان علوی (اقامتگاه امام) بسر بردند تا اگر اتفاقی رخ داد اقدام لازم را داشته باشند و هم در اقامتگاه نباشند و هم در کنار اقامتگاه باشند.

بازرگان و دوستانش هم آن شب معلوم نبود در کجا بودند لذا خودش در ص ۴۶ می‌گوید صبح که روشن شد همه را بحمدالله سالم دیدیم!!

هدایت افرادی که کلانتری و پایگاه‌های حکومت را تسخیر می‌کردند و دادن اطلاعات جابجایی نیروهای دولتی، و نیروهای مردمی به آنها، و گرفتن اطلاعات مستمر از آنها، و رساندن امکانات و تحویل دادن امکانات دارویی از مدرسه رفاه به آنها، و بردن شهدا و رساندن مجروحان به بیمارستان‌ها. و از این قبیل کارها، کار یاران امام بود که هیچکدام تا صبح نخوابیدند و کار می‌کردند. در حالی که بازرگان اقرار تلویحی دارد که شب را رفته‌اند و صبح دیده‌اند که بحمدالله همه سالم هستند!!

در صفحات ۵۳ تا ۵۶ بازرگان فهرست دولتش را رندانه مطرح می‌کند امام فرموده بودند همه را از خودتان نگذارید و از همه نیروها استفاده کنید بازرگان فهرست وزراء و معاونش راکه می‌دهد معلوم می‌شود که همگی از نهضت آزادی و سایر گروه‌های همراه آن مثل جبهه ملی و گروه پیمان و جاما و... هستند و انجمن اسلامی مهندسین نیز وابسته به نهضت آزادی است.

یعنی از ۲۹ نفر و خودش به عنوان نخست‌وزیر که یاد می‌کند تنها ۴ نفر از روحانیت هستند که آنها هم معاون وزیر بوده‌اند و خود بازرگان در همین جزوه در ص ۵۱ شرح می‌دهد که آنها را به لحاظ هماهنگی بین شورای انقلاب و دولت، به عنوان معاون وزیر در دولت دعوت کرده است.

بنابراین غیر از این ۴ نفر از ۲۶ نفر بقیه همه از نهضت آزادی و جبهه ملی بوده‌اند. که دقیقاً نمایانگر جناحی بودن دولت بازرگان، و

انحصارگری این گروه در گرفتن مسئولیت‌های اجرائی، و خلاف سفارش و شرط امام خمینی بوده است.

همه مسئولان آن روزگار می‌دانستند که این وزراء و معاونان همه بر اساس خواست بازرگان و دوستانش منصوب شده‌اند و در واقع بر شورای انقلاب و بر امام و گردانندگان انقلاب اسلامی تحمیل شده بودند.

ولی بازرگان با علم و آگاهی به موضوع بالا، برای توصیه عملکرد گروهی خودش طوری سخن می‌گوید که گویا فقط ۱۱ نفر از مسئولانش از نهضت آزادی بوده‌اند و آیا این غیر از فرار از واقعیت، و گزارش خلاف واقع به ملت دادن، و توجیه اعمال خودش و تحریف حقایق تاریخی است؟

همانطور که وی در ص ۵۹ سعی می‌کند از اصطلاح جمهوری دموکراتیک اسلامی و سیاست گام به گام دفاع کند و از سیاست خارجی دولت خودش بخوبی یاد نماید و آن را عین متن و محتوای فرمان امام بداند در حالی که این دفاع ناشیانه است زیرا خود امام در سخنرانی‌های خود این مسائل را تبیین کرده‌اند.(۶۲)



اگر بازرگان در یک سخنرانی و در یک جزوه این مقدار تحریف و توصیه غیرقابل قبول و گاه دروغ و خلاف واقعیات می‌گوید چگونه است بقیه نوشته‌ها مطالب و تحلیل‌ها و تفسیرها و اخباری که عناصر دیگری از نهضت آزادی که در حد بازرگان نیستند منتشر کرده‌اند.

لذا مطالعه گفته‌ها و نوشته‌های نهضت آزادی‌ها و ملی‌گراها و غربزده‌ها و غربگراها، نیازمند دقت و تحقیق کافی می‌باشد تا خواننده و شنونده دچار اشتباهات و خطای در تحلیل و در فهم تاریخ و حوادث سیاسی نشوند.

شناخت عناصر محوری نهضت

شناخت عناصر محوری هر تشکل از جمله نهضت آزادی در شناخت نهضت آزادی و هر تشکل مفید می‌باشد. زیرا معلوم می‌دارد که پایه گذاران آن تشکل چه کسانی هستند.

۱- مهمترین عنصر محوری نهضت آزادی مهندس مهدی بازرگان است و پس از او دکتر یدالله سحابی می‌باشد.

بازرگان دارای شخصیت و خصلت‌های خاص خودش است نکات مثبت و منفی فراوان دارد.

شناخت او که تاثیر اساسی بر عناصر نهضت آزادی داشته و دارد در شناخت این گروه و عناصر آن نقش اساسی دارد.

پدر بازرگان حاج عباسقلی بازرگان بود که درگذر قلی در خیابان خیام روبروی بازارچه پاچنار خانه داشت. و تقریباً رئیس آذربایجانی‌های ساکن تهران بود و خانواده وی خانواده‌ایی متمکن و ثروتمند و متدین بودند.

بازرگان جزء اولین دانشجویانی است که توسط رضاخان برای تحصیل به فرانسه رفتند و در غرب، با حفظ افکار مذهبی خانوادگی بشدت تحت تاثیر غرب قرار گرفت و به ایران که آمد، در دانشگاه استاد ترمودینامیک شد.

عزت سحابی می‌گوید «مهندس بازرگان درست تا سال ۱۳۳۰ یعنی تا زمانی که دکتر مصدق حتی نخست‌وزیر شد فردی غیرسیاسی بود و با سیاست مخالف بود».

عزت سحابی شرح می‌دهد که خودش دانشجو بوده و با دوستانش در مبارزات سیاسی از جمله در مراسم همبستگی با ملت فلسطین که به دعوت آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله طالقانی در مسجد شاه آن روز برگزار شده شرکت می‌کرده‌اند.

وی شرح می‌دهد که به بازرگان و پدرش دکتر یدالله سحابی پیشنهاد می‌دهد بیائید خودمان یک حزب تشکیل بدهیم و می‌گوید:

«بازرگان و پدرم به شدت با این نظر مخالفت کردند و مخالفتشان این بود که اصلاً سیاست یک نوع تخصص است و ما این تخصص را نداریم. ما اهل سیاست نیستیم و به ما گفتند که شما هم دخالت نکنید.

به هر صورت موافقت نداشتند تا خلع ید پیش آمد.(۶۳) عزت سحابی می‌گوید «بازرگان در تابستان سال ۳۱ (سالی که سی‌ام تیر در آن اتفاق افتاد) جزوه بازی جوانان با سیاست را نوشت و گفت: جوانان با سیاست بازی می‌کنند و در واقع با سیاست عمل نمی‌کنند.»(۶۴)

بنابراین بازرگان تا هنگامی که در هیات خلع ید از انگلیسی‌ها در شرکت نفت عضویت نیافت به گفته عزت سحابی وارد سیاست نبود.

وی جزو عناصر فعال سیاسی هم نبود و در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ با او برخوردی نشد.

عزت سحابی می‌گوید! بازرگان پس از کودتای ۳۲ فعال شد - در نهضت مقاومت ملی بود.

نهضت مقاومت ملی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، مبارزه‌ای آرام را با شاه و کودتا شروع کرد لکن موفقیتی چندان نداشت.

عزت سحابی در این باره می‌گوید «نهضت مقاومت ملی، پله پله، (چرا نمی‌گوید گام به گام؟) یک عده رفتند، یک عده انشعاب کردند، حزب ایرانی‌ها رفتند، خلیل ملکی رفت، آخرش یک عده معدود ماندند»(۶۵)

بازرگان در این مجموعه، کاری عادی داشت تا جبهه ملی دوم تشکیل شد و در آن هنگام بود که بازرگان و سحابی به عنوان عناصر مذهبی جبهه ملی با حمایت آیت‌الله طالقانی موقعیت جدید یافتند و چون دیدند جبهه ملی دیگر نمی‌تواند در صحنه سیاست کاری موثر داشته باشد نهضت آزادی را تأسیس کردند.

بازرگان به جبهه ملی، چندان اعتقاد نداشت و به‌گفته عزت سحابی «بازرگان می‌گفت کودتای ۲۸ مرداد به داد جبهه ملی رسید. زیرا اگر اتفاق نمی‌افتاد یک انشعاب دیگر در جبهه ملی رخ می‌داد و از هم می‌پاشید و حیثیت دکتر مصدق مخدوش می‌شد. کودتای ۲۸ مرداد همه اینها را جمع کرد و آبرویشان را خرید»(۶۶)

علت این تفکر را عزت سحابی این می‌داند که بازرگان معتقد بود ایرانی‌ها نمی‌توانند کار جمعی بکنند!!

بازرگان در این برهه از زمان بهترین فرصت را داشت ولی با یکدندگی و لجاجت سیاسی و روحیه محافظه‌کاری غرب‌زده‌ای که داشت فرصت را از دست داد.

در سال ۵۷ بازرگان دوباره با عنایت امام خمینی، بهترین موقعیت را یافت ولی باز با مقابله با امام و تعصب شدید روی باورها و بافته‌های خودش و دفاع از امثال امیرانتظام و حسن نزیه، و... همه چیز را به باد داد تا آنجا که در تجمع‌های عمومی مردم متدین علیه او شعار دادند و حتی شعارهایی در بین مردم رواج یافت که او را پیر خرفت و... نامیدند ولی مسئولان نظام اسلامی نگذاشتند که مردم علیه او بشورند و تا زمان فوت وی سعی کردند علی‌رغم همه مواضع تند و غیر صحیح او، احترام وی محفوظ بماند. بازرگان در واقع مظهری از نهضت آزادی در قالب یک شخص است و فراز و نشیب او و طرز فکر و مشی سیاسی و از دست دادن فرصت‌ها توسط او بیانگر این است که تشکل وابسته به او نیز چنین بوده و هست.

نهضت آزادی پس از درگذشت بازرگان، فرصتی برای بازیابی اعتبار سیاسی خود در سایه مدارای رهبری انقلاب اسلامی یافت اما با اصرار لجاجت‌آلود در گرفتن پروانه، که منجر به غیرقانونی شدن رسمیت فعالیت آن شد و انتخاب دکتر ابراهیم یزدی به دبیرکلی و بیانیه‌های تند

و بدون خاصیت باز فرصت را از دست داد.

پس از دوم خرداد ۷۶، نهضتی‌ها به جناح دوم خرداد نزدیک شدند، و فرصتی دیگر یافتند که موقعیتی ولو با چهره‌ای نه چندان مطلوب در میدان سیاست به طور اجمالی بدست بیاورند ولی با سیاست‌های غلط، و یکدندگی و اقداماتی که گاه براندازی تلقی می‌شد، تجمع در مراسم گوناگون که تعداد کم آنها را آشکار می‌کرد و خواندن سرودهای خاص و چاپ عکس‌های بازرگان و شریعتی و مصدق باکروات و اصرار در آن، این موقعیت اجمالی را از دست دادند و در پایان سال ۷۹ از طرف قوه قضائیه، غیرقانونی بودن فعالیت‌های آنان و هر اقدامی که تحت عنوان ملی - مذهبی انجام می‌دهند اعلام گردید.

۲- دکتر یدالله سحابی، که بیشتر چهره استاد دانشگاهی را داشته و دارد و کمتر در مسایل سیاسی نهضت نقش مستقل داشته است. در واقع وی سایه‌ای از بازرگان بوده است و نهضت آزادی از وی بیشتر بصورت چهره‌ای دارای اعتبار دانشگاهی و مذهبی بودن استفاده کرده است.

اختلاف مواضع طالقانی با نهضت

۳- عنصر موثر دیگر در تأسیس نهضت آزادی، آیت‌الله طالقانی است. نهضت آزادی‌ها سعی دارند آیت‌الله طالقانی را عضو نهضت بدانند. ولی واقعیت این است که آیت‌الله طالقانی خود را عضو نهضت نمی‌دانست و مواضع مستقل خودش را داشت و او نیز مانند مطهری و بهشتی و مفتح و باهنر و هاشمی و مقام معظم رهبری و سایر مسئولان انقلاب، نظر داشت که باید با همه گروه‌های مبارز، از جمله این گروه مدارا و همراهی داشت تا وحدت عمومی حفظ شود آنها اختلاف این مجموعه‌ها بویژه نهضت که در نظر مردم عده‌ای تحصیلکرده مذهبی بودند را با جریان مذهبی حوزوی و روحانیت مضر می‌دانستند و سیاست کلی این بود که

روحانیت مبارز با این گروهها، همراهی داشته باشد تا هر اندازه بتواند فرهنگ اصیل اسلامی را در آنها رسوخ دهد و از تقابل جدی آنها با فرهنگ حوزوی بکاهد.

در بررسی مواضع مرحوم طالقانی و نهضتی‌ها اختلافات و مواضع آنها کاملاً مشخص است.

* طالقانی امام را رهبر، مرجع و ولی‌فقیه و حکم او را حجت شرعی می‌دانست ولی بازرگان و نهضتی‌ها امام را حداکثر یک رهبر مذهبی - سیاسی می‌دانستند.

* طالقانی فدائیان اسلام را قبول داشت و از آنها حمایت کاملاً جدی و فداکارانه داشت و پس از اقدام مسلحانه فدائیان علیه حسین علاء، که فراماسونر بود و برای عضویت و اسارت ایران در پیمان بغداد آمریکایی اقدام کرده بود. مرحوم طالقانی، شهید نواب صفوی و دوستانش را چند روز در منزل خودش پناه داد با اینکه خطرات اینکار را بخوبی می‌دانست.

مشخص است که بازرگان و نهضت آزادی‌ها و سایر مصدقی‌ها، فدائیان اسلام را قبول نداشتند و علیه آنها موضع داشته و دارند.

* طالقانی، آیت‌الله کاشانی را قبول داشت و فقط اختلافات بین او و مصدق را مضر و غلط می‌دانست بر خلاف نهضتی‌ها و مصدقی‌ها که عموماً آیت‌الله کاشانی را قبول ندارند و سعی دارند که نهضت ملی شدن نفت را فقط منحصر به پیشوایی مصدق و ملی‌گراها بدانند.

* طالقانی به مصدق احترام داشت اما مصدقی نبود و از تز و راه مصدق پیروی نداشت در حالی که بازرگان خود و نهضت آزادی‌ها را مصدقی و پیرو راه و تز مصدق می‌داند.

* طالقانی با غربزدگی و غرب‌گرایی مخالف و دشمن بود ولی بازرگان و دوستانش به اعتراف خود بازرگان تربیت شدگان غرب و یا عادت‌کردگان به غرب بودند.

* طالقانی شیوه‌های مبارزه مسلحانه را کاملاً قبول داشت و از آنها حمایت می‌کرد. در حالی که بازرگان و نهضتی‌ها، شیوه مبارزه با روش پارلمانی و مسالمت‌آمیز بر طبق قانون اساسی مشروطه را باور داشتند.

* مواضع طالقانی در ماه‌های آخر عمر پر برکتش، بتدریج در مقابل مواضع نهضتی‌ها قرار می‌گرفت و اگر عمر او ادامه می‌یافت مسلماً علیه نهضتی‌ها اظهار موضع می‌کرد. همانطور که به صراحت گفت «هر کس مقابل این انقلاب بایستد باید هلاک شود».

* مرحوم طالقانی مواضع اختلافی دیگری با نهضت آزادی دارد که به علت اختصار در این نوشته از آنها صرف نظر می‌شود اما هر کسی به تحقیق در زندگانی مرحوم طالقانی و نهضت آزادی بپردازد این اختلافات را به خوبی خواهد یافت.

شهید چمران و...

نهضتی‌ها شهید دکتر چمران را عنصر نهضت آزادی می‌دانند. این واقعیت و مورد قبول است که شهید چمران در خارج از کشور عضو موثر و فعال نهضت آزادی خارج از کشور بود لکن وی پس از پیروزی انقلاب و آمدن به ایران بتدریج از نهضت فاصله گرفت و به امام خمینی و یارانش بویژه به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نزدیک و نزدیکتر شد.

وی با شروع جنگ تحمیلی به جبهه‌ها رفت و بر خلاف مواضع نهضت آزادی جنگ‌های چریکی مردمی را با متجاوزان صدامی شروع کرد در حالی که نهضتی‌ها هیچگونه کمک نیرویی و حتی مالی به او نکردند. و او در جبهه ماند تا شهید شد.

مسلم است که اگر شهید دکتر چمران زنده می‌ماند، علیه مواضع منفی نهضت آزادی در مورد دفاع مقدس بشدت موضع می‌گرفت و آنها را نفی می‌کرد همانطور که عناصر مخلص دیگری همچون شهید رجائی،

شهید اسلامی، شهید درخشان، مرحوم اکبرپور استاد، استاد جلال‌الدین فارسی، و.... که هر یک در برهه‌ای با نهضت آزادی همراهی و همکاری داشتند از آنها جدا شده و علیه نهضتی‌ها موضع‌گیری کرده‌اند.

بررسی مواضع شخصیت‌های بالا و سایر اشخاصی که از نهضت جدا شده‌اند در شناخت این گروه مفید و موثر می‌باشد.

تقابل دیدگاه‌ها

دیدگاه‌های بازرگان و نهضت آزادی با دیدگاه‌های امام و شخصیت‌هایی که مردم آنها را کاملاً پذیرش دارند. در تقابل است یعنی مواضع بازرگان و عناصر مطلوب نهضت آزادی، که مقالات آنها را در نشریات مربوط به نهضتی‌ها و نهضت آزادی درج کرده‌اند با مواضع امام خمینی، شهدا مطهری، بهشتی، مفتح، باهنر، و مرحومان علامه طباطبائی، علامه محمدتقی جعفری و آیت‌الله جوادی آملی و علما و فقهای اسلام کاملاً در دو طرف هستند.

امام خمینی(ره) نهضت آزادی و دیدگاه‌های آنها را قبول نداشت و در سال ۱۳۴۲، با تأسیس جمعیت مؤتلفه اسلامی، هنگامی که نهضت آزادی پیشنهاد ائتلاف با مؤتلفه اسلامی را نمودند. مؤتلفه اسلامی این پیشنهاد را به استحضار امام رساند و امام فرمودند شما راه خود را بروید آنها عقائدی دارند که شما را به دنبال خود خواهند کشاند.

و در واقع امام از همان زمان، نهضتی‌ها را یک مجموعه در خط فقاهت و ولایت نمی‌دانستند.

قابل دقت است که حتی دکتر علی شریعتی که نهضتی‌ها او را از خود معرفی می‌کنند با دیدگاه‌ها و مواضع نهضتی‌ها در تقابل است و غیر از مواضع فرهنگی، و اقتصادی و اجتماعی شریعتی که کاملاً با دیدگاه‌های نهضت آزادی مغایرت دارد در مورد امام خمینی، دید شریعتی کاملاً با

بازرگان متفاوت است. شریعتی در شعری زیبا که شیفتگی او را به امام می‌رساند، امام خمینی را فریاد بلند قرن ما می‌داند. در حالی که بازرگان دیدگاه‌هایی را که در صفحات گذشته آمده است درباره امام خمینی دارد. در حقیقت دید شریعتی درباره مسایل اسلامی مخلوطی از اسلام، مارکسیسم و اندیشه‌های غربی است و با اندیشه و دید نهضت آزادی که تنها غربزده است تفاوت اساسی دارد.

شاید علت اصلی این موضوع مهم این باشد که نهضت آزادی اصول و مبانی اسلامی فقاهتی و حوزوی را قبول ندارد ولی خودش هم ایدئولوژی مشخص و جهان‌بینی و اصول و مبانی تعریف شده و مدون ندارد. لذا با صاحبان دیدگاه‌های اصولی و معین، اختلاف مواضع و یا تقابل داشته و دارد و اگر بماند خواهد داشت از اینروست که مواضع نهضت آزادی و سران نهضت، از سال ۴۱ تاکنون بسیار متفاوت است. یعنی مواضع قبل از آغاز نهضت امام و پس از آن، مواضع بازرگان در دادگاه طاغوت، مواضع در سال‌های ۵۰ تا ۵۶ و مواضع در سال‌های ۵۶ و ۵۷ و مواضع در سال‌های ۵۸ و ۵۹، مواضع پس از سال ۶۰ و پس از رحلت امام و پس از دوم خرداد ۷۶، همه با هم اختلافات جدی و تغییرات قابل ملاحظه دارند.

علل حمایت غرب از نهضت

مهمترین اشکال نهضت آزادی‌ها که هیچ پاسخی که اقناع کننده باشد برای آن ندارند حمایت جدی غرب از این گروه و عناصر آن است.

پاسخ این حمایت را و علل آن را، نهضت آزادی‌ها باید بدهند. ولی به نظر می‌رسد علل اصلی حمایت غرب از این گروه و عناصر آن، مسایل زیر باشد:

۱- غربزدگی و غربگرایی که مطلوب غربی‌هاست.

۲- ترویج فرهنگ غرب، بویژه در مواردی که می‌خواهند اسلام را توجیه غربی کنند و به نظر شهید مطهری و دکتر شریعتی، این امر کاملاً به نفع مقاصد غربی‌هاست تا آنها را از اسلامی که هویت اصیل به مسلمانان می‌دهد و استقلال فرهنگی آنها را در برابر تهاجم غربی‌ها حفظ می‌کند و موجب قیام‌ها و انقلاب‌های اسلامی است رها سازد.

۳- باور جدی به قدرت داشتن آمریکا و اروپا، و ضرورت به حساب آوردن آنها در محاسبات سیاسی، که بهترین هدیه به غربی‌هاست.

۴- استفاده و بهره گیری آمریکا و غربی‌ها از نهضت آزادی‌ها در موارد مختلف و بدست آوردن اطلاعات گوناگون از آنها، همانطور که در اسناد لانه جاسوسی و خاطرات غربی‌ها آمده است و غربی‌ها چنین جمعی را طبیعی است که حمایت کنند تا در مواقع ضروری به کارشان بیاید.

۵- حمایت از گروهی که در داخل ایران با حکومت و حاکمیت، اختلاف دارد. به عنوان اهرم فشار علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران.

۶- امید آمریکا به اینکه این گروه در مواقع سخت، بتواند بجای عناصر و تشکل‌های انقلابی اسلامی در ایران، حکومت را در دست بگیرد تا به هر حال با غربی‌ها با مدارا و تعامل منافعی رفتار داشته باشد همانطور که سنجابی از قول مقدم مراغه‌ای می‌نویسد که در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آمریکا سراغ «هر جا می‌رفته و با هر مقام آمریکایی که صحبت می‌کرده» او را به رفتن به طرف بازرگان ترغیب کرده‌اند».

۷- ریشه غربی داشتن تفکرات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی نهضت آزادی‌ها که به نوعی مروج تفکر غرب و غربی‌ها می‌باشند.

۸- انطباق برخی مواضع نهضت آزادی‌ها با مواضع غربی‌ها و رسانه‌های غربی مانند بی بی سی و سی ان ان و... مثل حقوق بشر غربی، و

موضع‌گیری در برابر مسایل گوناگون نظام اسلامی.

۹- روحیه محافظه کارانه و مخالفت آرام و کم خطر برای دولت‌های وابسته به آمریکا و دوران شاه از طرف نهضت آزادی و جبهه ملی که در واقع نوعی دریچه اطمینان سیاسی بشمار می‌آمده‌اند.

۱۰- امید آمریکائی‌ها برای ایجاد اختلاف در ایران با استفاده از امثال نهضت آزادی‌ها و گروه‌های دیگر، که اختلافات داخلی با حاکمیت و با گروه‌های طرفدار حکومت و حاکمیت دارند و امید به آنکه این اختلاف دیدگاه‌ها به درگیری و جنگ احزاب بیانجامد.

مواضع دبیرکل جدید

شاید گفته شود که این مسایل مربوط به دوران بازرگان و نهضت آزادی در دوران مسئولیت وی بوده است و اکنون نهضت آزادی غیرقانونی است و دبیرکل آن ابراهیم یزدی است.

واقعیت این است که ابراهیم یزدی به هیچ وجه قابل مقایسه با بازرگان نیست و ویژگی‌های مثبت بازرگان را ندارد.

افکار و عقایدش نیز از بازرگان بیشتر تحت تاثیر غرب است.

سوابق او نیز مثل بازرگان نیست.

غیر از مطالبی که در جزوه وسوسه‌های خناس بزرگ آمده است می‌توان مطالب زیر را نیز درباره دکتر یزدی گفت!

سوابق

وی پس از انتخاب به دبیرکلی نهضت آزادی غیرقانونی در مصاحبه با خبرگزاری رویتر در ۷۳/۱۱/۲۴ شرکت می‌کند و به سؤالات پاسخ می‌دهد از جمله:

□ شما تاریخ تولدتان را می‌توانید ذکر کنید.

■ ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۳[۱] مهر ۱۳۱۰.

□ فعالیت در زمینه‌های سیاسی؟

■ در دبیرستان به نهضت خداپرستان سوسیالیست پیوستم.

در دانشگاه با کمک دوستان ملی، سازمان صنفی دانشجویان دانشگاه تهران را بوجود آوردیم.

در انجمن اسلامی دانشجویان[۲] عضو شورای مرکزی، هیات اجرائی، عضو هیات تحریریه گنج شایگان و مجله فروغ علم بوده‌ام بعد از ۲۸ مرداد عضو نهضت مقاومت ملی بودم، از سال ۳۲ تا ۳۹ در کمیته‌های مختلف نهضت مقاومت ملی فعال بودم.

□ سابقه دستگیری داشته‌اید.

■ در تظاهرات ۲۱ آبان بعد از ۲۸ مرداد برای مدت کوتاهی زندان بودم در سال ۳۹ به آمریکا رفتم در آمریکا بلافاصله با کمک دکتر شایگان - محمد نخشب جبهه ملی شاخه آمریکا را تأسیس کردیم.

□ در چه ایالتی بودید؟

■ تگزاس، اول مدتی نی‌جازی بودم و دو سال به خاورمیانه رفتم در مصر، لبنان و عراق، و وقتی به آمریکا برگشتم به تگزاس رفتم.()

دکتر یزدی در مصاحبه با رادیو آوای ایران در ۷۳/۱۲/۶:

□ آقای دکتر یزدی شما ولایت فقیه را قبول دارید!

■ خیر، بنده به ولایت فقیه اعتقاد ندارم.

□ پس یعنی به رهبری جمهوری اسلامی اعتقاد ندارید؟

■ ما در حدود هشت - نه سال پیش در زمان حیات رهبر انقلاب نشریه‌ای در این رابطه منتشر کردیم و نظریات خودمان را در مورد مسئله ولایت فقیه، بطور مبسوط در آنجا شرح دادیم.

---

۱ * تاریخ تولدش را در ایران با تاریخ میلادی می‌گوید!!

۲ البته آن زمان در دانشگاه انجمن اسلامی دانشجویان وجود نداشته است.

□ آیا امروز می‌توان گفت که ریشه مشکلات کشور از سیستم استبدادی نظام ولایت فقیه و تفکر فقاهتی حاکم بر جامعه است؟

■ ما مستبد را از بین بردیم ولی، رسوبات و آن ویژگی‌های فرهنگی استبدادی هنوز در جامعه ما هست و آن نیاز به یک مبارزه طولانی دارد.

□ یعنی فقیه جایگزین شاه شده؟ یعنی ملت ایران از استبداد سلطنتی گریخت و به استبداد فقاهتی رسید که خطرناکتر است. درست است؟

■ بله دیگه، این مطلبی نیست که حالا جدید باشد مرحوم نائینی هم دو استبداد را نوشتند استبداد سیاسی و استبداد دینی،... و حالا اگر بخواهیم این را تعمیم دهیم باید بگوئیم «اندیشه ولایت فقیه، با دموکراسی و با روحی که ملت انقلاب کرد سازگاری ندارد.» ()

مصاحبه یزدی با بی بی سی (۱۳۷۴/۲/۴)

□ شما نامه به وزارت کشور نوشته‌اید:

■ بله... روی روال قانونی، مراتب (دبیرکلی را) به وزارت کشور اطلاع دادیم.

وزارت کشور نوشته، که درخواست تأسیس نهضت در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب رد شده، بنابراین هر نوع فعالیتی تحت این عنوان، خلاف قانون است ما به این نامه وزارت کشور جواب دادیم.

***

بنابراین ملاحظه می‌شود که مواضع هیچ تغییر محسوسی نکرده است و جالب است که وی تاریخ تولد خود را دقیقاً به تاریخ میلادی می‌گوید و اذعان به نامه رسمی وزارت کشور و کمیسیون احزاب درباره غیر قانونی بودن فعالیت‌ها تحت عنوان نهضت آزادی دارد بنابراین وی مرتکب اعمال غیرقانونی بر حسب نامه وزارت کشور می‌باشد.

فروهر و نهضت آزادی

نهضت آزادی در جریان کشته شدن فروهر و همسرش، مواضع تندی اتخاذ کرد. در حالی که قبل از این رویداد، بین فروهر و نهضت آزادی‌ها، روابط تیره بود.

فروهر از هنگامی که از وزارت کار در دولت موقت برکنار شد از بازرگان و نهضتی‌ها بویژه ابراهیم یزدی رنجیده خاطر شد.

وی در فوت بازرگان، بیانیه رسمی نداد و هنگامی که از او سئوال شد چرا تسلیت نگفته است گفت:

«من تسلیت نگفته‌ام، آن آگهی تسلیتی که دوستان حزبی دادند ایجاب می‌کرد دوستان یک تسلیتی بگویند برای اینکه راه‌های آینده برای همکاری را نبندد».

وی گفت: «چیزی که در خصوص مرگ مهدی بازرگان جالب است، بعد از اینکه آقای دکتر یزدی رفت آمریکا و برگشت، ایشان رفت و قرار بود ۲۴ ساعت بعد از اینکه به سوئیس می‌رسد اولین مصاحبه‌ها را با یکی از رادیوها انجام دهد که پایش را از پله‌های هواپیما گذاشت زمین، افتاد و فوت کرد و تمام شد!!

آقای یزدی هم جربزه این غلط کردن‌ها را ندارد».

فروهر در مصاحبه‌ای با رادیوی لس‌آنجلس آمریکا گفت: «با این گزینش ابراهیم یزدی به دبیرکلی، فکر نمی‌کنم جایی برای همکاری باشد و معلوم نیست که چی از آب دربیاید، و ایشان با سوابقی که دارد نمی‌توانم بگویم چه خواهد شد؟

نهضت با این گزینش وضع بسیار دشواری را برای دوستان نهضت آزادی و برای سایر سازمان‌های سیاسی پدید آورده و بعد از مرگ بازرگان در خط سازش هستند.»

همسر فروهر نیز در فوت بازرگان او را مورد اعتراض قرار داد که در «وصیتنامه‌اش معذرت خواهی کرده و وصیتنامه او بوی سیاسی نمی‌داد و در تشییع جنازه هم اعلام کردند هیچ شعار سیاسی ندهید».

در واقع فروهر به مرگ ناگهانی بازرگان به جریانات داخل نهضت مشکوک بود و شاید اگر زنده مانده بود کارشان به رویارویی می‌رسید.

خدمات نهضت آزادی

شاید با توجه به نکات منفی گذشته، این سئوال پدید آید که آیا این گروه نکات مثبتی هم داشته است یا نه؟

ارزیابی منصفانه آن است که نکات مثبت و منفی مورد توجه قرار گیرد.

در ارزیابی نهضت آزادی، نکات مثبت آن عبارتند از:

حضور در مبارزه با حکومت شاه، نهضت آزادی در دوران قبل از پیروزی انقلاب در مبارزه با شاه حضور داشت هر چند در حرکت انقلابی اسلامی امام خمینی سهمی نداشت.

علت این بود که بازرگان و سحابی، و عناصر موثر این گروه، انقلاب و حرکت انقلابی اسلامی به رهبری امام خمینی را باور نداشتند و همانطور که بارها اذعان کرده‌اند معتقد به حرکت در چهارچوب اصول قانونی مشروطه، و سیاست گام به گام، و انتقال قدرت دولتی در عین باقی ماندن شاه به عنوان مقام غیر مسئول (بر طبق قانون اساسی مشروطه) از راه‌های انتخابات آزاد، بودند.

سفر بازرگان به پاریس و مذاکرات او با امام و مصاحبه‌های بعدی او با پرفسور الگار، و با اوریانا فالاچی، همگی اسناد محکمی هستند بر اینکه بازرگان و جنبش او!!، انقلاب را قبول نداشتند و مبارزه از راه‌های مسالمت‌آمیز را قبول داشتند.

بنابراین نهضت آزادی در انقلاب اسلامی سهمی و نقشی مستقیم ندارد. ولی در مبارزه با حکومت شاه نقش داشته است.

* تائید امام خمینی به عنوان رهبری، و عدم مخالفت علنی و آشکار با ایشان، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، که نقطه مثبتی است هر چند که این تائید نقشی در پذیرش رهبری امام از سوی ملت نداشت اما اصطکاک و برخورد علنی آنها با امام خمینی می‌توانست مورد سوء استفاده قرار گیرد و نیز تضعیف حرکت، ولو در حد درصدی کم و محدود، باشد.

* مقاومت عناصر اصلی و موثر آن -گرچه تعداد کمی بودند - در زندان‌ها و دادگاه‌های طاغوت و حضور قابل قبول در زندان‌ها در جهت حفظ روحیه مبارزه در بین زندانی‌ها و مبارزان.

* بیانیه‌ها و تحلیل‌های موثر، که گرچه نکات غربزده در آنها یافت می‌شد ولی در مجموع برای افزایش سطح اطلاعات سیاسی و اجتماعی مردم در حد خود بیانیه‌ها و تحلیل‌ها مفید بود.

* فعالیت در خارج از کشور که در هر حال مجموعه‌ای از فعالیت‌های مبارزاتی علیه حکومت شاه بشمار می‌آمد. و روحیه مخالفت با طاغوت را تقویت می‌کرد.

* تماس با مطبوعات خارجی، و انعکاس برخی خبرهای داخلی به آنها، که در سال‌های ۵۶ - ۵۷ نقش قابل توجهی را داشت.

* فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی برخی عناصر موثر آن، مانند تالیف کتب توسط بازرگان و دکتر سحابی و سخنرانی‌های مذهبی - سیاسی در جمع تحصیلکرده‌ها و چاپ کتب و جزوات و تشکیل انجمن‌های اسلامی دانشجویی و متخصصان دیگر و...

که به سهم خود در توجه برخی از دانشجویان و تحصیلکرده‌ها به مذهب و به مسایل سیاسی موثر بود.

* فعالیت‌ها و خدمات شخصی عناصر موثر نهضت، در خدمات اجتماعی و سیاسی، زیرا در بررسی احزاب و گروه‌ها، غیر از بررسی کلیت و کلان گروه، فعالیت‌های شخصی عناصر اصلی گروه نیز باید مورد دقت قرار گیرد.

در واقع بررسی یک گروه، بررسی عملکرد و گردشکار آن مجموعه است که (وجودی اعتباری) دارد. و گردشکار آن خشک و براساس برنامه و مقررات است. بر خلاف فعالیت اشخاص، که ضمن قانونمند بودن به قوانین و مقررات حزبی، ولی عواطف و احساسات و روحیات خاص هر شخص یا هر شخصیت، و تغییرات مثبت و منفی در شرایط مختلف در بررسی عملکرد آنان نقش ویژه دارد.

لذا در ارزیابی کلان نهضت آزادی، خدمات و زحمات و خوبی‌های صادره از برخی اشخاص عضو آن از نکات مثبت بحساب می‌آید.

***

این امور مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است.

متأسفانه پس از پیروزی انقلاب، نهضت آزادی و عناصر آن بویژه بازرگان در مسیری رفتند که کمتر نقطه مثبتی در آن به چشم می‌آید.

نهضت آزادی - در سال ۱۳۶۶ از کمیسیون احزاب در وزارت کشور درخواست پروانه برای فعالیت کرد، که در تاریخ ۷۱/۴/۱۷، اعضای کمیسیون به اتفاق آراء به عدم صلاحیت جمعیت نهضت آزادی ایران برای اخذ مجوز قانونی رأی داد ولی نهضت آزادی این نظر را نپذیرفت و از آن پس بدون مجوز و پروانه قانونی به فعالیت‌های خود ادامه داده است.

سخن آخر

امید است که این مجموعه برای شناخت یکی از گروه هایی که در سال‌ها معاصر در ایران فعال بوده است مفید افتد.

مسلم است که خوانندگان این نوشته، خود باید قضاوت نهایی را داشته باشند و حق طبیعی عناصر نهضتی و طرفداران آنهاست که دفاعیاتی را هم داشته باشند. لکن انتظار این است که مطالعه کنندگان آنچه را که حق می‌یابند باور نمایند و آنچه را که تردید دارند تحقیق بیشتری در خصوص آن انجام دهند.

و آن عده که طرفدار یا عضو نهضت آزادی بوده‌اند اگر از این نوشته متوجه حقایق شدند جرأت و شهامت عمل به حق و بازگشت از راهی که نادانسته و گاه به اخلاص رفته‌اند را در خود داشته باشند و اگر کسانی خواستند پاسخ دهند از روی استدلال و منطق و با اسناد این کار را انجام دهند تا در چاپ‌های بعد این قلم که می‌خواهد انشاءالله همواره قلم حق بماند، آنچه را حق یافت دوباره بنویسد و یا پاسخ استدلال را با استدلال بدهد.

و بالاخره اگر کسانی مطالبی در تکمیل این نوشته داشتند ارسال فرمایند که مورد استفاده عموم قرار گیرد و در تاریخ ثبت شود.

با دعای خیر

بادامچیان فروردین ۸۰

فهرست منابع و مأخذ

۱- رجوع شود به کتابهای زندگانی آیت‌الله العظمی بروجردی، علوی بروجردی - هیات‌های مؤتلفه اسلامی بادام‌چیان - کتاب اسناد نهضت آزادی ایران جلد ۱ از طرف نهضت آزادی ایران چاپ سال ۱۳۶۱

۲-کتاب اسناد نهضت آزادی ایران ص ۴۴ و ۴۶

۳-کتاب اسناد نهضت آزادی ایران - سخنرانی بازرگان در مراسم تأسیس نهضت آزادی ص ۱۷ و ۱۸

۴- مجله ایران فردا شماره ۲۳ سال چهارم دی ماه ۷۴ ص ۵

۵-کتاب مسئله وحی - نوشته بازرگان چاپ شرکت انتشار ص ۸

۶- جزوه شورای انقلاب و دولت موقت از بازرگان - بهمن ۶۰ از انتشارات نهضت آزادی ص ۲۲

۷- صحیفه نور جلد ۱ ص سخنرانی امام در ۱۱ آذر ۱۳۴۱

۸-کتاب اسناد نهضت آزادی ایران جلد ۱ ص ۴۲ - جزوه شورای انقلاب و دولت موقت -

۹-کتاب اسناد نهضت آزادی ایران ص ۴۸

۱۰-کیهان شماره ۱۷۱ سال اول بعد از پیروزی - تاریخ ۵۸/۱۰/۵ ص ۱ و ۲

۱۱-کتاب اسناد نهضت آزادی ایران جلد ۱ ص ۱۷۱

۱۲-کتاب اسناد نهضت آزادی ایران جلد ۱ ص ۱۷۱ تا ۱۷۳ - هیات‌های مؤتلفه اسلامی بادامچیان -

۱۳-کتاب هیأت‌های مؤتلفه اسلامی - بادامچیان -

۱۴-کتاب اسناد ص ۱۷۴ - ۱۷۶

۱۵- نشریه شما - شماره ۱۰۰ تاریخ ۱۷ بهمن ۷۷

۱۶- مصاحبه بازرگان با اوریانافالاچی، نشریه بررسی روزانه مطبوعات جهان، توسط وزارت ارشاد ملی در دولت بازرگان به نقل از نشریه کویر دلاسرا، چاپ ایتالیا به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۹

۱۷- همان نشریه بررسی روزانه مطبوعات جهان.... تاریخ چاپ فارسی ۱۳۵۸/۷/۲۲، ص۷.

۱۸- جزوه شورای انقلاب و دولت موقت از زبان بازرگان از ص ۲۶ تا ص ۳۰

۱۹- جزوه مصاحبه دکتر حامد الگار با مهندس مهدی بازرگان نشریه انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، سال ۱۳۵۹

۲۰- صحیفه نور جلد ۱۵ سخنرانی ۶۰/۳/۲۵

۲۱- مصاحبه بازرگان با فالاچی - همان مدرک بالا

۲۲- مصاحبه با حامد الگار - همان مدرک بالا

۲۳- نشریه شما - شماره - دیدار با مسلمانان آمریکا

۲۴- جزوه ایران و اسلام به قلم بازرگان آبان ۱۳۶۰ - توسط نهضت آزادی ص ۱۱۸ و ۱۱۹

۲۵- مصاحبه با فالاچی ص ۷ و ص ۸

۲۶- جزوه شورای انقلاب ص ۲۳ و ص ۲۷

۲۷- مصاحبه بازرگان با نیوزویک ۱۳۵۷

۲۸- خاطرات کارتر

۲۹- کتاب امیدها و ناامیدی‌ها - دکتر کریم سنجابی - چاپ خارج از ایران.

۳۰- همان کتاب.

۳۱- همان کتاب.

۳۲- نشریه شما - شماره ۱۰۱ ص ۱۱ تاریخ ۲۴ بهمن ۷۷ درباره

ملاقات مکرر یزدی با زیمرمن
۳۳-کتاب اسناد لانه جاسوسی آمریکا شماره ۱۰ صفحه ۳۰
۳۴- همان کتاب
۳۵- جزوه وسوسه‌های خناس بزرگ، انتشارات نهضت آزادی
۳۶- همان جزوه
۳۷- روزنامه‌های اطلاعات -کیهان درباره شایگان در سال ۵۸
۳۸- جزوه هشدار - منتشره از نهضت آزادی
۳۹- روزنامه‌های جمهوری اسلامی -کیهان -اطلاعات در آبان ۵۹
۴۰- قطعنامه ششمین کنگره نهضت آزادی ص ۵
۴۱- همان قطعنامه
۴۲- جزوه هشدار
۴۳- همان نامه و جزوه
۴۴- همان نامه و جزوه
۴۵- بولتن خبری شماره ۲۷۷ نهضت آزادی خرداد ۶۵
۴۶- بولتن خبری ضمیمه ۴ تیر ۱۳۶۵
۴۷- بولتن خبری شماره ۲۵۹ آبان ۶۴
۴۸- قطعنامه کنگره سوم
۴۹- قطعنامه کنگره چهارم
۵۰- قطعنامه کنگره پنجم -سال ۶۱
۵۱- قطعنامه کنگره هفتم سال ۶۳
۵۲- سخنرانی دکتر یزدی در کنگره هفتم در ۶۳/۱۱/۱۸
۵۳- قطعنامه کنگره نهم -سال ۶۶
۵۴- سخنرانی عبدالعلی بازرگان - ۶۵/۱۰/۲۵
۵۵- جزوه آموزشی نهضت آزادی، تدوین استراتژی مبارزه
۵۶- قطعنامه کنگره دهم -سال ۶۸

۵۷-کتاب مبانی روش تحلیل سیاسی -بادام‌چیان -درباره سخنان بهشتی درباره نهضت آزادی - احزاب سیاسی در ایران -از بنیاد یاد - مصاحبه با چندین نفر ص ۲۵۰

۵۸- خاطرات بادام‌چیان - نشریه شما- شماره ۱۰۰ تاریخ ۷۷/۱۲/۱۷

۵۹- اسناد ساواک -گزارش سری ساواک به شاه درباره اظهارات بازرگان به تاریخ ۵۷/۶/۲۸ که به استحضار شاه در ۵۷/۶/۲۹ رسیده است.

۶۰- نشریه شما -شماره ۱۰۰ - خاطرات بادام‌چیان

۶۱- صحیفه نور جلد ۱۵ -سخنرانی ۱۳۶۰/۳/۲۵

۶۲- جزوه شورای انقلاب و دولت موقت از زبان بازرگان -بهمن ۶۰- انتشارات نهضت آزادی

۶۳- مجله ایران فردا -شماره ۲۳ سال چهارم - دیماه ۷۴

۶۴- همان مجله

۶۵- همان مجله

۶۶- همان مجله

ضمائم

۱- ضمیمه شماره ۱

نامه مهم یادگار امام(ره) دربارهٔ ملی‌گراها و نهضت آزادی

خدمت حضرت آیت‌الله پسندیده عم بزرگوار و عزیزم دامت برکاته
با عرض سلام و ارادت و دعا برای سلامتی وجود مبارک حضرتعالی خود بهتر از هر کسی می‌دانید که چقدر به شما علاقه‌مندم من خود را فرزند کوچک جنابعالی می‌دانم و دوست دارم همیشه در کنار شما باشم و از شما استفادهٔ معنوی بنمایم حال که مرادم و جان جانانم حضرت امام سلام‌الله علیه تنهایم گذاشته است، بعد از خدا تنها شما را دارم و بس، نامهٔ حضرتعالی در مورد آزادی یکی از ملی‌گراها به دستم رسید چند جمله، مزاحمت می‌کنم، اولاً به اطلاعات کشور، نظر شما و خود را منتقل می‌کنم و امیدوارم فرد مذکور آزاد گردد تا به وظیفه‌ای که بر گردنم نهادید عمل کرده باشم ثانیاً این نکته را گوشزد می‌نمایم. که مساله ملی‌گراها مساله‌ای خطرناک است. ملی‌گرایی در مقابل اسلام‌گرایی است. ملی‌گراها بهای اول برایشان میهن است و به انقلاب و نظام و اسلام اهمیتی نمی‌دهند و یا اهمیت ناچیزی برایشان دارد. اینها اصل و اساس برایشان ریاست است. اگر به میهن هم علاقه دارند، میهنی است که رئیسش آنان باشند ولی وقتی پای منافعشان پیش بیاید از هیچ دروغ و تهمت و ناسزا فروگذار نیستند آنان بعد از انقلاب لحظه‌ای در کنار امام نماندند متلک و فحش و ناسزا به امام از کارهای رایج این از خدا بی‌خبران بود. تنها یکی از کارهای آنان را برایتان می‌فرستم تا خود قضاوت فرمایید. اینان اعلامیه‌ای که امام(ره) با خط مبارکشان به آقای محتشمی نوشته‌اند، مجعول دانسته و در عین اینکه نسبت جعل را مستقیماً به من ندادند ولی با قرار دادن خط من بالای نامه امام به آقای محتشمی، جعل را از من

دانسته‌اند و خطی از امام که شعر: «من به خال لبت ای دوست گرفتار شدم» است را آورده‌اند و ادعا کردند که خط امام این است، در صورتی که حضرت امام در موقع قدم زدن شعر می‌گفتند و خط مذکور خط امام در موقع راه رفتن یا ایستاده است از این گذشته اینقدر خط امام روشن است که احتیاج به این حرفها ندارد. من یک صفحه از وصیت نامه امام و نامه مورد بحث را می‌فرستم خود قضاوت فرمایید آیا من اینقدر بی‌دین و بی‌عقل هستم که چیزی آن هم مساله مهمی را به امام نسبت دهم و از آتش قهر خدا در دنیا و آخرت نترسم. اگر بناست من به این خاطر جهنمی شوم چرا چیزی که به نفع خودم است به امام نسبت ندهم؟ عموی بزرگوار و عزیزم! قربانت گردم من معتقدم که حق با امام راحلمان است. آن مرد بزرگی که باهوش و استعداد سرشار خود عمق ماهیتهای کثیف ضد انقلاب را بسیار عالی تشخیص می‌داد. نامه‌ای را که نهضت آزادی برای فرار از تنبیه ملت شریف ایران به این جانب نسبت داده است و فکر می‌کرده من بعد از فوت امام دست به چنین خیانتی زده‌ام، در زمان حیات امام و با دستور ایشان برای آقایان خامنه‌ای، هاشمی، موسوی اردبیلی، موسوی نخست‌وزیر، ری شهری وزیر اطلاعات وقت فرستاده شد، فقط اجازه ندادند که در همین موقع منتشر کنیم. فرمودند این برای بعد از مرگ من است تا اگر آنان خواستند ایران را به سوی غرب بخصوص آمریکا سوق دهند منتشر کنید. من این نامه را برایتان فرستادم تا معلومتان گردد اینها از چه قماشی هستند و برای رسیدن به دنیا حاضرند به هر کسی هر تهمتی بزنند و از خدا هیچ باکی نداشته باشند آنان که این نامه را می‌دانند از همه بهتر می‌دانند که این خط امام است ولی آنها چند مطلب را با این کار دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آن این است که فکر می‌کردند نفوذ امام در بین مردم از بین رفته است و امام محبوبیتی ندارد و با رفتن او نظام می‌پاشد و آنان روی خون و اجساد مطهر شهدا و اسلام

به حکومت می‌رسند بعد از ارتحال امام(ره) بیش از ده میلیون نفر امام را بدرقه کردند و مرقد و حرم آن بزرگوار پناه محرومان شد وکسانی که با این امام نبودند مسلماً مورد نفرت هستند، لذا آنها با دادن نسبت جعل به من، خود را می‌خواهند از این مغلطه نجات دهند. هرچه از درگذشت امام عزیز می‌گذرد مردم بهتر می‌فهمند که چه گوهر گرانبهایی را از دست داده‌اند، این شبها، حرم امام دیدنی است.

مساله دیگری که نهضت آزادی دنبال می‌کند این است که اعتماد مردم را نسبت به امام کم کنند، بدین معنا که هر چه از امام باشد احساس کنند که این از امام نیست بلکه از اطرافیان امام و یاکسی دیگر است و این خط و امضاء امام نیست، بلکه خط امام و امضاء امام را جعل کرده‌اند. القای این مطلب بسیار خطرناک است و خداوند کسی راکه این گونه حرکت می‌کند هرگز نمی‌بخشد می‌بینید که که اگر این مسئله، جا بیفتد که عده‌ای بوده‌اند و هستند که خط امام را جعل می‌کردند و یا امروز می‌کنند، چه ضربهٔ هولناکی به اسلام و انقلاب و آرمانهای اسلامی امام عزیزمان خواهد خورد و دیگر فتواهای تاریخی امام رنگ می‌بازد. مبارزات امام زیر سئوال می‌رود و حیثیت رهبر انقلاب بزرگ جهان اسلام ضربه می‌خورد. آیا نهضت آزادی و مصدقی‌ها هنوز آدمهای درستی هستند که بعد از ارتحال ملکوتی برادر عزیزتان امام، بزرگ فرمودید آنها می‌گفتند امام محبوب نیست تشییع جنازه امام را دیدند و فهمیدند اشتباه می‌کنند. ملی‌گراها با برادرتان امام مرجع تقلید و رهبر شما سر ناسازگاری داشتند و دارند اینها دل امام راحلمان را خون کرده‌اند و آدمهای بی‌دینی هستند که در قالب دین به اسلام و مسلمین ضربه می‌زنند. مقصودم از دین، دین امام است نه دین مخالفان امام که یزید و معاویه هم دین داشتند اما دین مقابل دین امام حسین(ع) تقاضایم این است که شما در مقابل آنان بایستید و از آرمانهای امام دفاع کنید و از

تمامی مصدقی‌ها که امام آن را مسلمان نمی‌دانست تبری جویید و دل امام را شاد فرمایید. از اینکه نامه‌ام طولانی شد معذرت می‌خواهم من حضرتعالی را شدیداً دوست دارم و بسیار شما را عزیز می‌دانم خداوند بزرگ شما را برای فامیل حفظ فرماید و اگر خدای ناکرده رنجشی پیدا کردید معذرت می‌خواهم در مورد ملی‌گراها حرف بسیار است ولی نه وقت من اجازه این حرفها را دارد و نه حوصله شما.

با احترام مخلص شما احمد خمینی

نقل از مجله بصائر شماره ۲۷

ضمیمه شماره ۲

متن سخنرانی آقای مهندس بازرگان استاد دانشگاه در هنگام تأسیس نهضت در سال ۱۳۴۰

«غرض از تأسیس نهضت آزادی ایران»

بسم الله الرحمن الرحیم

لا حول و لا قوة الا بالله العظیم

قبلاً از صاحب خانه جناب آقای صادق فیروزآبادی و حضار محترم به‌نمایندگی از طرف مؤسسین «نهضت آزادی ایران» تشکر می‌نماید.

معذرت می‌خواهم از اینکه آقایان را دعوت کرده‌ایم در حضورشان از مطلبی صحبت کنیم یا خبری را بدهیم که به هیچ وجه تازگی ندارد. تشکیل حزب یا جمعیت. مخصوصاً در این ایام و اوضاع و احوال آشفته‌ای که هر روز کودتا یا شورش یا تلاطم دیگری در دریای سهمگین سیاست دنیا پیش می‌آید در داخل کشور نیز با سرعت‌و شدت تغییرات عظیمی روی داده که افسانه ادعای «ثابت‌ترین کشور خاورمیانه» را تکذیب‌می‌کند.

روزنه امید

یگانه مایه دلخوشی و راه امیدواری یک چیز می‌تواند باشد.

سیاست هم مثل خیلی چیزها و مخصوصاً امور عمومی دارای دو جنبه است:

۱- جنبه غریزی و فطری یا مادرزادی و الهامی ۲- جنبه فنی و تخصصی.

مثلاً معماری و آشپزی و ملک‌داری هم همینطور است. هر کس به غریزه و فطرت یا احتیاجات و احساسات بشری درک خانه خوب و بد و تشخیص شرایط و لوازم ساختمان را می‌نماید ولی ممکن است تخصص و اطلاعی در شناسایی مصالح و فنون بنایی نداشته باشد.

به جنبه غریزی و فطرت پاک آدمیت همه ماها سیاستمدار و صاحب رای و نظر هستیم خوب می‌فهمیم که باید دارای شرافت و آزادی و احترام باشیم. زیر بار ننگ و ظلم نمی‌رویم. حسن نیت و سوء نیت‌ها را کم و بیش تشخیص می‌دهیم. همه طالب ایرانی پاک و آزاد و آباد هستیم و روش کلی نیل به این هدف و موانع آن را با اتکاء به مرام و اصول عالیه‌ای که اختیار کرده‌ایم حس می‌کنیم... این همان جنبه غریزی و خدادادی و عمومی سیاست و حکومت است و با یک عنایت وعلاقه و مطالعه معتدل برای غالب اشخاص فراهم می‌شود. افراد عادی احزاب سیاسی ممالک دموکراتیک هم بیش از این ورود به مطلب ندارند: به علاوه همان توجه و بیداری و حسابرسی موجب جلوگیری از بسیاری از غفلتها و سوء استفاده‌های مامورین دولتی می‌شود از این جهت است که ما می‌توانیم و می‌باید وارد حزب و سیاست بشویم.

اما آن جنبه فنی و تخصصی به عهده کاردانهای کارکشته‌ای خواهد بود که انشاء الله جمع ما محروم از انها نخواهد بود.

توکل

در هر حال ما می‌دانیم و متوجهیم که امروز قدم در کار بسیار خطیر و مسئولیت بس سنگین می‌گذاریم مشکلات و مجهولات و خطرات فراوان در برابرمان هست. اما چاره‌ای نداریم. در این حالات بیچارگی و درماندگی، نهضت آزادی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست. بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده و تکمیل کننده آن است. اگر ما را به عضویت پذیرفتند تشریک مساعی و همکاری صمیمانه خواهیم کرد. اگر نپذیرفتند لجاج و دشمنی نخواهیم کرد. بهر حال ما در طریقی قدم گذاشته‌ایم که مردم طی چنان طریقی را از جبهه ملی انتظار دارند.

خلاصه مرامنامه

آقای حسن نزیه عضو موسس نهضت آزادی ایران به تفصیل و تشریح کافی از مرامنامه صحبت خواهند کرد بنده بطور خلاصه باید عرض کنم ما مسلمان، ایران، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم (کف زدن حضار)

۱- مسلمانیم نه به این معنی که یگانه وظیفه خود را روزه و نماز بدانیم. بلکه ورود ما به سیاست و فعالیت اجتماعی من‌باب وظیفه ملی و فریضه دینی بوده و دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم و خدمت به خلق و اداره امور ملت را عبادت می‌شماریم. آزادی را بعنوان موهبت اولیه الهی و کسب و حفظ آن را از سنن اسلامی و امتیازات تشیع می‌شناسیم. مسلمانیم به این معنی که به اصول عدالت و مساوات و صمیمیت و سایر وظایف اجتماعی و انسانی قبل از آنکه انقلاب کبیر فرانسه و منشور ملل متحد اعلام نماید معتقد بوده‌ایم....

۲- ایرانی هستیم ولی نمی‌گوئیم که هنر نزد ایرانیان است و بس. ایران دوستی و ملی بودن ما ملازم با تعصب نژادی نیست و بالعکس مبتنی بر قبول نواقص و معایب خود و احترام به فضائل و حقوق دیگران است. نسبت به حیثیت و استقلال و تعالی کشورمان فوق‌العاده پافشاری می‌کنیم ولی مخالف ارتباط و تعامل با سایر ملل و زندگی در جهانی که روز به روز پیوندها و احتیاجات متقابله شدیدتر می‌شود نیستیم.

۳- تابع قانون اساسی ایران هستیم ولی منافی (نومن، ببعض و نکفر ببعض) نبوده از قانون اساسی بصورت واحد جامع طرفداری می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم اصول و اساس آن که آزادی عقاید مطبوعات و اجتماعات استقلال قضات تفکیک قوا و بالاخره انتخابات صحیح است فراموش و فدا شود و اما فروع و تشریفات قانون با سوء تعبیر آن مقام

اصلی را احراز نماید و بالنتیجه حکومت ملی و حاکمیت قانون پایمال شود.

۴- مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ و افتخارات ایران و شرق می‌دانیم ولی نه به آن معنی و مقصدی که از روی جهل و غرض تهمت زده مکتب او را مترادف با هرج و مرج و تقویت کمونیسم و تعصب ضد خارجی و جدایی ایران از جهان معرفی کرده‌اند. ما مصدق را به عنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوب و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت برداشته توانست پیوند بین دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم واقعی دولت را بفهماند و به بزرگترین موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نائل گردد تجلیل می‌کنیم و باین سبب از (تز) و (راه مصدق) پیروی می‌کنیم. از خدا می‌خواهیم پیمان ما با او و با شما پیوسته برقرار بوده در راه حق و خدمت به ایران همگام و مقضی المرام باشیم.

ضمیمه شماره ۳

«متن سخنرانی آقای حسن نزیه» در هنگام تأسیس نهضت در ۱۳۴۰

حضار محترم - دوستان ارجمند و فداکار

دو ماه قبل در همین خانه در محفلی نظیر این مجلس بود که به اینجانب ماموریت داده شد تا خبر تجدید فعالیت (جبهه ملی) را اعلام کنم. این یکی از خاطرات لذتبخش عمر من است که وقتی گفتم: «از امروز جبهه ملی ایران فعالیت خود را مجدداً آغاز می‌کند» شور و انبساط و شعف غیرقابل وصفی در جمعیت حاضر ظاهر شد.

هیجانی که هشت سال تمام در سینه‌ها جوش می‌زد بصورت فریاد از دل برآمده‌ای که تمام احساسات عالیه ملی و بشری در آن نهفته بود

این خانه را به لرزه درآورد اما موقعی که گفتم: «نام جبهه ملی ایران خاطره مبارزات مرد بزرگی را بخاطر می‌آورد که نه فقط پیشوای نهضت ملی ایران بلکه پایه‌گذار نهضت‌های ملل ستمدیده دنیاست» اشک شوق از دیدگان همه و همه حتی پاسبانانی که دولت دکتر اقبال در اطراف این خانه گماشته بود سرازیر شد...

بطوری که استحضار دارند جبهه ملی ایران - مقارن شروع انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی (که اختناق هفت سال گذشته را به حکم مقتضیات جهانی اجبارا و علی‌رغم هیئت حاکمه ایران تا حدی تقلیل داده فرصتی برای ظهور و بروز افکار ملی فراهم ساخت) تجدید فعالیت خود را با...

ضمیمه شماره ۴

مرامنامه (نهضت آزادی ایران) تهران بیست و پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۴۰

به یاری خدای بزرگ و توانا

ان الله لا یغیر مابقوم حتی یغیروا ما بانفسهم

نظر به لزوم صیانت حقوق ملت ایران که به مشیت الهی منشاء قدرت و حاکم بر مقدرات کشور خود می‌باشد.

نظر به لزوم آزادی تشکیل اجتماعات ملی برای اشاعه این اصل اصیل که سرچشمه هر تحول صحیح اجتماعی نیروی ملت است و تا زمانی که هر فرد ایرانی احساس «شخصیت» و «آزادی» و «ارزش اجتماعی» نکرده خویشتن را در مقدرات خود موثر تشخیص ندهد یا از حق «فعالیت اجتماعی» و «انتقاد صحیح» استفاده ننماید استعداد ملی بروز نکرده رستگاری ملک و ملت تحقق نخواهد یافت.

نظر به لزوم تامین واقعی عدالت اجتماعی که برای استقرار نظم

داخلی و جلوگیری از نفوذ خارجی و حفظ صلح و آرامش جهان خصوص خاورمیانه اهمیت حیاتی دارد.

نظربه احتیاج مبرم مملکت به هیئت حاکمه‌ای که از اعتماد و پشتیبانی مردم نیرو گرفته، بر مقتضیات جهان و زمان آشنا و برای رهبری یک سیاست اصیل ملی لایق و توانا برای مقابله با هر نوع تجاوز و تحریک مضره سیاسی به منظور حقوق ملت خصوصا اصول نهضت مقدس ملی ایران، قادر و مصمم باشد.

و بالاخره نظر به این حقیقت مسلم که پیشرفت هیچ نهضتی و بقای هیچ قومی بدون فعالیت و فداکاری و تقوی فردی و اجتماعی امکان‌پذیر نبوده و نیست.

به حکم:

۱- مبادی عالیه دین مبین اسلام و قوانین اساسی ایران

۲- اعلامیه جهانی حقوق بشر

۳- منشور ملل متحد

«نهضت آزادی ایران» برای تعقیب هدف‌های مشروحه زیر فعالیت خود را آغاز می‌نماید.

اصول مرام و هدف

الف - از لحاظ سیاست داخلی

اصل اول: ۱- احیاء حقوق اساسی ملت ایران با استقرار حکومت قانون به منظور تعیین حدود «اختیارات» و «مسئولیت‌های» قوای مختلف مملکت و برای تامین حکومت مردم بر مردم.

۲- تفویض قدرت ملی و قانونی حکومت به افرادی که صلاحیت رهبری سیاست مملکت را در دنیای مترقی امروز و در ردیف کشورهای بیدار جهان داشته.

اصل دوم: ۱- ترویج اصول اخلاقی و اجتماعی و سیاسی براساس مبادی دین مبین اسلام با توجه به مقتضیات سیاسی و فرهنگی عصر حاضر.

۲- تشویق اصل (درستی و تقوی) و مبارزه شدید بر علیه منهیات و اعتقادات و انتشارات مضره.

۳- از بین بردن عوامل نادرستی و فساد خصوص مظاهر اتکای به خارجی و طرد جمیع عناصری که سد راه فعالیتهای موثر و اصیل و سریع اصلاحی هستند یا موجبات تضعیف شخصیت فردی و اجتماعی ایرانی را فراهم می‌سازند.

۴- مبارزه بر علیه دشمنان سلامت جسمی و فکری و روحی مردم یعنی غلبه بر «ترس» و «یاس» و «فقر» و «جهل» و «عقب‌ماندگی» و «نفاق».

اصل سوم: آماده کردن تدریجی و اصولی مردم برای شرکت در اداره امور عمومی همچنین برای حسن استفاده از دموکراسی و استیفای حقوق ملی.

اصل چهارم: ۱- تامین استقلال اقتصادی. ایجاد رژیم صحیح مالی. بازرگانی اجتماعی فرهنگی، بهداشتی، کشاورزی و صنعتی.

۲- برقراری مناسبات متکی بر عدل و مسالمت بین کارگر و کارفرما و بین کشاورز و مالک.

۳- توسعه بیمه‌های اجتماعی. تهیه و اجرای طرح بیمه کشاورزان.

۴- تخصیص عایدات نفت، اعتبارات و وامهای خارجی به اجرای برنامه‌های کشاورزی و صنعتی و عمرانی - حذف عایدات و اعتبارات و وامهای مذکور از بودجه کل کشور.

۵- ایجاد امنیت مالی و اقتصادی به منظور تشویق اعاده سرمایه‌های خصوصی موجود در بانک‌های خارجی به داخل کشور.

اصل پنجم: ۱- اصلاح تدریجی و اصولی قوانین کشور با تأسیس

سازمان واحد تهیه طرح قوانین.

۲- رعایت کامل اصول (استقلال قوه قضائیه) تعمیم و توسعه صلاحیت محاکم عمومی حذف محاکم اختصاصی.

۳- تکمیل و اصلاح سازمانهای قضایی و انتظامی کشور به منظور استقرار امنیت اجتماعی و جلب اعتماد و علاقه مردم نسبت به این سازمانها.

اصل ششم: ۱- استفاده از نیروی انسانی کلیه افراد مملکت به عنوان سرمایه‌های اصلی ملی ایجاد ایمان و اعتقاد قوی به اصل «زندگی بهتر نتیجه فعالیت مفید بیشتر».

۲- مبارزه بر علیه بیکاری. خودخواهی. تن‌پروری و امتیازات ناشی از تبعیض.

اصل هفتم: تامین وسایل حسن اداره کشور از طریق:

تثبیت مشاغل بر اساس رعایت استقلال شاغلین خدمت و تشویق آنان به احراز «تخصص» و «صلاحیت» بیشتر.

تربیت «مدیر» و تقویت سازمانهای «علوم اداری - آمار - بررسی و تحقیق» در تمام امور و شئون کشور استفاده از «روشهای مدرن مترقی» کار. فراهم ساختن وسایل رفاه مادی و معنوی متصدیان امور.

ب- از لحاظ سیاست خارجی

اصل هشتم: کوشش برای انتقال حق تعیین سرنوشت دنیا از ملل بزرگ به سازمان ملل متحد - به منظور تامین آزادی و استقلال ملل کوچک. عدالت بین‌المللی. صلح جهانی.

اصل نهم: مجاهدت برای تامین بیطرفی ایران.

اصل دهم: تنظیم روابط خارجی بر پایه منشور ملل متحد. ایجاد حسن تفاهم پایدار بین ایران و کلیه کشورها خصوصا ممالک همجوار.

اصل یازدهم: کوشش برای ایجاد همبستگی بیشتر بین کشورهای صلح‌جوی بیطرف که دارای علائق مشترک تاریخی، جغرافیائی، فرهنگی، اجتماعی یا مذهبی هستند و مجاهدت برای اتحاد ممالک اسلامی در جهت کمک موثر به اجرای مقاصد مذکور.

اصل دوازدهم: ۱- قبول مسئولیت و اشتراک مساعی در کوشش‌های بین‌المللی برای رفع اختلافات جهانی از طرق مسالمت‌آمیز.

۲- حمایت از نهضت‌های اصیل ملی و پشتیبانی از استقلال و آزادی ملت‌ها.

ضمیمه شماره ۵

بیانیه حضرت آیت الله سید محمود طالقانی به مناسبت تأسیس نهضت آزادی

به نام خداوند قهار و توانا

برادران و هموطنان عزیز:

شما به چشم خویشتن وضع نکبت بار این سرزمین تاریخی و این کشور اسلامی را می‌نگرید. می‌بینید که در اثر سلطه غارتگران چگونه فقر اخلاقی و مادی گریبانگیر اکثر مردم گشته بدبینی و بداندیشی و پراکندگی چگونه بر سراسر این مملکت سایه گسترده است... کسانی که برای شنیدن هر ندای حقی (کر) و برای دیدن پرتو هر حقیقتی (کور) هستند نه به خود رحم می‌کنند نه مردم، تا جایی که مملکت را در معرض طوفان حوادث بر لب پرتگاه مخوفی قرار داده‌اند...

چاره چیست؟ چگونه می‌توان تا سقوط قطعی حیات معنوی و مادی کشور سکوت اختیار نمود یا فقط به بهانه لاابالیگری و سرباز زدن از هر مسئولیتی در انتظار فرج غیبی نشست؟

باید مردانی که محیط، آلوده و زبونشان نساخته و غیرت و احساس

مسئولیت در آنان نمرده دورهم گرد آیند. راه صحیح و اصیل مبارزه بر علیه فساد و مفسدین جامعه ایرانی را مشخص نمایند. با متانت و مال اندیشی با خلوص قلب و نیت برای رضای خدا و مردم قدمهای قطعی‌تر و محکم‌تری بردارند تا راه آزادی و آزادمنشی را برای ملت ایران بگشایند.

بحمد لله جمعی که طی سالهای سخت ثبات قدم و پاکی نیت خود را ابراز داشته در برابر تهدید و محرومیت و زجر و زندان خود را نباخته و در تعقیب هدفهای ملی برای نجات مملکت کوشیده‌اند و در این هنگام خطیر به تشکیل (نهضت آزادی ایران) قیام و اقدام نموده‌اند.

اینجانب اگرچه از کوتاهی در انجام وظیفه خود نزد خدا و اولیاء اسلام و نیاکان بزرگوارم شرمسارم ولی پیوسته در صف مبارزه با فساد و مفسدین باقی مانده و به این سبب دعوت همکاری با بنیادگزاران نهضت آزادی را پذیرفتم. چند روز قبل که برای تحکیم عزم و اطمینان روحی از خداوند متعال وسیله قرآن کریمش کسب تکلیف و تفال کردم آیه ۹۴ و ۹۵ از سوره النساء در برابر چشمانم ظاهر گشت به این مضمون:

یٰا اَیُّهَا الَّذینَ اٰمَنُوا اِذٰا ضَرَبْتُمْ في سَبيلِ اللهِ فَتَبَيَّنُواوَ لاتَقُولُوا لِمَنْ اَلْقَی اِلَیْکُمُ السَّلاٰمَ لَستَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیا فَعِنْدَ اللهِ مَغٰانِمُ کَثیرَةٌ کَذٰلِكَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَيَّنُوا اِنَّ اللهَ کٰانَ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبیرًا لاٰیَسْتَوِی الْقٰاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ غَیْرُ اُولِی الضَّرَرِ وَالْمجٰاهِدُونَ فی سَبیلِ اللهِ بِاَمْوٰالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللهُ الْمجٰاهِدینَ بِاَمْوٰالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقٰاعِدینَ دَرَجَةً وَکُلاًّ وَعَدَ اللهُ الْحُسْنٰی وَفَضَّلَ اللهُ الْمُجٰاهِدینَ عَلَی الْقٰاعِدینَ اَجْرًا عَظیمًا

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وقتی در راه خدا قدم بر می‌دارید چشم بگشائید دوست و دشمن را نیک بشناسید راه و چاه را از هم

تشخیص دهید... کسانی که بدون عذر ساکت نشسته‌اند با کسانی که از مال و جان دریغ نداشته در راه حق و حقیقت مجاهده می‌نمایند یکسان نیستند. خداوند با درجه ممتازی مجاهدین به مال و جان را بر عزلت گزیدگان برتری و بزرگی داده و وعده پاداش داده است».

مسلما افراد آلوده سست عنصر و بدسابقه را در این جمعیت راهی نیست ولی از هموطنان مومن و غیور خواستارم مراقبت نمایند دستهای ناپاک و دودل در آن رخنه ننماید و هر تصمیم با مشورت انجام پذیرد واحدی را حق تحمیل نظر شخصی (که نتیجه آن بی‌نظمی و بروز اشکال در نیل به منظورهای پاک ملی خواهد بود) نباشد. خداوند متعال به چنین جمع که در طریق خدمت مردم و تحقق آمال ملت می‌کوشد وعده رستگاری فرموده است. امیدوارم برادران دینی و هموطنان عزیز با آمادگی و خلوص نیت به وظایف خطیر خود در این مرحله از تاریخ ایران در کمال امید و همت عمل نمایند.

سید محمود طالقانی

ضمیمه شماره ۶
بیانیه نهضت آزادی به مناسبت دستگیری و محاکمه سران نهضت

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیما

خداوند با دادن پاداشی بزرگ، جهاد کنندگان را بر خانه نشینان برتری بخشیده است.

استاد مهندس مهدی بازرگان - آیةالله حاج سیدمحمود طالقانی - استاد دکتر یدالله سحابی - مهندس عزت الله سحابی - دکتر عباس شیبانی - حاج احمد علی بابایی - ابوالفضل حکیمی - محمدمهدی جعفری

حضرت آیت‌الله شریعتمداری و میلانی در تلگرافی که به عنوان آیت‌الله طالقانی در شهریور ماه ۴۲ به زندان قصر مخابره کردند چنین مرقوم داشتند:

زندان قصر - حجةالاسلام و المسلمین آقای حاج سیدمحمود طالقانی دامت معالیه، سلام علیکم بما صبرتم - محنتها و مرارتها که آن جناب و دیگر رجال مذهبی و مجاهدین راه مصالح امت اسلامی تحمل می‌کنید سرمایه امید برای آینده مجتمع اسلامیٔ می‌باشد.

فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم.

محمدهادی الحسینی المیلانی - سیدکاظم شریعتمداری

ضمیمه شماره ۷

پیام جناب آقای دکتر محمد مصدق به نهضت آزادی ایران

احمد آباد ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰

خدمت جناب آقای مهندس بازرگان

قربانت شوم مرقومه محترم مورخ ۲۱ جاری مبشر ....

ضمیمه شماره ۸:

از کوریره دلاسرا- چاپ: ایتالیا(میلان) مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۷۹ مصاحبه با بازرگان

قیم انقلاب

به قلم: اوریانا فالاچی

از شماره قبل

س - ولی شاید اینها صرفا از خصوصیات یک دیکتاتور پیر می‌باشد؟

ج - خیر: اینها خصوصیات مردی است که فاقد یک گذشته رهبری سیاسی می‌باشد.

خمینی هرگز یک مرد سیاسی واقعی نبوده، هرگز او حتی یک ژنرال و یا مدیر موسسه‌ای هم نبوده است می‌خواهم بگویم، او هرگز هیچ نوع ممارستی برای عهده‌دار شدن مسئولیتهای اداری که اکنون بر دوش خود احساس می‌کند، نداشته است. در واقع او به امور حکومت وارد نیست نمی‌داند یک کشور از نظر فنی چگونه باید اداره شود. او ۱۸ سال قبل هنگامی که مبارزه خود با شاه را آغاز کرد وارد سیاست شد. ولی او به طرز خاصی وارد سیاست شد یعنی بعنوان یک مذهبی و بدون برنامه شخصی که می‌خواهد رهبری انقلاب را به عهده بگیرد. من حتی از خودم می‌پرسم آیا او خود متوجه شده بود که دارد انقلابی را آغاز می‌کند؟ زیرا همین طور هم اتفاق افتاد: انقلاب از روزی آغاز شد که خمینی مبارزه خود علیه شاه را آغاز نمود، و تاریخ باید آن را ثبت کند. ببینید، خمینی از یک سو یک مرد خشن و بدوی است، از سوی دیگر یک نابغه است. من هرگز کسی را نشناختم که به اندازه او قدرت و توانایی در بیان روحیه و خواسته‌های توده مردم را داشته باشد و بتواند با یک اشاره ساده و یا ادای جمله‌ای کوتاه از فاصله دور با توده مردم ارتباط برقرار کند و مسئله خارق العاده‌ایست که او تنها از جانب توده مردم انتخاب نشده است. بسیاری از روشنفکران نیز از همان آغاز همانند یتیمانی که در جستجوی یک استاد، و یک پدر هستند او را دنبال کردند. بنابراین طبیعی است که او خود را پیش از یک رهبر مذهبی یعنی قیم انقلاب، سرپرست و نگهبان آن احساس می‌کند و نتایج آن بهایی است که این دولت ما می‌پردازد.

چرا در ایران ملاهای الله برنده شدند

اوریانا فالاچی - آقای بازرگان از همان لحظه‌ای که این مصاحبه را آغاز کردیم مدام بحث ما درباره خمینی است واقعا نمی‌شود نام او را ندیده گرفت و این واقعیت است او حتی وقتی حضور ندارد وجود دارد.

نفوذ او در تمام افکار و ایده‌های شما و صحبت‌های شما احساس می‌شود. در واقع این شما بودید که اول از او نام بردید و سپس مدام از او صحبت کردید. او تقریباً مثل یک سایه یا شبحی است که نمی‌توان از آن نجات یافت. ما باید درباره چیزهای دیگر نیز صحبت کنیم، ولی در ضمن به من بگویید روابط شما با او چگونه است؟

مهدی بازرگان - به شما خواهم گفت: از نقطه نظر انسانی، خوب است او از من خوشش می‌آید و من نیز از او خوشم می‌آید، علی‌رغم نواقصی که دارد و تغییر مدام عقیده وی که آزار دهنده است عجبا! چطور می‌شود نسبت به یک چنین آدمی علاقه نداشته باشید؟ و به علاوه او همان کسی است که ما را در بیرون راندن شاید قدرتمندترین پادشاه دنیا تشویق و ترغیب کرد و او بود که ما را متحد نگاه داشت و او بود که مرا انتخاب کرده و مرا رئیس دولت نگه می‌دارد.

اگر کسی برود نزد او و از من بدگویی کند او گوش نمی‌دهد و با خشم و غضب از من دفاع می‌کند. ولی از نقطه نظر سیاسی روابط ما مشکل است، بسیار مشکل و پیشبرد کارهای ما با اختلاف نظرها و جنگ لفظی همراه است اولین برخورد ما هنگامی رخ داد که من برای ملاقات او به پاریس رفتم تا برای سرکوب ساختن رژیم به مطالعه یک استراتژی صحیح بپردازم معلوم است که من معتقد به سیستم گام به گام بودم. یعنی سیستم تدریجی و اعتقاد داشتم که برای خلاص شدن از دست شاه فقط یک راه وجود دارد: یعنی آمریکا را مجبور کنیم که به تدریج از او سلب حمایت کند و طوری رفتار کنیم که شاه روز به روز ضعیف‌تر و درعوض ملت روز به روز قویتر شود. من به این استراتژی کاملاً معتقد بودم زیرا بخاطر اینکه ایرانیان که همیشه زیر فشار یک شاه، یک دیکتاتور بوده‌اند به فرمان بردن عادت کرده‌اند و هر بار که با اعمال زور و بطور ناگهانی شورش و عصیان کردند پایان بدی داشته است من به او می‌گفتم: «ملت

آماده برای روبه رو شدن با آزادی نیست، باید ملت را تعلیم داد تا از نظر سیاسی شکل پیدا کند و از این طریق به آزادی عادت کند. بیایید قدرت را با گام‌های کوچک به دست خود انتقال دهیم. نخست مدرسه، سپس مطبوعات و بعد قوه قضایی و بعد اقتصاد و ارتش، وگرنه گرفتار هرج و مرج و شاید هم گرفتار یک مستبد دیگری می‌شدیم. اما خمینی درست بر عکس آن را می‌گفت، او همه چیز را می‌خواست و صریح هم می‌خواست: «ابداً لازم نیست تدریجی عمل کرد، لازم نیست انتظار بکشیم نباید یک روز حتی یک دقیقه هم وقت تلف کرد ملت خواستار یک انقلاب فوری است یا همین حالا و یا هرگز.» در آن هنگام تقریباً یک مشاجره لفظی بین ما رخ داد ولی او چنان مطمئن به نظر می‌رسید که حق با او است و پیروز خواهد شد و ایمان او بقدری شدید و بقدری شکست‌ناپذیر بود که من تسلیم شدم و گفتم باشد، ریسک می‌کنیم انقلاب بکنیم.

س - و او؟

ج - او خم به ابرو نیاورد. و دستور داد من نخست‌وزیر دولتی بشوم که بعد از پیروزی قدرت را به دست بگیرد سپس به من دستور داد در انتخاب سایر وزراء به او کمک کنم و اینک همانطور که می‌بینید من اینجا هستم ولی با اینکه همه چیز دقیقاً و بطور اعجاب‌انگیز همانطور که او می‌گفت رخ داد ولی من هنوز هم معتقدم که استراتژی صحیح و منطقی همان استراتژی من بود. اگر سیستم «گام به گام» را دنبال می‌کردیم امروز با این مشکلاتی که هم اکنون داریم روبرو نمی‌شدیم کشور از یک نوع آزادی کاملاً متفاوتی برخوردار می‌شد. همه چیز را خواستن و فوری خواستن از عادات بد ایرانیان است که خطرات فراوانی به بار می‌آورد.

س - آقای بازرگان استراتژی «گام به گام» یعنی مصالحه، استراتژی بختیار نیز بود بنابراین باید پذیرفت که این بختیاری که این همه مورد سرزنش و نفرین واقع شده و خمینی مایل است او را به خاطر خیانت

محاکمه‌اش کند، در پست نخست‌وزیری در دولت شاه کار وحشتناکی را انجام نداده بود.

ج - بختیار هرگز سخن از «گام به گام» به میان نیاورده بود. همانطور که آقای «باتلر» که ریاست دفتر انجمن حقوق بشر در نیویورک را به عهده دارد اطلاع دارند، از روش «گام به گام» جنبش آزادی یعنی جنبش من حمایت می‌کرد. من به این خاطر از «باتلر» نام بردم زیرا او در آن زمان بارها با من تماس گرفت تا با ایده‌های من آشنا شود و به من اطلاع دهد که آمریکائی‌ها هرگز اجازه نخواهند داد که رژیم ایران بطور ناگهانی تغییر کند. آنها بیم آن را داشتند که با سرنگونی شاه کشور دچار آنارشیزم شده و بدین ترتیب فضایی برای دخالت شوروی باز شود. من هر بار به «باتلر» پاسخ می‌دادم که من هم خواهان یک انقلاب ناگهانی نیستم، ولی شاه می‌بایستی برود بنابراین لازم بود که عملیات در همان مسیر قرار می‌گرفت. کم کم و هر کدام به موقع خود، سرانجام «باتلر» نیز متقاعد شد تا آن درجه که با تشکیل انجمن حقوق بشر در ایران موافقت کرد. او نزد دولت‌های اخیر منجمله دولت شریف امامی و قدمهایی نیز برداشت بختیار از این ماجرا هیچ اطلاعی نداشت او نیز مثل همه از طرح «گام به گام» من از طریق نامه سرگشاده‌ای که دو ماه بعد از آن منتشر کرده بودم مطلع شد و هنگامی که نخست‌وزیر شد برای توجیه خود طرح مرا تصاحب کرد.

س - بنابراین شما او را یک خیانتکار می‌دانید؟

ج - من نمی‌توانم در این باره حرفی بزنم.

س - می‌فهمم، برگردیم به خمینی و به این شکل، بخاطر راهی که او انتخاب کرده است (مهم نیست چقدر پیروزمندانه بوده) دهها هزار نفر موجود انسانی به خاک و خون کشیده شدند. آیا به نظر شما این بهای بسیار زیاد و حتی بی‌رحمانه‌ای نیست آقای بازرگان؟

ج - من به شما با یک سئوال دیگر جواب می‌دهم. شما هیچ انقلابی را حتی انقلاب علمی را سراغ دارید که بدون خونریزی رخ داده باشد؟ هیچ مستبدی حاضر به ترک تاج و تخت خود نمی‌شود. فقط به این خاطر که از او خواسته می‌شود و یا از او استدعا می‌شود که چنین کاری بکند همیشه آخرین حرف یک اقدام جنگی است حتی استراتژی من نیز در آخرین مرحله به یک خونریزی احتیاج پیدا می‌کرد.

س - ولی شما همین حالا قبول کردید که خمینی چنانچه کمتر بی‌حوصلگی از خود نشان می‌داد، امروزه ایران به نحو دیگری از آزادی برخوردار می‌شد. آیا فکر نمی‌کنید فقدان تربیت دموکراتیک که شما به آن معترضید بخاطر هرج و مرجی که بوجود آمده و اطاعت از خمینی، آشکار شده باشد؟ و آیا فکر نمی‌کنید همین دو عامل هستند که اکنون مانع از اداره کردن مملکت می‌شوند؟

ج - بلی، باید اعتراف کنم که درست بخاطر یک انقلاب ناگهانی و پیروزی سریع است که اکنون زمام امور از دست مقامات دولتی رها شده، به دادگاه‌های انقلابی فکر کنید، از آنجا که دولت هیچ نوع کنترلی بر آنها ندارد، من پیشنهاد کرده بودم **دادگاه ویژه‌ای تشکیل شود که بر اساس رهنمودهای ما عمل کند.** ولی نه تنها این پیشنهاد من جامه عمل به خود نگرفت بلکه تمام وظایفی را که با وضع آشفته‌ای که ارتش، پلیس و ژاندارمری داشت: از آنجا که برای مردم اینها منعکس کننده اعمال شیطانی گذشته و باقیمانده تهدیدآمیز رژیم سلطنتی هستند، سروسامان دادن این دستگاه‌ها غیرممکن می‌گردد. از طرفی هم کمیته‌های انقلاب و پاسداران انقلاب نمی‌توانند بطور جدی جای آنان را پر کنند. زیرا آنها آمادگی کافی ندارند و مدام با هم در دعوا هستند و حاضر نیستند از ما دستور بگیرند. و با آنکه اخیراً به تدریج متوجه شده‌اند که یک قدرت مرکزی لازم و ضروریست ولی عدم تمرکز قدرت هنوز به

قدری رواج دارد که اغلب حتی معلوم نیست چه کسی ترافیک کشور را اداره می‌کند.

من می‌گویم: اینها مسائلی هستند که هر دولتی را فلج می‌کند ضمناً بر همه این مسایل مورد خاص دیگری نیز اضافه می‌شود و آن این است که دشمنان داخلی و خارجی کاملاً شکست نخورده‌اند و هر روز جناح به اصطلاح چپ چیزی را می‌سوزانند و یا نظمی را به هم می‌زنند... (دنباله دارد)

ضمیمه شماره ۹
بقیه مصاحبه بازرگان با حامد الگار

الان هم موقعی است که مسایل حاد و روز گذشته است.

شما آقای چیز (آقای بازرگان اسم این آقا را فراموش کرده بودند) می‌شناسید؟ آمریکایی است فارسی هم خوب حرف می‌زند قد بلندی دارد، اسمش یک قدری کلیمی است اسرائیلی است...

الگار: زونیس نباشد؟!

بازرگان: بلی، زونیس، ایشان یهودی است؟

الگار: بله صهیونیست بسیار متعصبی است.

بازرگان: ده! عجب ایشان قبل از آمدن امام با من مصاحبه داشت.

الگار: ایشان از مستشاران وزارت امور خارجه آمریکاست.

بازرگان: «سیا» هست لابد. ایشان راجع به اریک رولو سردبیر لوموند، صحبت می‌کرد و به عنوان تعریف و تمجید می‌گفت که یهودیست ولی صهیونیست نیست. این را به عنوان تعریف از او می‌گفت.

الگار: خوب، بلی، ولی این زونیس واقعاً آدم بسیار زرنگی است و می‌داند با چه کسانی چه حرفهایی بزند. من واقعاً تعجب کردم. دیدم که زونیس بعد از انقلاب هم ایران آمده و مسلم است که از عشق به ایران و

اسلام نیامده، می‌خواسته معلومات جمع کند.

بازرگان: اطلاعات هم درست جمع‌آوری می‌کرد. البته من هم آن موقع معتقد به او نشدم و خام نشدم او هم نمی‌خواست بنده را گول بزند.

فقط ملاقاتی بود و یک مقداری از کتابهایم را به او دادم که می‌گفت ندیده است خیلی حالت علاقه و سمپاتی نشان می‌داد. و چون این را می‌گفت که در آن موسسه کار می‌کند و برای وزارت امور خارجه آمریکا کار می‌کند، احتمال این بود که به اصطلاح این نوع تحقیق در خدمت سیاست فعلی دنیا باشد.

الگار: در روزهای قبل از انقلاب این آقای زونیس در یک برنامه تلویزیونی در آمریکا شرکت کرد و گفت بعضی اشخاص در ایران هستند که طرفداری از امام می‌کنند ولی اصرار نمی‌کنند سلطنت حتماً باید از بین برود و باید با این نوع اشخاص بیشتر در تماس باشیم.

بازرگان: آمده بود که در ایران تز را پیاده کند بله؟

الگار: در زمان شاه ایشان با دربار روابط بسیار نزدیکی داشت.

بازرگان: مثل اینکه یک کتابی هم نوشته به نام الیت در ایران که در آن نتیجه‌گیری نهائی‌اش علیه شاه است یعنی نشان می‌دهد که[1]...

۱- امام قبل از انجام رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ در اجتماع علمای قم در خلال صحبتی در خصوص لوایح شش گانه چنین می‌گویند:

... لکن در اینجا آنکه روبروی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما می‌باشد شخص شاه است که در مرز مرگ و زندگی قرار گرفته و چنانچه خود اظهار داشته عقب‌نشینی او در این مورد به قیمت سقوط و نابودی او تمام خواهد شد. بنابراین او مامور است که این برنامه را به هر قیمتی است به مرحله اجرا گذارد و نه تنها عقب‌نشینی نمی‌کند و دست از کارشکنی برنمی‌دارد بلکه با تمام قدرت و با تمام درندگی با هر گونه مخالفتی مقابله خواهد کرد. بنابراین نباید مثل غائله گذشته عقب‌نشینی دستگاه را انتظار داشت و در عین حال مخالفت و مبارزه با آن از وظایف حتمیه و ضروریه ما می‌باشد زیرا خطری که اکنون عموم مردم را تهدید می‌کند بزرگتر از آن است که بتوان از آن چشم پوشید و در قبال آن بی‌تفاوت ماند... ما اگر بتوانیم در مقابل این دسیسه و توطئه‌های شاه، فقط مردم را بیدار و آگاه سازیم و نگذاریم که گول بخورند

ضدیت با استبداد شد.

* البته این حرف من حالا مصلحت نیست که در بیاید چون گفتید که کتاب می‌خواهید بنویسید وکتاب هم لااقل هفت هشت ماهی طول دارد. اوریانا فالاچی هم که آمد با من مصاحبه کرد وگفت می‌خواهم کتاب بنویسم گفتم خوب این حرفها را جایی نگوئید پدرم در می‌آید. ولی بعد در روزنامه‌ها درج شد چون اوّلاً کسانی که کتاب می‌خوانند با آنانی که روزنامه می‌خوانند فرق دارند، چون عقل و منطقشان یک قدری بیشتر است، با متانت می‌خوانند، با متانت هم درک می‌کنند و الان هم موقعی است که مسایل حاد روز گذشته است[۱].

و تحت تاثیر برنامه فریبنده او قرار بگیرند حتما او را با شکست مواجه خواهیم ساخت و درمانده خواهیم کرد...

و نیز در اعلامیه امام به مناسبت چهلم فاجعه قم چنین آمده است:

اشکال بزرگ آن است که به هر دستگاهی رجوع می‌شود می‌گویند: اینها که شده است به امر اعلیحضرت است و چاره‌ای نیست از نخست‌وزیر تا رئیس شهربانی و فرماندار قم همه می‌گویند فرمان مبارک است می‌گویند جنایات مدرسه فیضیه به دستور ایشان است بدستور اعلیحضرت مریض‌ها را از مریض‌خانه بیرون کردند دستور ایشان است که اگر در جواب حضرت آیت الله حکیم کاری انجام دهید کماندوها و زن‌های هر جایی به منزل شماها بریزیم و شماها را بکشیم و خانه هایتان را غارت کنیم. دستور اعلیحضرت است که بدون مجوز قانونی طلاب را بگیریم و به لباس سربازی در آوریم، دستور اعلیحضرت است که به دانشگاه بریزید و دانشجویان را بکوبند... اما این چنین شاه را اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خطاب و با ادای احترام صحبت می‌کند! به چند جمله از نطق امام در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ توجه فرمائید که امام خطاب به شاه این چنین می‌گویند:

من میل ندارم که تو مثل پدرت بشوی، نصیحت مرا بشنو، از روحانیت بشنو، از علماء اسلام بشنو، اینها صلاح ملت را می‌خواهند، اینها صلاح مملکت را می‌خواهند، از اسرائیل نشنو، اسرائیل بدرد تو نمی‌خورد بدبخت، بی‌چاره چهل و پنج سال از عمرت می‌رود یک‌کمی تأمل کن کمی تدبر کن، یکقدری ملاحظه کن، کمی عبرت بگیر، عبرت از پدرت بگیر... (۳۶ *champion* قهرمان).

۱- و الان هم موقعی است که آقای بازرگان بایستی نسبت به تهمت‌ها و افتراهایی که به امام بسته و اظهارات بی‌اساسی که نموده در برای ملت ایران از خود دفاع نماید و پای یک یک مطالبی را که

ضمیمه شماره ۱۱

متن حکم نخست‌وزیری بازرگان تاریخ ۵۷/۱۱/۱۵

متن حکم نخست‌وزیری دولت موقت که توسط حجت‌الاسلام رفسنجانی قرائت گردید.

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانون ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و وابستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب ادارهٔ امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت دربارهٔ تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمائید کارمندان دولت و ارتش و افراد با دولت موقت شما

برای درج در یک کتاب تحقیقی به زبان انگلیسی بیان کرده بایستند.
صداقتی که ایشان ادعا داشتن آن را می‌کند و ملت هم چوب آن را خورده‌اند اگر ذرّه‌ای دارای صداقت است ایجاب می‌کند که ایشان موضع و دیدگاه خود را نسبت به امام در برابر ملت صریحاً اظهار نماید و ملت را از میزان ارادت خویش به امام آگاه سازد! (جزوه انجمن مذکور)

همکاری نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

روح‌الله الموسوی الخمینی

سپس امام امت سخنان کوتاهی ایراد فرمودند بدین مضمون:

بسم الله الرحمن الرحیم

من بعد از تشکر از ملت ایران که در این مدت‌های طولانی رنج و زحمت برده‌اند و با دادن خون خودشان، برای اسلام خدمت کردند، مطلبی راکه می‌خواهم به عرض ملت برسانم این است که نظر خودشان را راجع به دولت آقای مهندس بازرگان که الان یک دولت شرعی اسلامی است اعلام کنند، هم به وسیلهٔ مطبوعات و هم به تظاهرات آرام در شهرها و در دهات و در هر جایی که مسلمان هست.

ضمیمهٔ شماره ۱۲

باسمه تعالی

نقل از روزنامه کیهان شماره ۱۰۸۹۰ مورخ چهارشنبه ۵۸/۱۰/۵ صفحه ۱۲

خلاصه اظهارات شهید آیت الله قدوسی

اسناد تازه سوء استفاده مالی حسن نزیه (عضو مؤسس نهضت آزادی)

و عباس امیرانتظام و مقدم مراغه‌ای (۲ چهره دیگر نهضت آزادی)

آیت الله علی قدوسی دادستان کل انقلاب اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی اسناد و مدارکی در ارتباط با موارد اتهام حسن نزیه، مدیر عامل سابق شرکت ملی نفت ایران در اختیار خبرنگاران قرارداد.

بنابه گفته دادستان انقلاب اسلامی، این مدارک جزئی از اسناد و مدارکی است که درباره سوء استفاده‌ها و حیف و میل وی از بیت المال در اختیار دادستانی انقلاب قرارگرفته است. دادستان کل انقلاب، در این مصاحبه گفت: حدود دوماه قبل از طریق آقای محمد بازرگان به حسن نزیه، اعلام کردیم که اتهاماتی دارد و برای ادای توضیحات به دادستانی مراجعه نماید. او به این اطلاع وقعی ننهاد و در دادستانی حاضر نشد. پس از اینکه اعلام‌های ما به نتیجه‌ای نرسید و آقای نزیه به دادستانی مراجعه نکردند، ناچار حکم جدیدی صادرکردیم و اعلام نمودیم که بخشی از اموال و دارایی‌هایی که دارد مصادره شده است و با این عمل دین خود را نسبت به مردم ادا نمودیم.

اکنون پس از دستور مصادره اموال ایشان، مواردی راکه بعنوان گوشه کوچکی از سوء استفاده و خیانت ایشان نسبت به بیت المال مسلمین ایران بدست آمده اعلام می‌کنیم تا ملت ایران بدانند که چگونه

چهره‌ای دارد؛ و چگونه بیت المال را حیف و میل می‌کند و بر اندوخته‌اش می‌افزاید.

آیت الله قدوسی در خصوص مدارک بدست آمده، بمورد حقوق سالیانه حسن نزیه به هنگام تصدی پست مدیریت عامل شرکت ملی نفت ایران اشاره کرد و گفت: ایشان که فردی انقلابی و به ظاهر مؤمن به انقلاب و اسلام هستند، بجز بهمن ماه ۵۷ که ۲۲۰۴۰ ریال (بیست و دو هزار و چهل ریال) حقوق گرفته اند در بقیه ماهها، یعنی از اسفند ۵۷ تا پایان شهریور سال جاری ماهیانه حقوقی معادل ۶۶۰۰۰۰ ریال (۲ هزار تومان را ۶۶ هزار تومان یعنی ۳۳ برابر کرده است) دریافت کرده اند.

دادستان انقلاب سپس مواردی راکه بر اساس مدارک موجود بدست آمده بود به این شرح در اختیار خبرنگاران گذاشت:

آقای حسن نزیه

۱ - در حیف و میل بیت المال در پرونده‌های چند صد میلیون تومانی قراردادهای شماره‌های: ۷۶۶ و ۷۶۷ منازل مسکونی کارکنان شرکت نفت منعقده با ناصر نصرنی و پرویز چنگیزی معروف و شرکت «استاراستیل» آقای حسن نزیه مدیرعامل و مسئول حفظ حقوق شرکت نفت با آنکه در تاریخ پانزدهم اردیبهشت ماه ۵۸، دقیقاً در جریان این خیانت و حیف و میل قرارگرفته و با توجه به فاصله زمانی ۵ ماه، از اردیبهشت ماه تا ۷ مهرماه ۵۸، زمان برکناری ایشان مجال کافی برای ایفای وظیفه انقلابی و قانونی موجود بوده معلوم نیست چرا اقدام جدی در وصول این حقوق از دست رفته بیت المال ننموده و در مقام ارفاق با اشخاص طرف قرارداد مرتکب چنین خیانتی شده است.

۲ - در قرارداد خانه سازی منعقده با شرکت خارجی «دامینو» که جمع مبلغ قرارداد بابت انجام تمام کار ۱۰۸۷۰۰۹۶۶ ریال بوده، در وضعی که ۷۳٪ بوسیله شرکت خارجی «دامینو» انجام شده از او خلع ید

گردیده و انجام ۲۷٪ باقیمانده کار به شرکت ساختمانی گردون داده شده و درتاریخ بعد از انقلاب و در زمانی که آقای نزیه مدیرعامل و مسئول حفظ حقوق و سرمایه شرکت نفت بوده است، مبلغ ۲۳۵۷۰۷۳۱۸ ریال بابت دستمزد ۲۷٪ کاری که دستمزد ۱۰۰٪ آن ۱۰۸۷۰۰۹۶۶ ریال بوده پرداخته است. معلوم نیست که با چنین خیانتی بجای مبلغ ۲۹۳۵۰۰۰ تومان دستمزد ۲۷٪ پرداخت گردیده، آقای حسن نزیه مدیرعامل و مسئول حفظ سرمایه شرکت نفت چگونه جوابگوی چنین تخلف و خیانتی می‌تواند باشد؟

۳ - بموجب گزارشهای تفصیلی که در اردیبهشت ماه ۵۸ به آقای حسن نزیه مدیرعامل و مسئول حفظ حقوق شرکت نفت تقدیم و دعاوی و مطالبات شرکت از کنسرسیوم بابت حقوق حقه و مسلم شرکت نفت؛ اولاً: توجیه مطالبات موضوع ماده ۳۱ قرارداد ۱۹۷۳ با برآوردی به میزان چندین میلیون بشکه نفت معادل میلیاردها ریال؛ و ثانیاً: در محاسبه سایر تقصیرات کنسرسیوم در حجم میلیاردها ریال تعیین و اعلام گردیده و در وضعی که آقای حسن نزیه مدیرعامل در فاصله زمانی از اردیبهشت ماه ۵۸ تا هفتم مهرماه وقت و فرصت کافی برای هرگونه اقدام در مطالبه و وصول چنین حقوق مسلم شرکت نفت، در حد میلیاردها ریال داشته است. معلوم نیست چرا و به چه دلیل مسامحه در این کار را در اقدام جدی و عاجل علیه کمپانی‌های آمریکایی ترجیح داده است به حکم منطق قانون آقای حسن نزیه مسئول کلیه خیانتها و خسارتها و حیف و میلها می‌باشد.

۴ - برابر اسناد دقیق حسابداری آقای حسن نزیه بابت یک روز ۳۰ بهمن ماه ۵۷ مبلغ ۲۲۰۴ تومان و بابت ۸ ماه از اسفند ۵۷ تا شهریور ۵۸ ماهیانه ۶۶۱۲۰ تومان بشرح زیر بابت حقوق استفاده نموده: * و مبلغ ۴۳۳۱۵۴۸ ریال از جمع ارقام فوق را بصورت ارز و ریال استفاده نموده

است که این توضیح را برای اطلاع عموم لازم می‌داند که آقای حسن نزیه از محاسبه فوق مبلغ ۱۵۰۴۲ دلار و ۸۰۰ پوند و ۲۳۰۰۰ فرانک فرانسه در نمایندگیهای شرکت نفت در اروپا و آمریکا دریافت نموده و بعلاوه مبلغ ۵۰۶۳ دلار و ۳۰۳۳۰ فرانک فرانسه و ۱۱۰۰۰ فرانک سوئیس و ۳۱۵۰ پوند نیز به قیمت ارز دولتی در تاریخ ۵۸/۳/۲۸ استفاده نموده که در مجموع دو فقره محاسبه ارزی بالا آقای حسن نزیه مبلغ ۲۰۱۹۹ دلار و ۳۹۵۰ پوند و ۵۳۳۳۰ فرانک فرانسه و ۱۱۰۰۰ فرانک سوئیس به نرخ ارز دولتی استفاده نموده که مابه التفاوت ارز دریافتی مبلغ ۳۳۷۰۳۸۰ ریال بنفع مشارالیه بوده است.

البته پرونده‌های قراردادهای مربوط به پروژه‌های بزرگ در حجم میلیاردها ریال در دست رسیدگی است که عنداللزوم با ذکر مبالغ حیف و میل شده در آنها و تخلفات و خیانتهای دیگر متعاقباً اعلام خواهد شد.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران علی قدوسی

دادستان انقلاب در پایان این مصاحبه، درخصوص اتهامات عباس امیرانتظام گفت: در اینکه آقای امیرانتظام ارتباطها و ملاقاتهایی داشته، شکی نیست، مدارک و اسنادی به خط خودش در دست است که این موارد را به اثبات می‌رساند.

آقای امیرانتظام عنوان کرده اند که در جلساتی که شرکت کرده اند عده‌ای از عوامل سیا نیز بدون اینکه کسی مطلع باشد شرکت داشته اند و آنها پاره‌ای از مسائل و اوضاع جاری را با آمریکا مطرح ساخته و یا گزارشاتی داده‌اند. مطالبی که ایشان تحت این عنوان ایراد می‌کنند، قضاوتش با مردم و امام است. البته راجع به اینکه شرکت کنندگان در جلسات تشکیل شده چه کسانی بوده اند و اسامی که ایشان عنوان

می‌کنند، بعداً مواجهه‌ای انجام می‌دهیم تا دقیقاً مشخص شود که حرفهای آقای امیرانتظام تا چه حد حقیقت دارد.

قدوسی راجع به موارد اتهام «مقدم مراغه‌ای» اظهار داشت که تحقیقات در این زمینه ادامه دارد و بزودی پس از تکمیل پرونده و گردآوری دلایل کافی، مطالب تازه‌ای نیز درباره ایشان ارائه خواهد شد.

ضمیمهٔ شماره ۱۳

نقل از روزنامه کیهان شماره ۱۰۸۸۵ مورخ پنجشنبه ۲۹ آذرماه ۱۳۵۸ صفحه ۳

انتظام به جرم جاسوسی دستگیر شد

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مستقر در جاسوسخانه دیشب در یک افشاگری رادیو و تلویزیونی پرده از چهره کریه عباس امیرانتظام، جاسوس سیا، برداشتند. وی سخنگوی دولت و معاون نخست وزیر در دولت مهندس بازرگان بود و در مردادماه گذشته بعنوان سفیر ایران در استهکلم منصوب شده بود.

در این اسناد بدست آمده از امیرانتظام صحبت می‌شود. ما امیدواریم که در برنامه‌های بعدی بتوانیم بطور روشن این اسناد را ارائه کنیم و حالاگوشه‌ای از این اسناد:

سند شماره ۱:

در این سند تفسیری درمورد آقای عباس امیرانتظام به چشم می‌خورد که متن آن به این شرح است.

تفسیر:

توصیف کاردار لینگن از امیرانتظام بعنوان یک شخص باهوش و نماینده بسیار ماهر دولت انقلابی ایران در سخن گفتن کاملاً صحیح است. انتظام در حقیقت علاقه به ادامه تماس با آمریکا دارد و به نظر می‌رسد خالصانه می‌کوشد تا دوباره روابط دوجانبه خوبی را بین ایران و آمریکا برقرار کند.

سفارت، گفتگو با امیرانتظام را تا حد امکان ادامه خواهد داد.

سند شماره ۲:

در این سند، سی آی ا، نقشش ظاهر می‌شود. عین عبارت:

سی آی اازکاردار آمریکا در استکهلم می‌خواهد که به انتظام اطلاع دهد که ما حاضریم تبادل اطلاعات بعد از دهم سپتامبر انجام شود. این سند نشان می‌دهد که امیر انتظام قبلاً تقاضای چنین کاری یعنی تبادل اطلاعات راکرده که از طرف سی آی ا اطلاع داده می‌شود که حاضرند این تبادل اطلاعات بعد از دهم سپتامبر انجام شود.

سند شماره ۳:

در این سند متن عبارت به این شرح است.

در موضوع دیگری من از او در مورد انتصابش به سوئد پرسیدم او جواب داد این برای ما ساده تر است تا با یکدیگر در استکهلم صحبت کنیم. مقدمتاً فکر می‌کردیم که بیشتر از چند ماه به طول نخواهد انجامید تا مسائلمان را حل کنیم ولی این مردم دخالتهایشان را ادامه می‌دهند.

سند شماره ۴:

متن این سند به این شرح است.

انتظام خوش بین بود که سفرش به سوئد باعث این نخواهد شد که وظیفه اش به عنوان کانال ارتباطی بین ایران و آمریکا قطع شود. او حتی می‌گفت ارتباط ساده تر نیز خواهد شد. و در آنجا بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرفهای خود را بزنیم. بعلاوه او بطور منظم دوماه یکبار به ایران خواهد آمد. وقتی از او درمورد تعیین سفیر برای آمریکا سؤال شد گفت که ممکن است یکی دوماه طول بکشد و خوش بین بود که خودش نامزد این مقام خواهد شد.

سند شماره ۵:

متن سند:

انتظام یادداشت کرد و گفت که در ملاقات آینده اش در تهران در هفته آینده مسأله را فقط بخاطر جلب رضایت خاطر ما حل خواهد کرد. استمپل به او توصیه کرد که درمورد بازگشتش به تهران با کاردار لینگن تماس بگیرد. پایان متن.

استمپل که در اسناد به آن اشاره می‌شود یکی از مأمورین C.I.A هست. یکی از افراد زبده C.I.A که در زمان قبل از انقلاب در یکی از پستهای سفارت آمریکا در تهران مشغول خدمت بوده و ضمناً از این به بعد تماس با امیرانتظام را برقرار کرده است. مسأله دیگر این است که استمپل به انتظام توصیه می‌کند که در مورد بازگشتش به تهران با کاردار لینگن تماس بگیرد. لینگن الان در گروگان ملت ایران هست و امیرانتظام باید در مورد سفرش به ایران به او توصیه می‌شود که خوبست با لینگن تماس بگیرد و این ارتباط عمیق تر بشود.

نکته‌ای که باید تذکر بدهم اینکه بعد از پیدا شدن این همه سند از آقای عباس امیرانتظام تعهد ما نسبت به ملت ایجاب می‌کرد که به دادستانی گزارش بدهیم و بعد از آمدن ایشان به ایران، دادستانی ایشان را بازداشت کرده و اکنون عباس امیرانتظام در بازداشت ملت است.

توضیح: مهندس بازرگان تا آخر عمر و نهضت آزادی تاکنون از امیرانتظام حمایت کرده و می‌کنند.

ضمیمهٔ شماره ۱۴

بازرگان و تصرف لانه جاسوسی

نامه بازرگان و دکتر یزدی به نوشته برژینسکی درباره تکذیب تقاضای ملاقات در الجزایر

چنانچه اطلاع دارید اخیراً کتابی تحت عنوان «قدرت و اصول» به قلم برژینسکی، مشاور امنیت ملی سابق آمریکا منتشر گردیده که طی آن مطالبی خلاف واقع درمورد دیدار الجزایر عنوان شده است. متن زیر نامه‌ای است که برای ناشر کتاب مزبور فرستاده شده است و برای اطلاع شما در اینجا می‌آوریم:

باسمه تعالی

مؤسسه انتشاراتی فراواشتراوس وجیرو
شماره ۱۹ میدان یونیون غربی
نیویورک ۱۰۰۰۳
آمریکا

آقایان محترم:

در کتابی که تحت عنوان «قدرت و اصول» خاطرات مشاور امنیت ملی ۱۹۷۷ ۸۱ به قلم آقای برژینسکی منتشر ساخته اید، مطلبی درمورد اینجانبان آمده است که نادرست و خلاف واقع می‌باشد و ضروری است اصلاح شود.

نویسنده کتاب در صفحات ۴۷۵ و ۴۷۶ آن ملاقات و مذاکره خود را با اینجانبان و مرحوم شهید دکتر چمران در الجزایر شرح داده و

می‌نویسد که: در طی این دیدار (از الجزایر) نخست وزیر ایران مهدی بازرگان درخواست ملاقات با مرا نمود. من موافقت کردم و بعدازظهر آن روز در اتاق هتل وی ملاقات کردیم.

این مطلب بکلی خلاف واقع می‌باشد. درخواست ملاقات با آقای مهندس بازرگان از جانب مقامات رسمی دولت آمریکا در تهران و الجزایر صورت گرفت و نه در الجزایر توسط نخست وزیر ایران. در تهران روز دوشنبه ۲۹ اکتبر (۷۹ آبان ۵۸) اینجانبان به دعوت سفیر ترکیه در جمهوری اسلامی ایران در جشن روز ملی آن کشور شرکت کرده بودیم. در این مراسم آقای لینگن کاردار سفارت آمریکا در تهران که در آن مهمانی نیز حضور داشتند در مذاکره با آقای مهندس بازرگان اطلاع داد که: «شما می‌روید الجزایر، آقای برژینسکی هم آنجا می‌آید. بنابراین احتمال دارد به ملاقات شما بیاید.» این مطلب را آقای مهندس بازرگان در مصاحبهٔ تلویزیونی خود در (۵۸/۸/۱۰ نوامبر ۷۹) پس از بازگشت از الجزایر عیناً بیان داشته اند. علاوه بر این، روز سه شنبه ۳۰ اکتبر ۷۹ یعنی دو روز قبل از عزیمت نخست وزیر ایران به الجزایر، کاردار سفارت آمریکا در تهران به ایشان اطلاع می‌دهد که آقای برژینسکی مایل است هنگام اقامت ایشان در الجزایر ملاقات و مذاکراتی انجام دهد. این مطلب نیز عیناً در مصاحبه آقای مهندس بازرگان با خبرگزاری پارس در سوم نوامبر (۷۹) ۵۸/۰۸/۱۲ بیان شده است.

همزمان با این تماس و درخواست در تهران، سفیر دولت آمریکا در الجزایر آقای‌هاینز با کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران در الجزایر نیز تماس گرفته و اطلاع داد که آقای برژینسکی به الجزایر می‌آید و ابراز تمایل نموده است که امکان ملاقات وی با نخست وزیر ایران یا اعضای برجسته هیأت نمایندگی ایران در جشن بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر را از دولت ایران استفسار نماید که کاردار جمهوری

اسلامی ایران در الجزایر مراتب را به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی عیناً منعکس نمود. علاوه بر اسناد موجود در وزارت امور خارجه ایران و سفارت ایران در الجزایر تلگراف محرمانه شماره ۳۰۲۵ آقای هاینز، سفیر دولت آمریکا در الجزایر به سفارت آمریکا در تهران در تاریخ ۳۰اکتبر ۱۹۷۹ اقدامات سفیر آمریکا در الجزایر را در این مورد منعکس ساخته است.

پس از ورود هیأت نمایندگی ایران به الجزایر،کاردار سفارت ایران در الجزایر پیغام سفیر برای ملاقات با نخست وزیر ایران را به اطلاع اینجانبان رسانید.

به این درخواست پس از مشورت با شهید دکتر چمران، وزیر دفاع وقت جواب موافق داده شد و آقای مهندس بازرگان آقای برژینسکی را در اتاق هتل خود و با حضور اینجانب و دکتر چمران در الجزایر پذیرفتند.

همچنین در گزارش آقای برژینسکی درباره موضوعات مورد بحث در آن ملاقات نارسائیها و نواقصی وجود دارد که شرح کامل آنرا در فرصت دیگری خواهیم داد.

با توضیحات بالا خواهشمند است بر طبق مقررات قانونی نسبت به اصلاح این مطلب خلاف واقع اقدام لازم را مبذول دارید. باتشکر.

مهدی بازرگان نخست وزیر اسبق

ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه اسبق

۲۹ اردیبهشت ۶۲ برابر با ۱۹ مارس ۱۹۸۳

ضمیمهٔ شماره ۱۵

نامه سرگشاده مهندس بازرگان به امام

بسم الله الرحمن الرحیم

سه کلمه گله مخلصانه بازرگان به رهبری پدرانه انقلاب اسلامی ایران

این گلایه یا نامه سرگشاده حقاً می‌بایستی خصوصی و حضوری باشد ولی بعد از فرمایشاتی که روز چهارشنبه ۶ خرداد در خطاب به نمایندگان از بام جماران به همه مردم ایران و جهان اعلام داشتید عدالت و ادای وظیفه اجازه می‌دهد مطالبی راکه بنا به تکلیف شرعی و ادای حق ملی در دل داشتم بصورت عمومی ابراز دارم. یقیناً با سعه صدر رهبری و انصاف اسلامی که مورد انتظار و عامل اقتدار است تلقی خواهند فرمود.

۱ - ضمن سخنان سرنوشت ساز آنروز فرمودید ملت جز اسلام چیزی نمی‌خواهد وکسانیکه اعتراض دارند خود را می‌خواهند نه ملت را و اگر با اسلام بد هستند به اروپا و آمریکا بروند.

مؤدبانه باید سؤال کنم که این نظر آیا دور از واقعیت و انصاف نیست؟ افراد زیادی از نویسندگان و نمایندگان و خود بنده که یکی از اعتراض کنندگان می‌باشم نه خودخواه ضداسلام هستیم، نه جدای از مردم کوچه و بازار. اسلام نیز عنوان بسیطی نبوده ابعاد و چهره‌های فراوان دارد که بسیاری از شکایت کنندگان میان مردم اعم از مقدس و غیرمقدس درد و دادشان از عدم اجرای صحیح اسلام در ابعاد مختلف آن و بدنام شدن اسلام است. البته اکثریت مردم این مملکت، مؤمن و دلسوخته انقلاب و علاقمند به استقرار جمهوری اسلامی هستند ولی شکایات و نظریاتی

هم دارند که ناشی از شخصیت و رشدشان می‌باشد.

با چنان قضاوت قاطعانه و مشت بیدریغ که از مقام والای رهبری نثار هر صاحب درد و داد شد آیا جایی برای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و برای آزادی عقیده و انتقاد و تظلم که از پایه‌های قانون اساسی است باقی خواهد ماند؟

البته تصریح فرموده بودید و کلام بسیار بجایی بود که «انتقادات آزاد است به اندازه‌ای که نخواهند کسی یا گروهی را خفیف و از صحنه خارج کنند. انتقاد برای ساختن و اصلاح امور است.» اما نگرانی و تجربه گذشته این است که متولیان و آنها که خود را متکی و در خط امام اعلام می‌نمایند تا چه حد پایبند این کلام و عامل خلاف آن نبوده و نباشند.

۲ - موقعی که در آبانماه ۵۷ در پاریس خدمتتان رسیدم و صورتی از اشخاص موجه مورد اعتماد برای مشاوره در امور آینده مملکت از بنده خواستید و پس از آن در بهمن ماه همان سال که در تهران افتخار تشکیل دولت موقت و انتخاب وزراء را به بنده دادید در هر دو مورد تأکید می‌فرمودید که افراد معرفی شده انحصاراً از گروه خودتان نباشند زیرا که نمی خواهم بگویند من متعلق یا طرفدار دسته خاص هستم. نکته‌ای بود بسیار حکیمانه که از طرف نهضتی‌ها بخوبی درک و اطاعت شده در تمام دوران دولت موقت از هرگونه فعالیت و ارتباط حزبی خودداری می‌کردیم. ملت ایران نیز که در اثر نارضایتیهای انباشته شده ۵۵ سال پهلوی با وحدت کلمه و بصورت یکپارچه بدنبال جنابعالی راه افتاده و بحول و قوه الهی موفق به آن قیام اسلامی پیروزمندانه شدند انتظار و اعتقادشان نسبت به رهبر بزرگوار انقلاب همین عدم تمایل و طرفداری از جناح معین بود و اثبات حالت پدری یکسان نسبت به همگان.

متأسفانه برداشت غالب حاضرین در آن مجلس و شنوندگان بعدی و بهره برداری که بعمل آمد یکنوع طرفداری خاص و تأکید یک جانبه برای

طبقه ممتاز و حزب و گروههایی بود که تظاهر به وابستگی و در انحصار داشتن امام را می‌نمایند.

مدتی است ملیون و روشنفکران مسلمان و ایرانیانی که چهره تند انقلابی به خود نگرفته اند مورد بی مهری رهبری قرار گرفته، با اصرار و تکرار خدمات ارزنده زمان پیروزی انقلاب و قبل از آن آنانرا انکار می‌فرمایند. گویی که کلاً خارج از دین یا جدای از مردم و ضدانقلاب هستند. باید دید با نفی مبارزات و مبارزین گذشته و طبقات غیرروحانی چه خیری عاید انقلاب و جمهوری اسلامی که احتیاج شدید به التیام و اتحاد دارد می‌شود.

روحانیت تشیع با همه مقام و موقعیت که بلحاظ معلم اسلام و مدافع مسلمین داشته است احترام و محبوبیت خود را مدیون تقوی و تواضع و پیوند با مردم می‌داند نه تسلط و تمایز و تبلیغات. همچنین رفتار و روابط آقایان تنظیم کننده منزلت و نفوذشان بوده است نه تکریم یا توهین سلاطین و توطئه و تلقینات خارجی‌ها.

۳ - تنبیه و توبیخ‌هایی که درباره نمایندگان و نویسندگان و دولتمردان در عدول از حق و عدالت و در عدم رعایت قانون می‌فرمودید کاملاً بجا و اصولی بود اما رنگ تند ضد دین دادن به‌گفتار و کردارهایی که با سوء نیت یا غفلت و احیاناً به قصد خدمت در قالبهای اداری و اجتماعی و سیاسی از اشخاص سرمی‌زند این خطر بزرگ را پیش می‌آورد که در مناقشات گروهی و اختلافات مرامی کینه وکشتارهای غیرقابل مهار و دور از انسانیت و اسلامیت بوجود آید. مگر آنکه مصلحت دیده باشید که برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی جو وحشت و شدت عمل ایجاد گردد.

آیا با حربه اسلام و قرآن و با تهمت خروج بر خلیفه خدا یا رافضی بودن و تفرقه افکندن نبود که بنی امیه و بنی عباس و عثمانی‌ها آن فجایع و بلاها را به سر اهل بیت و شیعیان و آزاداندیشان مسلمان درآوردند؟

امان از آن زمان که به شیوه کلیسای قرون وسطی برداشت و برخوردهای حکومتی و اجتماعی و فرهنگی در مجاری دینی انحصار یافته افتد و چماق تکفیر حاکم اختلافات گردد.

اگر مسؤول و مقامی حتی رئیس جمهور شانه از اطاعت قانون خالی کند باوجود اصول ۱۱۰ و ۱۲۲ قانون اساسی که اجازه پیشنهاد و محاکمه و امکان عزل از طرف مقام رهبری را داده است چه حاجت که داغ و درفش مذهبی مفسدفی الارض به میان آمده باشد یا از طنزنویسان و ایرادگیرندگان به نورسیده‌هایی که عنوان مکتب اتخاذ کرده اند چنان طرفداری شود که پس فردا ببینیم بعد از نیمه شب دو «ژ۳» بدست کنار بسترمان آمده، آخرین ما یتعلق یعنی زن حلالمان را با خود ببرند!

اگر مانند حضرت عبدالعظیم که دین خود را به امام زمانش عرضه کرده تأییدیه گرفت، مکتبی‌ها نیز عقاید و افکار خود را جمع بندی و دقیقاً تعریف نموده و رفتارشان در چارچوب عصمت تحت نظارت قرار می‌گرفت و امام پس از تضمین لازم و تطبیق با اصول و احکام مسلم اسلام سند سفید مهر تساوی مکتب آنها با اسلام را بدستشان می‌دادند و سپس ایرادگیرندگان را ملعون و مرتد اعلام می‌فرمودند شاید اشکال چندان ببار

نمی آورد اما آنها که احیاناً عدم توافق با اینها ابراز می‌دارند بیشتر بدلیل احساس عدم انطباق اعمالشان با اسلام و افراط و انحرافها می‌باشد.

در ادوار گذشته تاریخ همیشه سوء استفاده از اختلاط دیانت با سیاست در امور اجرایی حکومت وسیله شیطانی وحشتناکی بوده است که سلاطین جور با همدستی غاصبین معاند با مستضعفین ناس و بر چهره تابناک توحید وارد ساخته جهل و ظلم را حاکم می‌نمودند.

با امید چاره اندیشی خداپسندانه عاجل، بار دیگر سلامتی و

محبوبیت و عزت رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی را در تعلق و توجه به عموم ملت ایران و ایجاد محیط عدالت و امنیت از درگاه سبحان مسألت می‌نمایم و از گستاخی صادقانه که در راه رضای خدا و خواست خلق مرتکب شده ام پوزش می‌طلبم.

وکذلک جعلناکم امة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیداً

مهدی بازرگان
۱۶ خرداد ۱۳۶۰

ضمیمهٔ شماره ۱۶

باسمه تعالی

گزارش ویژه ساواک به شاه:

مهدی بازرگان که از روز ۱۸ شهریور ۲۵۳۷ (۵۷/۰۶/۱۸) شاهنشاهی برابر ماده پنج فرمانداری نظامی تهران بازداشت و روز ۵۷/۰۶/۲۶ بفرموده آزاد شده است در ضمن مصاحبه‌های متعدد اظهاراتی به شرح زیر عنوان نموده است:

۱ - علی امینی با من تماس دارد. هر دفعه که به خارج می‌رفت و برمی‌گشت حالت یأس و بی علاقگی نسبت به امور سیاسی داشت. ولی این دفعه که از خارج مراجعت کرد اظهار تمایل کرده بود که مرا ببیند. لذا در منزل شخصی بنام شبستری که جشن عروسی بود با وی در اطاق خلوتی ملاقات و دیدم خیلی سرحال است و خود را آماده قبول نخست وزیری نشان می‌داد با وجود اینکه نسبت به اعلیحضرت ایراداتی داشت لیکن درمورد حفظ قانون اساسی و سلطنت مشروطه اعتقاد دارد و فقط می‌خواهد اختیارات کامل برابر قانون اساسی در دست داشته باشد. ضمناً بطوریکه اطلاع دارم امینی با گردانندگان سایر جناحهای مخالف و روحانیون بخصوص آیت الله شریعتمداری تماسهایی گرفته و نظرات آنان را جلب کرده است و از نظر آیت الله خمینی هم بعید نیست در خارج از کشور بوسیله رابطینی این کار انجام گرفته باشد. ولی آنطوریکه معلوم است تا بحال از طرف خمینی علیه امینی مطلبی نشنیده ام. من نیز شخصاً اعتقاد دارم برای خارج شدن از این بن بست باید از وجود امینی استفاده شود. او را فرد میهن پرستی می‌دانم. اگر با آمریکایی‌ها هم تماس

داشته باشد روی تبادل نظر و مصلحت اندیشی است.
۲ - با شریف امامی‌از نزدیک آشنایی ندارم ولی بطوریکه از کاظم خطیبی که زمانی رئیس وی بوده شنیده ام ابتدا تکنیسین راه آهن بوده بعد مهندسی گرفته از نظر دانشگاهی و معلومات او را فرد مطلعی نمی داند. ولی می‌گفت فرد باهوشی است. نظرات دیگران را می‌گرفت و بنام خود بازگو می‌کرد. بطورکلی آقای شریف امامی باتوجه به وضع خدمتی اش و وابستگی‌اش به فراماسون‌ها و اینکه یک نخست وزیر ملی نیست و پایگاه اجتماعی در بین قشر جوان و روشنفکر که گردانندگی فعالیتها اکنون دست این عده است ندارد. لذا علیرغم داشتن حسن نیت و مبادرت به مبارزه با فساد، نخواهد توانست آن آشتی ملی راکه اعلام کرده انجام دهد. از طرفی با وجود اینکه در ابتدای شروع به کار قدمهای مثبتی برداشت ولی اعلام حکومت نظامی و کشته شدن صدها تن وجهه او را در بین مردم بخصوص مذهبیون پایین آورده است.
۳ - نمایندگان مجلس که اینهمه درمورد رواج فساد و دزدی و تجاوز به حقوق ملی حرف می‌زنند چون در بین مردم پایگاه اجتماعی ندارند و همه را نمایندگان رستاخیزی می‌دانند، لذا حرفهایشان پذیرش نخواهد داشت این جریانات را می‌توان صحنه نمایش تصور کرد.
۴ - درخصوص ارتباط عناصر جبهه ملی با خارجی‌ها اظهار داشت: در حدود سالهای ۴۰ و ۴۱ شمسی ما از طرف نهضت آزادی نامه‌ای تهیه و به منازل عده زیادی از آمریکائیان مقیم تهران انداختیم. به مفهوم اینکه شما آمریکائیان در مملکت ما چه کار می‌کنید؟ چه منافعی دارید؟ اگر پشتیبان مبارزات ملی هستید چه نظری دارید؟ بعد از مدتی از قرار معلوم نامه بدون امضائی به منزل الهیار صالح انداخته بودند، ولی معلوم بودکه از سوی آمریکائیها در جواب نامه مذکور است و مفهوم نامه این بود شما رهبر قبول و مورد اطمینانی ندارید تا حکومت را در دست بگیرد. اگر

رهبر شایسته‌ای بین شما پیدا شد مورد پشتیبانی ماست و مسلماً آمریکائیها منافعی در ایران دارند و به همین سادگی‌ها از ایران چشم پوشی نخواهند کرد. ما می‌دانستیم که الهیار صالح با آمریکائیها تماسهایی دارد. چون آن موقع ایشان به حضور اعلیحضرت می‌رفتِ و ما می‌توانستیم بعضی نظرات خود را به استحضار اعلیحضرت برسانیم. بعداً صالح گفت که اعلیحضرت قبول نمی‌کند. در حال حاضر الهیار صالح خود را بازنشسته کرده و با ما در تماس نیست.

۵ - در حال حاضر رهبری فعالیتها از دست ماگردانندگان سابق خارج شده است و جوانان هستند که با اعتقاد به مبارزه و جهاد که بیشتر از افکار خمینی الهام می‌گیرند کارها را در دست دارند.

۶ - من کتابی تحت عنوان «علمی بودن مارکسیسم» تألیف و منتشر کردم و در آن ماتریالیستها و مارکسیستها را کوبیده، نتیجه گرفتم مارکسیسم علمی نیست. چرا نباید این قبیل کتابها در سطح بیشتری بین جوانان گسترش یابد. ضمناً در سخنرانی خود اخیراً در مسجد قبا گفتم در قرآن مجید ۳٪ راجع به جهاد صحبت شده، ۹۷٪ مربوط به سایر مسائل است. چرا باید اکثریت را فدای اقلیت کنیم؟ این سخنرانی من و همچنین کتاب مذکور مورد اعتراض عده زیادی از جوانان قرار گرفت.

۷ - در جلسات دوستانه یا دید و بازدید سرلشگر سابق قرنی شرکت می‌کنم و سرتیپ ریاحی، رئیس سابق ستاد ارتش در دوره مصدق با من مراوده دارد. همچنین در جلسه‌ای که سال گذشته از طرف داریوش فروهر و بختیار برای تعیین رهبریت مبارزات ملی در کرج تشکیل شده بود از سرلشکر سابق قرنی نیز دعوت بعمل آمده بود و نامبرده حضور داشت. قرنی را فردی متقی و معتقد به مسائل مذهبی و روشنفکر شناختم.

۸ - از نظر رهبری، ما داریوش فروهر و شاپور بختیار را چهره مناسبی

نمی‌دانیم و به همین جهت با آنان همکاری ننموده ایم ولی با بوجود آوردن رهبریت مشترک با نظر گروههای مختلف ملی مخالف موافقیم که هنوز به نتیجه نرسیده است.

۹ - در کمیته حقوق بشر نمایندگان گروههای مخالف که فعالیت دارند شرکت کرده اند از جمله اسلام کاظمیه از کانون نویسندگان، نزیه و کریم لاهیجی از کانون وکلا از روحانیون ابوالفضل زنجانی، کریم سنجابی از جبهه ملی و حزب ایران، من (بازرگان) و سحابی از نهضت آزادی، مقدم مراغه‌ای و رحیم عابدی از نهضت رادیکالها، علی اصغر حاج سیدجوادی از گروه نهضت و جامعه سوسیالیستها، منوچهر هزارخانی از سوسیالیستها، میناچی از گردانندگان حسینیه ارشاد و طرفدار علی شریعتی، دکتر سامی کرمانی و دکتر پیمان از جامعه اسلامی پزشکان و همچنین فردی از کانون اسلامی مهندسین.

۱۰ - بنظرات خمینی از نظر حکومت اسلامی ایراداتی داشته و گفته نظر مذهب تابحال راجع به حکومت از جانب روحانیون مطلبی عنوان نشده و از نظر تاریخی مطرح نبوده است اگر خمینی این مساله را عنوان می‌کند درصورت تحقق چه چیز جانشین حکومت خواهد کرد از طرفی عقیده دارم روحانیون نمی توانند حکومت را اداره کنند.

۱۱ - در بین مدارک مکشوفه از منزل مهدی بازرگان یک بسته اعلامیه ماشین شده به تاریخ ۵۷/۰۶/۰۶ به امضاء نهضت آزادی ایران بدست آمده که عنوان آن پاسخ به بن بست کنونی ملت ایران که به تشریح کلی نتیجه گرفته که وضع ایران برای اینکه از این بن بست خارج شود به دو صورت باید باشد. یا ملت و مردم کوبیده شوند و به زندانها بیافتند یا اینکه اعلیحضرت از سلطنت استعفا بدهند چون ملت ۲۰ میلیون نفری را نمی توان همه را به زنجیر کشید لذا به مصلحت است که اعلیحضرت استعفاء بدهند و سلطنت را به جانشین خود واگذار تا جانشینان با در نظر گرفتن

قانون اساسی خدمت بکنند. تهیه این اعلامیه را مهدی بازرگان از جانب خود می‌دانست و می‌گفت به این مساله معتقد هستم.

۱۲ - ارتباط جناحهای نهضت آزادی در آمریکا بواسطه دکتر یزدی است. روزنامه المجاهد نیز آنجا منتشر می‌شود و اخبارش از ایران بوسیله تلفن داده می‌شود و همچنین با پاریس که در آنجا بنی صدر و سلامتیان و قطب زاده فعالیت می‌کنند و با آنها تماسهایی گرفته می‌شود. ضمناً با موسی صدر و مصطفی چمران ارتباط مکاتبه‌ای داشته و یکی دوبار نیز موسی صدر را در موقع مسافرت به ایران ملاقات کرده است.

۱۳ - درمورد تأمین مادیات گروههای نهضت آزادی در آمریکا اظهار داشت دکتر یزدی با خمینی ارتباط دارد و خمینی قسمتی از سهم امام را برای مبارزه به وی می‌دهد و ازسوی دیگر بنی صدر نیز این ارتباط را حفظ کرده و او نیز از این کمکها بهره مند می‌گردد.

۱۴ - جوانان وگروههای زیاد در تهران و خارج از کشور به مهدی بازرگان مراجعه و یا نامه می‌نویسند که در شرایط فعلی وضع نهضت را روشن کنند و بطور یکپارچه با حفظ رابطه با جامعه روحانیون بخصوص خمینی عمل کنند. به همین جهت پس از اعلام آزادی‌های احزاب از طرف دولت آقای شریف امامی ما نیز تصمیم گرفتیم خط مشی کلی خود را روشن و اعلام موجودیت نماییم و بر این مبنا نیز مرامنامه‌ای که مغایر با مرامنامه سابق نهضت بود تهیه ولی هنوز منتشر نشده و به مرحله عمل در نیامده است.

۱۵ - در مورد تظاهرات آرام عید فطر و روز پنجشنبه ۵۷/۰۶/۱۶ اظهار عقیده می‌کرد این تظاهرات را مذهبیون بخصوص جوانان طرفدار خمینی اداره می‌کردند. ما دخالت نداشتیم و در وضع فعلی کار طوری است که گردانندگی امور دست طرفداران خمینی است. دولت چرا در برنامه خود اینهمه مارکسیستها را بزرگ کرده؟ درصورتیکه مارکسیستها

بجز گروههای کوچک پایگاهی ندارند.

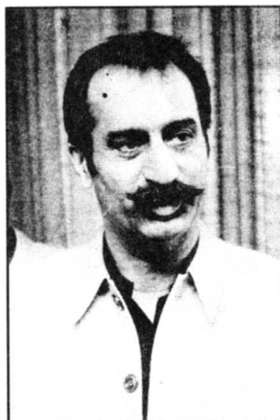
۱۶ - من معتقدم اعلیحضرت با دردست گرفتن تمام امور، خود را خسته وکوفته کرده و یک نفر چقدر وقت پیدا می‌کند که به همه امور برسد. باید برابر قانون اساسی کارها و امور جاری در دست دولت ملی اداره شـود. از نظر مبارزه اعتقادی به مبارزه مسلحانه نداشته و معتقد به مبارزه اصولی و آگاه کردن و معتقد ساختن مردم به مبانی حقوق خویش و مـبارزه بـا هرنوع استبداد و تجاوز به حقوق مردم می‌باشد.

مراتب برای استحضار خاطر محضر ملوکانه از عرض گذشت.

از شرفعرض پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر گذشت ملاحظه فرمودند

سپهبد مقدم

عکسهای ضمیمه



داریوش فروهر سال ۱۳۳۲



دکتر سنجابی سال ۱۳۵۷



دکتر غلامحسین صدیقی سال ۱۳۳۲



آخرین عکس بازرگان
فرودگاه قبل از سفر به اروپا



کریم سنجابی



حسن نزیه

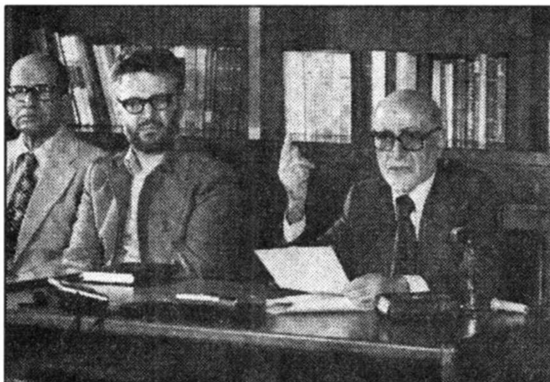




راست - مهندس
بازرگان
دوران تحصیل در
فرانسه ۱۹۳۱
چپ - سال ۱۹۳۵



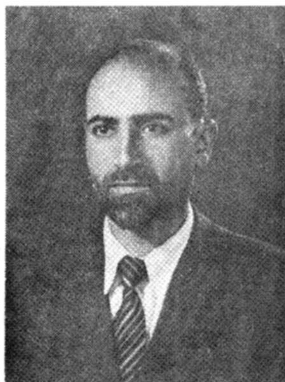
۱۳۱۵ مهندس بازرگان
سال دوم دوران سربازی



بازرگان و ابراهیم یزدی در مصاحبه مطبوعاتی در سال ۱۳۵۸



اواسط سال ۱۳۲۰



سال۱۳۲۳

عکسهای مهندس بازرگان



مراسم تنفیذ نخست وزیری مهندس بازرگان



بازرگان در دوران نخست وزیری

مهدی بازرگان
~~نماینده مجلس شورای اسلامی ایران~~

تاریخ ....

بسمه تعالی

شماره ....

جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست مجلس شورای اسلامی و امام جمعه موقت تهران
رونوشت مقام محترم رهبری انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، رونوشت
شورای عالی قضائی. عطف به بیانات خلاف حقیقت و انصاف شما در مجلس
[illegible] ناجوانمردانه ای که روی اغراض سیاسی در خطبه نماز جمعه ۶۴/۳/۶
کرده، از جمله اظهار داشته اید که [illegible] دولت موقت [illegible] کتاب کارتر
موافقت با بودن شاه [illegible] آمریکا کرد. بعد از [illegible] اعتراض و ابراز خود در اعلام
میداریم اولاً در کتاب کارتر و بسیاری از همکاران او خلاف اظهارات
شما نوشته شده است. ثانیاً تلگرافهای [illegible] روز ۱۲ آبان
۵۸ [illegible] دولت موقت آمده است [illegible] در تاریخ ۲۹
مهر، نظر مخالف دولت را نسبت به [illegible] به دولت
آمریکا اطلاع داده بودیم و [illegible] ولی
در تاریخهای ۸ و ۱۲ همان ماه، در این باب تسلیم دولت آمریکا [illegible] ثالثاً
مراتب [illegible] در هیئت دولت که شما هم عضو آن بودید گزارش گردید.
اگر شما پایبند تقوای سیاسی [illegible] نیستید لااقل حرمت
تریبون نماز جمعه و [illegible] حیثیت مقام ریاست مجلس [illegible]. چنانچه
در خطبه نماز جمعه مبادرت به تکذیب اتهامات ناشایسته کرده و از
خدا طلب مغفرت [illegible] شما خواهیم نمود. در غیر اینصورت [illegible]
[illegible] قضائی [illegible]
رهبری [illegible] الحکم لله والعاقبة للمتقین ۶۴/۳/۸
مهدی بازرگان

خیابان استاد مطهری شماره ۲۳۴ منطقه پستی ۹۵ تهران

نمونه خط مهندس بازرگان



آیت اله سید محمود طالقانی



آیت اله حسینعلی منتظری



مهندس مهدی بازرگان



آیت اله مرتضی مطهری



دکتر ابراهیم یزدی



دکتر یداله سحابی

اعضای آخرین شورای انقلاب ۱۳۵۹



آیت ا... خامنه ای



آیت ا... هاشمی
رفسنجانی



آیت ا... دکتر بهشتی



آیت ا... موسوی
اردبیلی



حجت الاسلام
والمسلمین دکتر باهنر



آیت ا... مهدوی
کنی



آیت ا.. طالقانی سال ۱۳٤۰



مهندس بازرگان سال ۱۳٤۰



دکتر یدا... سحابی



بازرگان و یزدی به دیدار امام می روند


مهندس
عزت ا... سحابی


دکتر
عباس شیبانی

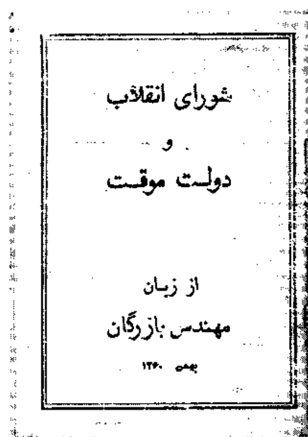

احمد صدر
حاج سید جوادی


ابوالحسن
بنی صدر


مصطفی کتیرایی

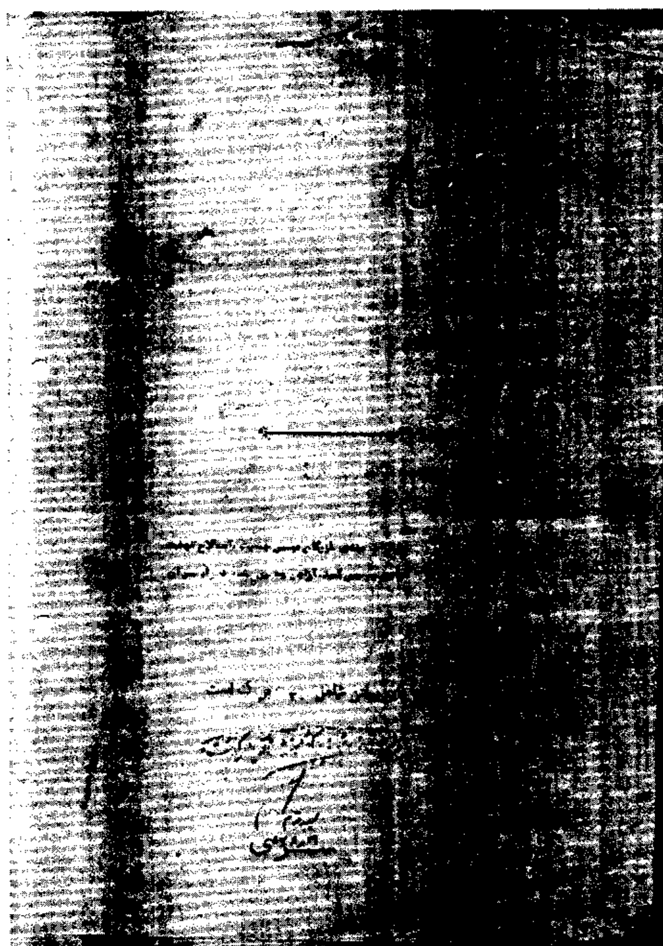

قطب زاده

اعضای شورای انقلاب در سال ۱۳۵۷


شورای انقلاب
و
دولت موقت

از زبان
مهندس بازرگان
بهمن ۱۳۶۰


ایران و اسلام
بقلم: مهندس بازرگان



بنام خدا

اطلاعیه جبهه ملی ایران

استقرار حاکمیت ملی
هدف جبهه ملی ایران است

هم میهنان ،

اعلامیه زیر پس از آخرین دیدار از حضرت آیت الله العظمی خمینی مرجع عالیقدر شیعیان جهان وتودیع از معظم له از طرف آقای دکتر کریم سنجابی رهبر جبهه ملی ایران صادر گردیده است.

متن این اعلامیه قبل از صدور مورد موافقت حضرت آیت الله العظمی خمینی قرار گرفته است.

بسمه تعالی

یکشنبه چهارم ذیحجه ۱۳۹۸

مطابق با چهاردهم آبانماه ۱۳۵۷

۱ــ سلطنت کنونی ایران با نقض مداوم قوانین اساسی واعمال ظلم وستم وترویج فساد وتسلیم در برابر سیاستهای بیگانه فاقد پایگاه قانونی وشرعی است.

۲ــ جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی، با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.

۳ــ نظام حکومت ملی ایران باید براساس موازین اسلام ودموکراسی واستقلال بوسیله مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد.

دکتر کریم سنجابی

اعلامیه دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی ایران پس از دیدار با آیت اله خمینی در پاریس

دیدگاه حضرت امام «ره» در مورد گروهک نهضت آزادی

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] سلام علیکم

[illegible] اخیراً سؤالاتی راجع به گروهک نهضت آزادی و اینکه چرا [illegible] اسلامی تاکنون آنرا [illegible] مسائل مطرح [illegible] از مسئولین [illegible] خواسته است [illegible] سیاسی باصطلاح نهضت آزادی روشن شود.

[illegible] فعالیت‌های سیاسی احزاب و گروههای سیاسی [illegible] جمهوری اسلامی بر اساس قانون احزاب آزاد است و بر طبق همان [illegible] نظام جمهوری اسلامی باید با [illegible] فعالیت احزاب و [illegible] فعالیت [illegible] سیاسی [illegible] استقلال کشور و اعتقاد به انقلاب [illegible] نهضت آزادی [illegible] است که [illegible] وابستگی هستند.

[illegible] مربوط به ارتباطات نهضت و رهبران آن و وابستگی [illegible] آمریکا [illegible]

[illegible] راجع به صلاحیت فعالیت گروهک نهضت آزادی [illegible] مقامات جمهوری اسلامی [illegible]

[illegible] پاسخ روشن [illegible] که در این شرایط [illegible] آن پاسخ برای ملت انقلابی [illegible] روشنگر و راهگشا است.

[illegible] ملت [illegible] ایران با [illegible] و اندیشه‌های [illegible]

[illegible] که این نامه [illegible] رهبر کبیر انقلاب اسلامیمان را در صفحه [illegible] جهت اطلاع ملت انقلابی و شهیدپرور ایران درج فرمائید.

با تشکر

سید علی اکبر محتشمی

۶۷/۳/۹

«بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجت‌الاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور ایده‌الله تعالی»

در موضوع نهضت باصطلاح آزادی مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج بوقت زیادی است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می دهد که نهضت باصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگزار نکرده است و خطر به صحت اگر داشته باشد آن است که شاید آمریکای جهانخوار را که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملتهای تحت سلطه او دارند از ستمکاری اوست بهتر از شوروی ملحد می دانند و این از اشتباهات آنها است. در هر صورت بحسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقاتهای مکرر اعضاء نهضت چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملتهای مظلوم بویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران میخورد که قرنها سر بلند نمیکرد و به حسب امور بسیار دیگر نهضت باصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگزاری یا قضائی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تاویلهای جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است شوند از ضرر گروهک‌های دیگر حتی منافقین این فرزندان عزیز مهندس بازرگان بیشتر و بالاتر است نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند از این جهت گفتارها و نوشتارهای آنها که منتشر کرده‌اند مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی الموالی، امیرالمؤمنین را در نصب ولات و اجراء تعزیرات حکومتی که گاهی بر خلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است برخلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را نعوذبالله تخطئه بلکه مرتد بدانند و با آنکه همه این امور را از وحی الهی بدانند که آنهم برخلاف ضرورت اسلام است، نتیجه آنکه نهضت باصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می گردند باید با آنها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی، توفیق جنابعالی را از خداوند تعالی خواستارم.

روح الله الموسوی الخمینی

جبهه ملی

استقرار حاکمیت ملی

هدف جبهه ملی ایران است

بنام خدا

اطلاعیه جبهه ملی ایران

ساعت ۹ بعدازظهر دیروز رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور بخانه آقای دکتر کریم سنجابی رئیس هیئت اجرائی جبهه ملی ایران مراجعه کردند و ایشان را به کاخ نیاوران برای دیدار با شاه بردند.

آقای دکتر کریم سنجابی در این دیدار ضمن تشریح اعلامیه مورخ ۱۴ آبانماه ۱۳۵۷ صادره در پاریس تاکید نمودند که بنا بر بند ۲ اعلامیه مذکور در اوضاع و احوال کنونی جبهه ملی ایران در هیچ ترکیب حکومتی شرکت نخواهد کرد.

این دیدار یکساعت بطول انجامید و آقای دکتر کریم سنجابی ساعت ۲ بعدازظهر بخانه خود مراجعت کردند

پنجشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۵۷

جبهه ملی ایران

لیله چهاردهم ذیحجه ۱۳۹۸ بسمه تعالی

چهاردهم آبان ۱۳۵۷

۱ - سلطنت کنونی ایران با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.

۲ - جنبش ملی اسلامی ایران نمی‌تواند با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید.

۳ - نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال بوسیله مراجعه به آراء عمومی تعیین گردد. دکتر کریم سنجابی

اعلامیه جبهه ملی در مورد ملاقات دکتر کریم سنجابی با محمدرضا شاه و تأکید بر اعلامیه مورخ ۱۴ آبان ۱۳۵۷

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

فزایندگی تنگناها و نابسامانیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور چنان دورنمای خطرناکی را در برابر دیدگان هر ایرانی قرار داده که امضاء کنندگان زیر بنا بوظیفه ملی و دینی، در برابر خلق و خدا با توجه به اینکه در مقامات پارلمانی و قضائی و دولتی کشور کسی را که صاحب تشخیص و تصمیم بوده و مسئولیت و مأموریتی غیراز پیروی از "منویات ملوکانه" داشته باشد نمیشناسیم و در حالیکه تمام امور مملکت از طریق صدور فرمانها انجام میشود و انتخاب نمایندگان ملت و انشاء قوانین و تأسیس حزب و حتی انقلاب در کف اقتدار شخص اعلیحضرت قرار دارد که همه اختیارات و افتخارها و سپاسها و بنابراین مسئولیتها را منحصر و متوجه به خود فرموده اند، این مشروحه را علیرغم خطرات سنگین تقدیم حضور مینمائیم.

در زمانی مبادرت به چنین اقدامی میشود که مملکت از هر طرف در لبه های پرتگاه قرار گرفته، همه جریانها به بن بست کشیده، نیازمندیهای عمومی بخصوص خواربار و مسکن با قیمتهای تصاعدی بی نظیر دچار نایابی گشته، کشاورزی و دامداری رو به نیستی گذارده، منابع نوپای ملی و نیروهای انسانی در بحران و تزلزل افتاده، تراز بازرگانی کشور و نابرابری صادرات و واردات وحشت آور گردیده، نفت این میراث ثروتهای خدادادی بشدت تبذیر شده، برنامه های عنوان شده اصلاح و انقلاب ناکام مانده و از همه بدتر نادیده گرفتن حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی و نقض اصول قانون اساسی همراه با خشونتهای پلیسی به حداکثر رسیده و رواج فساد و فحشاء و تملق فضیلت بشری و اخلاق ملی را به تباهی کشانده است.

حاصل تمام این اوضاع، توام با وعده ها و ادعاهای پایان ناپذیر و گزافه گوئیها و تبلیغات و تحمیل جشنها و تظاهرات نارضائی و نومیدی عمومی و ترک وطن و خروج سرمایه ها و عصیان نسل جوان شده که عاشقانه داوطلب زندان و شکنجه و مرگ میگردند و دست بکارهائی میزنند که دستگاه حاکمه آنرا خرابکاری و خیانت و خود آنها فداکاری و شرافت میدانند.

این همه ناهنجاری در وضع زندگی ملی را ناگزیر باید مربوط به طرز مدیریت مملکت دانست، مدیریتی که برخلاف نص صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه فردی و استبدادی در آرایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است.

نامه سنجابی، بختیار و فروهر به شاه

در حالیکه "نظام شاهنشاهی" خود برداشتی کلی از نهاد اجتماعی حکومت در پهنه تاریخ ایسرا ن میباشد که با انقلاب مشروطیت دارای تعریف قانونی گردیده و در قانون اساسی و متمم آن حدود "حقـــوق سلطنت" بدون کوچکترین ابهامی تعیین و "قوای مملکت ناشی از ملت" و "شخص پادشاه از مسئولیت مبری" شناخته شده است .

در روزگار کنونی و موقعیت جغرافیائی حساس کشورما اداره امور چنان پیچیده گردیده که توفیق در آن تنها با استمداد از همکاری صمیمانه تمام نیروهای مردم در محیطی آزاد و قانونی و با احترام به شخصیـــت انسانها امکان پذیر میشود .

این مشروحه سرگشاده به مقامی تقدیم میگردد که چند سال پیش در دانشگاه هاروارد فرموده اند "نتیجه تجاوز به آزاد یهای فردی و عدم توجه به احتیاجات روحی انسانها ایجاد سرخوردگی است و افراد سرخورده راه منفی پیش میگیرند تا ارتباط خود را با همه مقررات و سنن اجتماعی قطع کنند و تنها وسیله رفع این سرخوردگیها احترام به شخصیت و آزادی افراد و ایمان به این حقیقت است که انسانها برده دولت نیستند و بلکه دولـــت خدمتگزار افراد مملکت است" و نیز به تازگی در مشهد مقدس اعلام فرموده اند : "رفع عیب به وسیله هفت تیـــر نمیشود و بلکه بوسیله جهاد اجتماعی میتوان علیه فساد مبارزه کرد".

بنابراین تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همکاری ملی و خلاصی از تنگناها و دشواریهائی که آینده ایران را تهدید میکند ترک حکومت استبدادی ، تمکین مطلق به اصول مشروطیت ، احیاء حقوق ملـت ، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر ، انصراف از حزب واحد ، آزادی مطبوعات و اجتماعات ، آزادی زندانیان و تبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که متکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طـرف ملت باشد و خود را برطبق قانون اساسی مسئول اداره مملکت بداند .

۲۲ خردادماه ۱۳۵۶

دکتر کریم سنجابی — دکتر شاپور بختیار — داریوش فروهر

نامه سرگشاده دکتر کریم سنجابی، دکتر شاپور بختیار و داریوش فروهر به عنوان محمدرضا شاه در مورد ترک حکومت استبدادی و اجرای قانون اساسی

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

تهران ـ ایران

بنام خــدا

(مردم آزاده و مبارز ایران)

پس از آنهمه جنایات و کشتارهای وحشیانه از سوی نظام جبار و ستمگر که در روز جمعه ۱۷ شهریور ماه جاری (۱۳۵۷) (جمعه خونین / بهار خونین) باوج خود رسید و پس از اعلام غیر قانونی حکومت نظامی از طرف دولت غیر قانونی در همان تاریخ در تهران و یازده شهر دیگر، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی وحقوق بشر علاوه بر اینکه ممنوع از ادامه فعالیت قانونی و تشکیل جلسات عادی برای انجام وظائف خود گردیده بود مواجه با بازداشت رئیس و یکی دیگر از اعضای هیات اجرائیه و تهدید و حمله مامورین مسلح فرمانداری نظامی بمنازل عده زیادی از مسئولین اجرائی و موسسین برای بازداشت آنهاشد.

باتائیدی که جمعیت همواره از مقامات عالی روحانیت و مراجع عظام تقلید داشته است عده‌ای از اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر پس از تماس با حضرت آیةالله العظمی سیدمحمد کاظم شریعتمداری و کسب موافقت و اجازه معظم له تصمیم به تحصن درمنزل ایشان در قم گرفتند. خواسته‌های اولیه تحصن کنندگان آزادی فوری رئیس و اعضای هیات اجرائیه و رفع تعرض و تهدید از سایر اعضاء و رفع ممانعت از فعالیت‌های قانونی جمعیت بود.

دراین مدت نمایندگانی از خبرگزاریهای خارجی به تحصن کنندگان مراجعه نموده و بااطلاعی کامل جریانات اخیر پیداکردند رفتار خلاف انسانیت و خلاف قانون فرمانداری نظامی را درجهان منعکس ساختند. مقامـــات دولتی ایران در برابر اعتراض مقامات صلاحیت دار بین المللی و سیل تلگرافهای ارسالی و باتوجه به خـــلاف قانون بودن رفتار خود اقدام فوری به آزاد کردن رئیس هیات اجرائی و تعهد آزاد کردن فوری سایر بازداشت شدگان جمعیت نمود و بادادن اطمینان به عدم مزاحمت نسبت بسایر اعضاء و فعالیت‌های قانونی جمعیـــت خواستار رفع تحصن گردید.

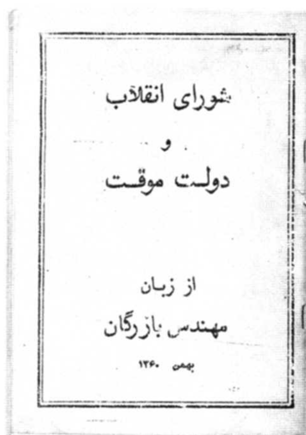
متحصنین با تشکر از محضر حضرت آیةالله العظمی تصمیم به ترک تحصن گرفته و پس از ملاقات و مذاکـــره با سایرآیات عظام در قم بتهران مراجعت نمودند.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر با اعتراض شدیدواظهار تنفر نسبت بجنایت عظیم و بیسابقـــه کشتار چند هزار نفر ومجروح ساختن عده بیشمار از مردم بیدفاع و بیگناه تهران درجمعه خونین همچنان فعالیت خودرا برای الغاء حکومت نظامی ـ تعقیب عاملین کشتارهای مستمر، آزادی زندانیان سیاسی و تبعید شدگـان و رعایت کلیه آزادیهای مندرج در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشرادامه خواهد داد.

قم ـ ۲۹ شهریور ۱۳۵۷

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر

بیانیه جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در محکوم کردن کشتار ۱۷ شهریور


شورای انقلاب
و
دولت موقت
از زبان
مهندس بازرگان
بهمن ۱۳۶۰


ایران و اسلام
بقلم: مهندس بازرگان



دکتر بادامچیان :

درسال ۱۳۲۰ در تهران بدنیا آمد.دکترای روابط بین الملل و فوق لیسانس علوم سیاسی دارد و با علوم حوزوی در حد سطح آشناست.
از دوران نوجوانی در حوادث سیاسی ۵۰ سال گذشته حضور فعال داشته و تاریخ زنده رویدادهای سیاسی ۵ دهه گذشته می باشد. با احزاب سیاسی قبل از تشکیل جمهوری اسلامی بویژه موتلفه اسلامی همکاری داشته است و چند بار زندانهای شاه و شکنجه های سخت ساواک را تجربه کرده است.
از عناصر کلیدی مبارزه در راه استقلال،آزادی وحکومت اسلامی است و عضو شورای مرکزی کمیته استقبال از امام در سال ۵۷ بوده است.
پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز عهده دار مسئولیتهای زیر بوده است:

* دبیر اجرایی حزب جمهوری اسلامی
* نماینده دومین دوره مجلس شورای اسلامی از تهران
* معاون سیاسی و مشاور امور اجتماعی رئیس قوه قضائیه
* رئیس کمیسیون ماده ۱۰ احزاب
* نائب رئیس اول خانه احزاب
* عضو موسس ، عضو شورای مرکزی ، دبیر اجرایی ، رئیس مرکز امور سیاسی و در حال حاضر قائم مقام دبیر کل حزب موتلفه اسلامی و مدیر مسئول نشریه شما است
* وی تاکنون حدود ۵۰ جلد کتاب تالیف کرده که اکثر آنها به چاپ رسیده است.



ISBN :	964-95112-1-0
شابک :	۹۶۴-۹۵۱۱۲-۱-۰
صندوق بستی :	۱۴۱۵۵-۱۵۷۶